

انجيل مرقس



بشارتها و اندزهای پیامبر عظیم الشأن عیسی مسیح ﷺ

سید احمدالحسن ﷺ : «وَسَيُشْكُوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعيا و ارميا و دانيال و عيسى و يوحناى بربرى از شما شكایت خواهند کرد، زیرا كه آنها امر مرا از سالهاى طولانى پيش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجيل و قرآن كه در آن ذكر شده‌ام شما را شكایت خواهند كرد؛ با وجود اين همه دلائل باز مرا إنكار مى كنيد و مرا يارى نمى دهيد؟!).

ترجمه: هزاره نو

گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ هـ.ق



جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

..... ٤	إهداء
..... ٥	معرفى كتاب
..... ٨	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الأولُ * ١:١-٤٥
..... ١١	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الثانى * ٢:١-٢٨
..... ١٣	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الثالثُ * ٣:١-٣٥
..... ١٥	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الرابعُ * ٤:١-٤١
..... ١٨	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الخامسُ * ٥:١-٤٣
..... ٢١	إنجيل مرقس : الأصحاحُ السادسُ * ٦:١-٥٦
..... ٢٥	إنجيل مرقس : الأصحاحُ السابعُ * ٧:١-٣٧
..... ٢٨	إنجيل مرقس : الأصحاحُ الثامنُ * ٨:١-٣٨
..... ٣١	إنجيل مرقس : الأصحاحُ التاسعُ * ٩:١-٥٠
..... ٣٥	إنجيل مرقس : الأصحاحُ العاشرُ * ١٠:١-٥٢
..... ٣٩	إنجيل مرقس : الحادى عشرَ * ١١:١-٣٣
..... ٤١	إنجيل مرقس : الثانى عشرَ * ١٢:١-٤٤
..... ٤٥	إنجيل مرقس : الثالثُ عشرَ * ١٣:١-٣٧
..... ٤٨	إنجيل مرقس : الرابعُ عشرَ * ١٤:١-٧٢
..... ٥٤	إنجيل مرقس : الخامسُ عشرَ * ١٥:١-٤٧
..... ٥٨	إنجيل مرقس : السادسُ عشرَ * ١٦:١-٢٠
..... ٦١	پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَئِمَّةِ وَالمُهْدِيِّينَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

إهداء

تقديم به عيسى مسيح ﷺ که بظهور مهدی از سال های طولانی پیش بشارت داد
 تقديم به انصار پاکش که با ايتارگری خود دعوت الهی را برای آیندگان زنده نگه داشتند
 تقديم به آن که بر صلیب رفت، عذاب را تحمل کرد و کشته شد بخاطر قضیه امام مهدی ﷺ
 تقديم به اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و آنان که اسرار الهی را برای ما تبیان نمودند:

قال الباقر ﷺ: «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ ... قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى». قال رسول الله ﷺ: «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا». و قال ﷺ: «لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً، وَ لَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَ لَا النَّاسُ إِلَّا شَحًّا، وَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرِّ النَّاسِ، وَ لَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ». و قال ﷺ: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ قَالَ النَّاسُ أَنِّي يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ مُنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ». و قال ﷺ: «إِذَا دَارَتْ الْفَلَكَ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْجُوهُ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتُّوهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ». و نعماني في الغيبة عن كعب: «وَمِنْ نَسْلِ عَلِيِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يَخْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ. إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ، أَشَبَّهُ النَّاسَ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمَنًا وَ هَيْئَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفْضِلُهُ. إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ».

معرفی کتاب

«انجیل» به معنای «بشارت» یا «عهد جدید» نام کتابی است که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شد. اما اصل این کتاب اکنون در بین ما موجود نیست و آنچه هست فقط آموزه‌ها و تاریخچه‌ای از دعوت آن پیامبر عظیم‌الشأن است. قابل توجه اینکه آنچه امروز به نام «انجیل» معروف است، کتاب‌های زیادی است که از آنها به «اناجیل» تعبیر می‌شود، و معروف از میان آنها انجیل‌های چهارگانه «لوقا»، «مرقس»، «متی» و «یوحنا» است. مسیحیان اعتقاد دارند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از حواریون، یا شاگردان آنها نگاشته شده‌اند، و تاریخچه تألیف آنها به حداقل ۳۸ سال تا حدود یک قرن بعد از عیسی علیه السلام می‌رسند.

با این وجود از جمله دلایلی که معزی، سید احمد الحسن علیه السلام و وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم‌السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد بشارت‌ها و اندازهای است که در کتاب انجیل موجود نگاشته شده است. ایشان علیه السلام می‌فرمایند:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصى بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرت فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني على أنفسكم»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم ائمه علیهم السلام خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم علیه السلام و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنا بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا انکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).^۱

^۱ خطاب إلى طلبة الحوزة العلمية، ۸ ربيع الثاني ۱۴۲۶ هـ. ق؛ شبه به همین کلام نیز از حضرت عیسی (ع) نقل شده است: (۳۹) شما کُتب مقدس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰ اما نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. ... ۴۵ مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم کننده شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او درباره من نوشته است. ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟ انجیل یوحنا اصحاح: ۵

از اینرو بر آن شدم تا اناجیل چهارگانه مسیحیان را گردآوری کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، و گوشه‌ای از حقانیت سید احمد الحسن (علیه السلام) نمایان شود؛ همچنین دعوت عیسی (علیه السلام) دارای ظرایف و خصوصیت‌های است که به منتظران کمک میکند تا با شرایط دوران ظهور آشنا گردند؛^۲ ولکن پیش از آغاز کتاب بیان چند نکته لازم است:

- ۱- انجیل پیشرو نوشته مرقس یا سن مارکو (به معنی «چکش بزرگ») با نام عبرانی یهودا، است.^۳
- ۲- این کتاب ترجمه هزاره نو است، که از وبسایت رسمی شاهدان یهوه jw.org گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.
- ۳- متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می‌شود این متون اعراب گذاری شده و از سایت‌های: mandaeannetwork.com و st-takla.org تهیه شده‌اند.

^۲ سید احمد الحسن (علیه السلام): «دعوت عیسی (ع) به سوی خدای سبحان و متعال خصوصیات و ظروفی دارد که آن را از سخت‌ترین دعوت‌های الهی قرار داده است. عیسی (ع) با قومی مواجه نشد که بت‌های سنگی را پرستند یا کافر به خدا باشند. بلکه با قومی مواجه شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیایش داشتند. با علمای غیر عامل یهود مواجه شد آنان که خود را صالح نشان می‌دادند و مردم را به شبهه افکندند که آنها وارثان انبیای فرستاده شده قبلی‌اند و در همان زمان در برابر روم بت پرست که سرزمین مقدس را در اشغال داشتند، سستی می‌کردند عیسی (ع) آمد تا با این گمراهان گمراه کننده مقابله کند در آن هنگام که مردم آنان را عالم دینی نیکوکار حساب می‌کردند که پیرو موسی (ع) و انبیای گذشته‌اند. پس راهی برای رسوا کردن آنها و بیان فساد و گمراهیشان جز زهد عیسی (ع) و رنج بر صلیب شدنش نبود تا سنگ‌دلی آنها و دوری‌شان از رحمت الهی که مدعی آن بودند را روشن کند و بنمایاند».

جواب المنیر، جلد ۲، سوال: ۱۱۳

^۳ مرقس از پیروان عیسی (اما نه از حواریون) و از نخستین مسیحیان بود. در مقدمه انجیل او آمده: (هنگامی که عیسی از شهر به شهر و ده به ده می‌گشت تا کسانی را که زیر دردهای زندگی می‌نالیدند، آسایش و آرامش بخشد، مرقس نوجوانی بیش نبود). ولی پس از چندی او با شاگرد معروف عیسی، پطرس آشنا شد. مادرش مریم از اعضای هیکل اورشلیم بود. مرقس در اورشلیم می‌زیست و در آن شهر خانه‌ای داشت که محل اجتماع مسیحیان بود.

انجیل مرقس کمی قبل از ویرانی اورشلیم در سال ۶۰ پس از میلاد نگاشته شده. مرقس پس از نگاشتن انجیل، برای تبلیغ مسیحیت به اسکندریه مصر رفت تا آنان را از پرستش خدایان باستانی‌شان بازدارد. در سال ۶۷ میلادی، مصریان او را کشتند و پیکرش را سوزاندند. انجیل مرقس از نظر حجم کوتاه‌ترین انجیل است. این از آن سبب است که تعلیم مسیح را کمتر از سایر انجیل‌ها نقل میکند. توجه مرقس بیشتر به کارها و معجزات عیسی است؛ با این حال، تمام مطالب این انجیل به جز یک مورد، در انجیل متی و یا لوقا یافت می‌شود. اما در تمام این موارد، شرح واقعه در انجیل مرقس مفصّلتر و شامل جزئیات بیشتر است. از این رو، بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که متی و لوقا به هنگام نگارش اثر خود، انجیل مرقس را در نظر داشته‌اند.

۴- برای دریافت سایر کُتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمدالحسن علیه السلام ذکر شد می توانید به آدرس: sadeghshekari.com مراجعه فرمائید.

۵- جهت درک بهتر بشارت ها و اندازهای کتاب مقدس، مطالعه کتاب های سید احمدالحسن علیه السلام بویژه کتاب نامه هدایت، و حواری سیزدهم توصیه می شود. همچنین محققان می توانند با مراجعه به سایت رسمی انصار امام مهدی علیه السلام نسبت به ادله مسیحیان آگاهی پیدا کنند، و از کتاب های که انصار در این زمینه نوشته اند استفاده نمایند: almahdyoon.co

۶- سید احمدالحسن علیه السلام در مورد شبیه عیسی علیه السلام مطلب مهمی نگاشته اند که در کتاب متشابهات؛ جلد ۴ سؤال / ۱۷۹؛ موجود است: (حقیقت داستان عیسی علیه السلام چیست و چگونه بر آنها مشتبه شد؟) نظر به اینکه این مطلب از اهمیت بالای برخوردار است در پیوست این کتاب آورده می شود.

انجیل مرقس : الأصاح الأول * ۱:۱-۴۵

۱ بَدْءُ إِنْجِيلِ يَسُوعَ الْمَسِيحِ ابْنِ اللَّهِ، ۲ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْبِيَاءِ: «هَذَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَاكِي، الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ. ۳ صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سَبِيلَهُ مُسْتَقِيمَةً». ۴ كَانَ يُوحَنَّا يَعْمِدُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَيَكْرِزُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا. ۵ وَخَرَجَ إِلَيْهِ جَمِيعُ كُورَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَأَهْلُ أُورُشَلِيمَ وَاعْتَمَدُوا جَمِيعُهُمْ مِنْهُ فِي نَهْرِ الْأُرْدُنِّ، مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَاهُمْ. ۶ وَكَانَ يُوحَنَّا يَلْبَسُ وَبَرَ الْإِبِلِ، وَمِنْطَقَةً مِنْ جِلْدٍ عَلَى حَقْوَيْهِ، وَيَأْكُلُ جَرَادًا وَعَسَلًا بَرِّيًّا. ۷ وَكَانَ يَكْرِزُ قَائِلًا: «يَأْتِي بَعْدِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي، الَّذِي لَسْتُ أَهْلًا أَنْ أَتَخَنِي وَأَحُلَّ سَيُورَ حِذَائِهِ. ۸ أَنَا عَمَّدْتُكُمْ بِالْمَاءِ، وَأَمَّا هُوَ فَسَيُعَمِّدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ».

۱ آغاز خبر خوش درباره عیسی مسیح پسر خدا. ۲ در کتب انبیاء پیشین نوشته شده: «اینک پیام آور خود را جلوتر از تو می فرستم، آن که پیشاپیش تو زمینه ساز راهت است. ۳ ندا کننده ای در بیابان فریاد برمی آورد: "راه خداوند را آماده کنید! طریقه های او را هموار سازید." ۴ پس یحیی تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه برای آمرزش گناهان موعظه می کرد. ۵ اهالی دیار یهودیه و مردمان اورشلیم، همگی نزد او می رفتند و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از او تعمید می گرفتند. ۶ یحیی جامه از پشم شتر بر تن می کرد و کمربندی چرمین بر کمر می بست، و ملخ و عسل صحرائی می خورد. ۷ او موعظه می کرد و می گفت: «پس از من، کسی توانا تر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایش را بگشایم. ۸ من شما را با آب تعمید داده ام، اما او با روح القدس تعمیدتان خواهد داد.»

۹ وَفِي تِلْكَ الْأَيَّامِ جَاءَ يَسُوعُ مِنْ نَاصِرَةِ الْجَلِيلِ وَاعْتَمَدَ مِنْ يُوحَنَّا فِي الْأُرْدُنِّ. ۱۰ وَلِلْوَقْتِ وَهُوَ صَاعِدٌ مِنَ الْمَاءِ رَأَى السَّمَاوَاتِ قَدْ انْشَقَّتْ، وَالرُّوحَ مِثْلَ حَمَامَةٍ نَازِلًا عَلَيْهِ. ۱۱ وَكَانَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاوَاتِ: «أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ الَّذِي بِهِ سُرَرْتُ». ۱۲ وَلِلْوَقْتِ أَخْرَجَهُ الرُّوحُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ، ۱۳ وَكَانَ هُنَاكَ فِي الْبَرِّيَّةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَكَانَ مَعَ الْوُحُوشِ. وَصَارَتِ الْمَلَائِكَةُ تَخْدِمُهُ. ۱۴ وَبَعْدَمَا أُسْلِمَ يُوحَنَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْجَلِيلِ يَكْرِزُ بِبَشَارَةِ مَلَكُوتِ اللَّهِ ۱۵ وَيَقُولُ: «قَدْ كَمَلَ الزَّمَانُ وَافْتَرَبَ مَلَكُوتُ اللَّهِ، فَتَوُوبُوا وَآمِنُوا بِالْإِنْجِيلِ».

۹ در آن روزها، عیسی از ناصره جلیل آمد و در رود اردن از یحیی تعمید گرفت. ۱۰ چون عیسی از آب برمی آمد، در دم دید که آسمان گشوده شده و روح همچون کبوتری بر او فرود می آید. ۱۱ و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی و من از تو خوشنودم.» ۱۲ روح بی درنگ عیسی را به بیابان برد. ۱۳ عیسی چهل روز در بیابان بود و شیطان و سوسه اش می کرد. او با حیوانات وحشی به سر می برد و فرشتگان خدمتش می کردند. ۱۴ عیسی پس از دستگیر شدن یحیی به جلیل رفت. او خبر خوش ملکوت خدا را اعلام می کرد ۱۵ و می گفت: «زمان به کمال رسیده و ملکوت خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید.»

۱۶ وَفِيمَا هُوَ يَمْشِي عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ أَبْصَرَ سَمْعَانَ وَأَنْدَرَاوُسَ أَخَاهُ يُلْقِيَانِ شَبَكَةً فِي الْبَحْرِ، فَانْهَمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ. ۱۷ فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: «هَلُمَّ وَرَائِي فَأَجْعَلُكُمْ تَصِيرَانِ صَيَّادِي النَّاسِ». ۱۸ فَلِلْوَقْتِ تَرَكََا شِبَاكَهُمَا وَتَبِعَاهُ. ۱۹ ثُمَّ اجْتَاَزَ مِنْ هُنَاكَ قَلِيلًا فَرَأَى يَعْقُوبَ ابْنَ زَبْدِي وَيُوحَنَّا أَخَاهُ، وَهُمَا فِي السَّفِينَةِ يُصْلِحَانِ الشِّبَاكَ. ۲۰ فَدَعَاَهُمَا لِلْوَقْتِ. فَتَرَكََا أَبَاهُمَا زَبْدِي فِي السَّفِينَةِ مَعَ الْأَجْرَى وَدَهَبَا وَرَاءَهُ. ۲۱ ثُمَّ دَخَلُوا كَفَرْنَاحُومَ، وَلِلْوَقْتِ دَخَلَ الْمَجْمَعُ فِي السَّبْتِ وَصَارَ يُعَلِّمُ. ۲۲ فَبِهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ لَأَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ كَمَنْ لَهُ سُلْطَانٌ وَلَيْسَ كَالْكَتَبَةِ. ۲۳ وَكَانَ فِي مَجْمَعِهِمْ رَجُلٌ بِهِ رُوحٌ نَجِسٌ، فَصَرَخَ ۲۴ قَائِلًا: «آه! مَا لَنَا وَلَكِيَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِتُهْلِكََنَا! أَنَا أَعْرِفُكَمَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللَّهِ!» ۲۵ فَانْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: «اخْرُسْ! وَاخْرُجْ مِنْهُ!» ۲۶ فَصَرَغَهُ الرُّوحُ النَّجِسُ وَصَاحَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَخَرَجَ مِنْهُ. ۲۷ فَتَحَيَّرُوا كُلُّهُمْ، حَتَّى سَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا قَائِلِينَ: «مَا هَذَا؟ مَا هُوَ هَذَا التَّعْلِيمُ الْجَدِيدُ؟ لَأَنَّهُ بِسُلْطَانٍ يَأْمُرُ حَتَّى الْأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ فَتُطِيعُهُ!» ۲۸ فَخَرَجَ خَبْرُهُ لِلْوَقْتِ فِي كُلِّ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ بِالْجَلِيلِ.

۱۶ چون عیسی از کناره دریاچه جلیل می گذشت، شمعون و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۷ به آنان گفت: «از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۱۸ آنها بی درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او روانه شدند. ۱۹ چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی تورهای خود را آماده می کردند. ۲۰ بی درنگ ایشان را فرا خواند. پس آنان پدر خود زبدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند. ۲۱ آنها به کفرناحوم رفتند. چون روز شبات^۴ فرا رسید، عیسی بی درنگ به کنیسه رفت و به تعلیم دادن پرداخت. ۲۲ مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه همچون علمای دین. ۲۳ در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید داشت. او فریاد برآورد: ۲۴ «ای عیسای ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده ای نابودمان کنی؟ می دانم کیستی! تو آن قدّوسِ خدایی!» ۲۵ عیسی او را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» ۲۶ آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و نعره زنان از او بیرون آمد. ۲۷ مردم همه چنان شگفت زده شده بودند که از یکدیگر می پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می دهد و آنها اطاعتش می کنند.» ۲۸ پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر ناحیه جلیل پیچید.

^۴ شبات در دین یهودیت به روز شنبه که تعطیل هفتگی است می گویند؛ و به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری از یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبدهای خود می روند.

۲۹ وَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الْمَجْمَعِ جَاءُوا لِلْوَقْتِ إِلَى بَيْتِ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوُسَ مَعَ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَكَانَتْ حَمَاهُ سِمْعَانَ مُضْطَجِعَةً مَحْمُومَةً، فَلِلْوَقْتِ أَخْبَرُوهُ عَنْهَا. ۳۱ فَتَقَدَّمَ وَأَقَامَهَا مَاسِكَاً بِيَدِهَا، فَتَرَكَتْهَا الْخُمَّى خَالاً وَصَارَتْ تَخْدِمُهُمْ. ۳۲ وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ، إِذْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَدَّمُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ السَّقَمَاءِ وَالْمَجَانِينِ. ۳۳ وَكَانَتْ الْمَدِينَةُ كُلُّهَا مُجْتَمِعَةً عَلَى الْبَابِ. ۳۴ فَشَفَى كَثِيرِينَ كَانُوا مَرْضَى بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَأَخْرَجَ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً، وَلَمْ يَدَعْ الشَّيَاطِينَ يَتَكَلَّمُونَ لِأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ.

۲۹ چون عیسی کنیسه را ترک گفت، بی درنگ به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و آندریاس رفت. ۳۰ مادرزن شمعون تب داشت و در بستر بود. آنها بی درنگ عیسی را از حال وی آگاه ساختند. ۳۱ پس عیسی به بالین او رفت و دستش را گرفته، او را برخیزانید. تب او قطع شد و مشغول پذیرایی از آنها گشت. ۳۲ شامگاهان، پس از غروب آفتاب، همه بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند. ۳۳ مردمان شهر همگی در برابر در گرد آمده بودند! ۳۴ عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند، اما نگذاشت دیوها سخنی بگویند، زیرا او را می شناختند.

۳۵ وَفِي الصُّبْحِ بَاكِراً جَدًّا قَامَ وَخَرَجَ وَمَضَى إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ، وَكَانَ يُصَلِّي هُنَاكَ، ۳۶ فَتَبِعَهُ سِمْعَانُ وَالَّذِينَ مَعَهُ. ۳۷ وَلَمَّا وَجَدُوهُ قَالُوا لَهُ: «إِنَّ الْجَمِيعَ يَطْلُبُونَكَ». ۳۸ فَقَالَ لَهُمْ: «لِنَذْهَبَ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ لَأَكْرِزَ هُنَاكَ أَيْضاً، لِأَنِّي لِهَذَا خَرَجْتُ». ۳۹ فَكَانَ يَكْرِزُ فِي مَجَامِعِهِمْ فِي كُلِّ الْجَلِيلِ وَيُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ. ۴۰ فَأَتَى إِلَيْهِ أُنْزُصٌ يَطْلُبُ إِلَيْهِ جَائِعاً وَقَائِلاً لَهُ: «إِنْ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي» ۴۱ فَتَحَنَّنَ يَسُوعُ وَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ وَقَالَ لَهُ: «أَرِيدُ، فَاطْهَرِ!». ۴۲ فَلِلْوَقْتِ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ وَطَهَّرَ. ۴۳ فَانْتَهَرَهُ وَأَرْسَلَهُ لِلْوَقْتِ، ۴۴ وَقَالَ لَهُ: «انْظُرْ، لَا تَقُلْ لَأَحَدٍ شَيْئاً، بَلِ اذْهَبْ أَرِ نَفْسَكَ لِلكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ تَطْهِيرِكَ مَا أَمَرَ بِهِ مُوسَى، شَهَادَةً لَهُمْ». ۴۵ وَأَمَّا هُوَ فَخَرَجَ وَابْتَدَأَ يُنَادِي كَثِيراً وَيُذِيعُ الْخَبَرَ، حَتَّى لَمْ يَعُدْ يَقْدِرْ أَنْ يَدْخُلَ مَدِينَةً ظَاهِراً، بَلْ كَانَ خَارِجاً فِي مَوَاضِعٍ خَالِيَةٍ، وَكَانُوا يَأْتُونَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ.

۳۵ بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند. ۳۷ چون او را یافتند، به وی گفتند: «همه در جستجوی تو هستند!» ۳۸ عیسی ایشان را گفت: «بیاید به روستاهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظه کنم، زیرا برای همین آمده‌ام.» ۳۹ پس روانه شده، در سراسر جلیل در کنیسه‌های ایشان موعظه می کرد و دیوها را بیرون می راند. ۴۰ مردی جذامی نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه کنان گفت: «اگر بخواهی، می توانی پاکم سازی.» ۴۱ عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می خواهم، پاک شو!» ۴۲ در دم، جذام ترکش گفت و او پاک شد. ۴۳ عیسی بی درنگ او را مرخص کرد و با تأکید بسیار ۴۴ به وی فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگویی؛ بلکه

برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود، آنچه را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.» ۴۵ اما آن مرد چون بیرون رفت، آزادانه در این باره سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از این رو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می ماند. با این حال، مردم از همه اطراف نزد او می آمدند.

انجیل مرقس: الأصحاح الثاني * ۱:۲-۲۸

۱ ثُمَّ دَخَلَ كَفَرْنَاهُومَ أَيْضًا بَعْدَ أَيَّامٍ، فَسَمِعَ أَنَّهُ فِي بَيْتٍ. ۲ وَلِلْوَقْتِ اجْتَمَعَ كَثِيرُونَ حَتَّى لَمْ يَعُدَّ يَسَعُ وَلَا مَا حَوْلَ الْبَابِ. فَكَانَ يُخَاطِبُهُمْ بِالْكَلِمَةِ. ۳ وَجَاءُوا إِلَيْهِ مُقَدِّمِينَ مَفْلُوجًا يَحْمِلُهُ أَرْبَعَةٌ. ۴ وَإِذْ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْتَرِبُوا إِلَيْهِ مِنْ أَجْلِ الْجَمْعِ، كَشَفُوا السَّقْفَ حَيْثُ كَانَ. وَبَعْدَ مَا نَقَبُوهُ دَلُّوا السَّرِيرَ الَّذِي كَانَ الْمَفْلُوجُ مُضْطَجِعًا عَلَيْهِ. ۵ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ إِيْمَانَهُمْ، قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: «يَا بُنَيَّ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ». ۶ وَكَانَ قَوْمٌ مِنَ الْكَتَبَةِ هُنَاكَ جَالِسِينَ يُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ: ۷ «لِمَاذَا يَتَكَلَّمُ هَذَا هَكَذَا بِتَجَادِيفٍ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ؟» ۸ فَلِلْوَقْتِ شَعَرَ يَسُوعُ بِرُوحِهِ أَنَّهُمْ يُفَكِّرُونَ هَكَذَا فِي أَنْفُسِهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ بِهَذَا فِي قُلُوبِكُمْ؟ ۹ أَيْمًا أَيْسَرُ، أَنْ يُقَالَ لِلْمَفْلُوجِ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَاحْمِلْ سَرِيرَكَ وَامْشِ؟ ۱۰ وَلَكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ لَابْنَ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا». ۱۱ قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: «لَكَ أَقُولُ: قُمْ وَاحْمِلْ سَرِيرَكَ وَادْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ!». ۱۲ فَقَامَ لِلْوَقْتِ وَحَمَلَ السَّرِيرَ وَخَرَجَ قُدَّامَ الْكُلِّ، حَتَّى بُهِتَ الْجَمِيعُ وَمَجَّدُوا اللَّهَ قَائِلِينَ: «مَا رَأَيْنَا مِثْلَ هَذَا قَطُّ!».

۱ پس از چند روز، چون عیسی دیگر بار به کفرناحوم در آمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است. ۲ گروهی بسیار گرد آمدند، آن گونه که حتی جلوی در نیز جایی نبود، و او کلام را برای آنها موعظه می کرد. ۳ در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می کردند، پیش آوردند. ۴ اما چون به سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالای سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تشکی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، پایین فرستادند. ۵ چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهانت آمرزیده شد.» ۶ برخی از علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: ۷ «چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می تواند گناهان را بیامرزد؟» ۸ عیسی در دم در روح خود دریافت که با خود چه می اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می اندیشید؟ ۹ گفتن کدام یک به این مفلوج آسانتر است، اینکه "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و تشک خود را بردار و راه برو"؟» ۱۰ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» - به مفلوج گفت: ۱۱ «به تو می گویم، برخیز،

تشك خود برگیر و به خانه برو!» ۱۲ آن مرد برخاست و بی‌درنگ تشك خود را برداشت و در برابر چشمان همه از آنجا بیرون رفت. همه در شكفت شدند و خدا را تمجید كنان گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم.»

۱۳ ثُمَّ خَرَجَ أَيْضًا إِلَى الْبَحْرِ. وَآتَى إِلَيْهِ كُلُّ الْجَمْعِ فَعَلَّمَهُمْ. ۱۴ وَفِيمَا هُوَ مُجْتَازٌ رَأَى لَأَوِيَّ بْنَ حَلْفَايَ جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ: «اتَّبِعْنِي». فَقَامَ وَتَبِعَهُ. ۱۵ وَفِيمَا هُوَ مُتَكَيُّ فِي بَيْتِهِ كَانَ كَثِيرُونَ مِنَ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ يَتَكَيُّونَ مَعَ يَسُوعَ وَتَلَامِيذِهِ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا كَثِيرِينَ وَتَبِعُوهُ. ۱۶ وَأَمَّا الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ فَلَمَّا رَأَوْهُ يَأْكُلُ مَعَ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ، قَالُوا لِتَلَامِيذِهِ: «مَا بَالُهُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ مَعَ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ؟» ۱۷ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ لَهُمْ: «لَا يَخْتَاجُ الْأَصِحَّاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرْضَى. لَمْ آتِ لَدَعُوْ أَبْرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.»

۱۳ عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. ۱۴ هنگامی که قدم می‌زد، لاوی پسر حلفای را دید که در خراجگاه نشسته بود. به او گفت: «از پی من بیا.» او برخاست و از پی عیسی روان شد. ۱۵ چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می‌کردند. ۱۶ چون علمای دین که فریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خراجگیران همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۷ عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.»

۱۸ وَكَانَ تَلَامِيذُ يُوَحَنَّا وَالْفَرِيسِيِّينَ يَصُومُونَ، فَجَاءُوا وَقَالُوا لَهُ: «لِمَاذَا يَصُومُ تَلَامِيذُ يُوَحَنَّا وَالْفَرِيسِيِّينَ، وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَلَا يَصُومُونَ؟» ۱۹ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «هَلْ يَسْتَطِيعُ بَنُو الْعُرْسِ أَنْ يَصُومُوا وَالْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَصُومُوا. ۲۰ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ، فَحِينَئِذٍ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ. ۲۱ لَيْسَ أَحَدٌ يَخِيطُ رُقْعَةً مِنْ قِطْعَةٍ جَدِيدَةٍ عَلَى ثَوْبٍ عَتِيقٍ، وَإِلَّا فَالْقُلْعُ الْجَدِيدُ يَأْخُذُ مِنَ الْعَتِيقِ فَيَصِيرُ الْخَرَقُ أَرْدًا. ۲۲ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ عَتِيقَةٍ، لِئَلَّا تَشَقَّ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الزِّقَاقَ، فَالْخَمْرُ تَنْصَبُ وَالزِّقَاقُ تَتَلَفُ. بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ جَدِيدَةٍ.»

۱۸ زمانی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه‌دار بودند، عده‌ای نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۹ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟ تا وقتی داماد با آنهاست نمی‌توانند روزه بگیرند. ۲۰ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت. ۲۱ «هیچ کس پارچه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌زند. اگر چنین کند، وصله از آن کنده شده، نو از کهنه جدا می‌شود، و پارگی بدتر می‌گردد. ۲۲ و نیز هیچ کس شراب نو را در مشکهای کهنه

نمی‌ریزد. اگر چنین کند، آن شراب مَشکها را پاره می‌کند، و این گونه، شراب و مَشکها هر دو تباه خواهند شد. شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت.»

۲۳ واجْتَاَزَ فِي السَّبْتِ بَيْنَ الزَّرْعِ، فَابْتَدَأَ تَلَامِيذُهُ يَقْطِفُونَ السَّنَابِلَ وَهُمْ سَائِرُونَ. ۲۴ فَقَالَ لَهُ الْفَرِيسِيُّونَ: «انْظُرُوا لِمَاذَا يَفْعَلُونَ فِي السَّبْتِ مَا لَا يَجِلُّ؟» ۲۵ فَقَالَ لَهُمْ: «أَمَّا قَرَأْتُمْ قَطُّ مَا فَعَلَهُ دَاوُدُ حِينَ اخْتِاجَ وَجَاعَ هُوَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؟ ۲۶ كَيْفَ دَخَلَ بَيْتَ اللَّهِ فِي أَيَّامِ أَبِيآثَارَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، وَأَكَلَ خُبْزَ التَّقْدِيمَةِ الَّذِي لَا يَجِلُّ أَكْلُهُ إِلَّا لِلْكَهَنَةِ، وَأَعْطَى الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ أَيْضًا». ۲۷ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «السَّبْتُ إِنَّمَا جُعِلَ لِأَجْلِ الْإِنْسَانِ، لَا الْإِنْسَانُ لِأَجْلِ السَّبْتِ. ۲۸ إِذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ هُوَ رَبُّ السَّبْتِ أَيْضًا».

۲۳ در یکی از روزهای شَبَات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ۲۴ فریسیان به او گفتند: «چرا شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبَات جایز نیست؟» ۲۵ پاسخ داد: «مگر تا به حال نخوانده‌اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟ ۲۶ او در زمانِ اَبِیآثَار، کاهن اعظم، به خانه خدا درآمد و نان حضور را خورد و به یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ۲۷ آنگاه به ایشان گفت: «شَبَات برای انسان مقرر شده، نه انسان برای شَبَات. ۲۸ بنابراین، پسر انسان حتی صاحب اختیارِ شَبَات است.»

انجیل مرقس: الأصحاح الثالث * ۱:۳-۳۵

۱ ثُمَّ دَخَلَ أَيْضًا إِلَى الْمَجْمَعِ، وَكَانَ هُنَاكَ رَجُلٌ يَدُهُ يَابِسَةٌ. ۲ فَصَارُوا يُرَاقِبُونَهُ: هَلْ يَشْفِيهِ فِي السَّبْتِ؟ لِكَيْ يَشْتَكُوا عَلَيْهِ. ۳ فَقَالَ لِلرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الْيَدُ الْيَابِسَةُ: «قُمْ فِي الْوَسْطِ!» ۴ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «هَلْ يَجِلُّ فِي السَّبْتِ فِعْلُ الْخَيْرِ أَوْ فِعْلُ الشَّرِّ؟ تَخْلِصُ نَفْسٍ أَوْ قَتْلُ؟» فَسَكَتُوا. ۵ فَنَظَرَ حَوْلَهُ إِلَيْهِمْ بَغْضَبٍ، حَزِينًا عَلَى غِلَاطَةِ قُلُوبِهِمْ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ: «مَدِّ يَدَكَ». فَمَدَّهَا، فَعَادَتْ يَدُهُ صَحِيحَةً كَالْأُخْرَى. ۶ فَخَرَجَ الْفَرِيسِيُّونَ لِلْوَقْتِ مَعَ الْهِيَرُودِسيِّينَ وَتَشَاوَرُوا عَلَيْهِ لِكَيْ يَهْلِكُوهُ. ۷ فَانْصَرَفَ يَسُوعُ مَعَ تَلَامِيذِهِ إِلَى الْبَحْرِ، وَتَبِعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْجَلِيلِ وَمِنَ الْيَهُودِيَّةِ ۸ وَمِنْ أُورُشَلِيمَ وَمِنْ أَدُومِيَّةَ وَمِنْ عَبْرِ الْأَرْدَنِّ. وَالَّذِينَ حَوْلَ صُورَ وَصِيدَاءَ، جَمْعٌ كَثِيرٌ، إِذْ سَمِعُوا كَمْ صَنَعَ أَتَوْا إِلَيْهِ. ۹ فَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ أَنْ تُلَازِمَهُ سَفِينَةً صَغِيرَةً لِسَبَبِ الْجَمْعِ، كَيْ لَا يَزَحْمُوهُ، ۱۰ لَأَنَّهُ كَانَ قَدْ شَفَى كَثِيرِينَ، حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهِ لِيَلْمُسَهُ كُلُّ مَنْ فِيهِ دَاءٌ. ۱۱ وَالْأَرْوَاحُ النَّجِسَةُ حِينَمَا نَظَرَتْهُ خَرَّتْ لَهُ وَصَرَخَتْ قَائِلَةً: «إِنَّكَ أَنْتَ ابْنُ اللَّهِ!». ۱۲ وَأَوْصَاهُمْ كَثِيرًا أَنْ لَا يُظْهِرُوهُ.

۱ عیسی بار دیگر به کنیسه درآمد. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده بود. ۲ برخی عیسی را زیر نظر داشتند تا اگر در روز شَبَات آن مرد را شفا بخشد، بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند. ۳ عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در برابر همه بایست.» ۴ آنگاه از ایشان پرسید: «آیا در روز

شَبَّاتِ نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» اما آنان خاموش ماندند. ۵ عیسی، خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و غمگین از سنگدلی ایشان، به آن مرد گفت: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش سالم شد. ۶ آنگاه فریسیان بیرون رفتند و بی‌درنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه عیسی را از میان بردارند. ۷ سپس عیسی با شاگردان خود به سوی دریا کناره جُست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند. ۸ نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و آدومیه و نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خبر همه کارهای او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ به سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند. ۱۰ زیرا از آنجا که بسیاری را شفا داده بود، درمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند. ۱۱ هر گاه ارواح پلید او را می‌دیدند، در برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی!» ۱۲ اما او ایشان را سخت بر حذر می‌داشت که به دیگران نگویند او کیست.

۱۳ ثُمَّ صَعِدَ إِلَى الْجَبَلِ وَدَعَا الَّذِينَ أَرَادَهُمْ فَذَهَبُوا إِلَيْهِ. ۱۴ وَأَقَامَ اثْنَيْ عَشَرَ لِيَكُونُوا مَعَهُ، وَلِيُرْسِلَهُمْ لِيَكْرِزُوا، ۱۵ وَيَكُونَ لَهُمْ سُلْطَانٌ عَلَى شِفَاءِ الْأَمْرَاضِ وَإِخْرَاجِ الشَّيَاطِينِ. ۱۶ وَجَعَلَ لِسِمْعَانَ اسْمَ بُطْرُسَ. ۱۷ وَيَعْقُوبَ بْنَ زَبْدِي وَيُوحَنَّا أَخَا يَعْقُوبَ، وَجَعَلَ لَهُمَا اسْمَ بُوَانَرْجَسَ أَيُّ ابْنَيْ الرَّعْدِ. ۱۸ وَأَنْدَرَاوُسَ، وَفِيلِبُّسَ، وَبَرْتُولَمَاوُسَ، وَمَتَّى، وَتُومَا، وَيَعْقُوبَ بْنَ حَلْفَايَ، وَتَدَّائُسَ، وَسِمْعَانَ الْقَانَوِيَّ، ۱۹ وَيَهُوذَا الْإِسْخَرْيُوطِيَّ الَّذِي أَسْلَمَهُ. ثُمَّ أَتَوْا إِلَى بَيْتٍ. ۲۰ فَاجْتَمَعَ أَيْضًا جَمْعٌ حَتَّى لَمْ يَقْدِرُوا وَلَا عَلَى أَكْلِ خُبْزٍ. ۲۱ وَلَمَّا سَمِعَ أَقْرَبَاؤُهُ خَرَجُوا لِيُمْسِكُوهُ، لِأَنَّهُمْ قَالُوا: «إِنَّهُ مُخْتَل!». ۲۲ وَأَمَّا الْكَتَبَةُ الَّذِينَ نَزَلُوا مِنْ أُورُشَلِيمَ فَقَالُوا: «إِنَّ مَعَهُ بَعْلَزَبُولَ! وَإِنَّهُ بِرَأْسِ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينِ». ۲۳ فَدَعَاهُمْ وَقَالَ لَهُمْ بِأَمْثَالٍ: «كَيْفَ يَقْدِرُ شَيْطَانُ أَنْ يُخْرِجَ شَيْطَانًا؟ ۲۴ وَإِنْ انْقَسَمَتْ مَمْلَكَةٌ عَلَى ذَاتِهَا لَا تَقْدِرُ تِلْكَ الْمَمْلَكَةُ أَنْ تَثْبُتَ. ۲۵ وَإِنْ انْقَسَمَ بَيْتٌ عَلَى ذَاتِهِ لَا يَقْدِرُ ذَلِكَ الْبَيْتُ أَنْ يَثْبُتَ. ۲۶ وَإِنْ قَامَ الشَّيْطَانُ عَلَى ذَاتِهِ وَانْقَسَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَثْبُتَ، بَلْ يَكُونُ لَهُ انْقِصَاءٌ. ۲۷ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَ قَوِيٍّ وَيَنْهَبَ أَمْعِيَّتَهُ، إِنْ لَمْ يَرِبْطِ الْقَوِيَّ أَوَّلًا، وَحِينَئِذٍ يَنْهَبُ بَيْتَهُ.

۱۳ عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست، به حضور خویش فرا خواند و آنها نزدش آمدند. ۱۴ او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد، ۱۵ و از این اقتدار برخوردار باشند که مریضها را شفا و دیوها را بیرون برانند. ۱۶ آن دوازده تن که تعیین کرد عبارت بودند از: شَمْعُون (که وی را پطرس خواند)؛ ۱۷ یعقوب پسر زبدي و برادر وی یوحنا (که آنها را بُوَانَرْجَسْ، یعنی 'پسران رعد' لقب داد)؛ ۱۸ آندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر حلفای، تدای، شمعون غیور، ۱۹ و یهوذا آسخریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد. ۲۰ روزی دیگر عیسی به خانه رفت و باز جماعتی گرد آمدند، به گونه‌ای که او و شاگردانش را حتی مجال غذا خوردن

نبود. ۲۱ چون خویشان عیسی این را شنیدند، روانه شدند تا او را برداشته با خود ببرند، زیرا می گفتند: «از خود بی خود شده است.» ۲۲ علمای دین نیز که از اورشلیم آمده بودند می گفتند: «بعلزبول دارد و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می راند.» ۲۳ پس عیسی آنها را فرا خواند و مثلهایی برایشان آورد و گفت: «چگونه ممکن است شیطان، شیطان را بیرون براند؟ ۲۴ اگر حکومتی بر ضد خود تجزیه شود، نمی تواند پابرجا ماند. ۲۵ نیز اگر خانه ای بر ضد خود تجزیه شود، آن خانه پابرجا نمی ماند. ۲۶ شیطان نیز اگر بر ضد خود قیام کند و تجزیه شود، نمی تواند دوام آورد، بلکه پایش فرا رسیده است. ۲۷ به واقع هیچ کس نمی تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد. پس از آن می تواند خانه او را غارت کند.

۲۸ الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ جَمِيعَ الْخَطَايَا تُغْفَرُ لِبَنِي الْبَشَرِ، وَالتَّجَادِيفِ الَّتِي يُجَدِّفُونَهَا. ۲۹ وَلَكِنْ مَنْ جَدَّفَ عَلَى الرُّوحِ الْقُدُسِ فَلَيْسَ لَهُ مَغْفِرَةٌ إِلَى الْأَبَدِ، بَلْ هُوَ مُسْتَوْجِبٌ دَيْنُونَةٍ أَبَدِيَّةٍ. ۳۰ لَأَنْهُمْ قَالُوا: «إِنَّ مَعَهُ رُوحًا نَجِسًا». ۳۱ فَجَاءَتْ حِينِيذُ إِخْوَتِهِ وَأُمُّهُ وَوَقَفُوا خَارِجًا وَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ يَدْعُونَهُ. ۳۲ وَكَانَ الْجَمْعُ جَالِسًا حَوْلَهُ، فَقَالُوا لَهُ: «هُوَذَا أُمُّكَ وَإِخْوَتُكَ خَارِجًا يَطْلُبُونَكَ». ۳۳ فَأَجَابَهُمْ قَائِلًا: «مَنْ أُمِّي وَإِخْوَتِي؟» ۳۴ ثُمَّ نَظَرَ حَوْلَهُ إِلَى الْجَالِسِينَ وَقَالَ: «هَآ أُمِّي وَإِخْوَتِي، ۳۵ لَأَنَّ مَنْ يَصْنَعُ مَشِيئَةَ اللَّهِ هُوَ أَخِي وَأُخْتِي وَأُمِّي».

۲۸ «به راستی به شما می گویم که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می شود؛ ۲۹ اما هر که به روح القدس کفر گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه مجرم به گناهی ابدی است.» ۳۰ این سخن عیسی از آن سبب بود که می گفتند «روح پلید دارد.» ۳۱ آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند. آنان بیرون ایستاده، کسی را فرستادند تا او را فرا خواند. ۳۲ جماعتی که گرد عیسی نشسته بودند، به او گفتند: «مادر و برادران بیرون ایستاده اند و تو را می جویند.» ۳۳ عیسی پاسخ داد: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟» ۳۴ آنگاه به آنان که گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ۳۵ هر که اراده خدا را به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

انجیل مرقس: الأصحاح الرابع * ۴:۱-۴۱

۱ وَابْتَدَأَ أَيْضًا يُعَلِّمُ عِنْدَ الْبَحْرِ، فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمْعٌ كَثِيرٌ حَتَّى إِنَّهُ دَخَلَ السَّفِينَةَ وَجَلَسَ عَلَى الْبَحْرِ، وَالْجَمْعُ كُلُّهُ كَانَ عِنْدَ الْبَحْرِ عَلَى الْأَرْضِ. ۲ فَكَانَ يُعَلِّمُهُمْ كَثِيرًا بِأَمْثَالٍ. وَقَالَ لَهُمْ فِي تَعْلِيمِهِ: «اسْمَعُوا! هُوَذَا الزَّارِعُ قَدْ خَرَجَ لِيَزْرَعَ، ۴ وَفِيمَا هُوَ يَزْرَعُ سَقَطَ بَعْضُ عَلَى الطَّرِيقِ، فَجَاءَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ وَأَكَلَتْهُ. ۵ وَسَقَطَ آخَرُ عَلَى مَكَانٍ مُحْجَرٍ، حَيْثُ لَمْ تَكُنْ لَهُ تُرْبَةٌ كَثِيرَةٌ، فَبَتَّ خَالًا إِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُمُقٌ أَرْضٍ. ۶ وَلَكِنْ لَمَّا أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ اخْتَرَقَ، وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَصْلٌ جَفَّ. ۷ وَسَقَطَ آخَرُ فِي الشُّوكِ، فَطَلَعَ الشُّوكُ وَخَنَقَهُ فَلَمْ يُعْطِ ثَمَرًا. ۸

وَسَقَطَ آخَرُ فِي الْأَرْضِ الْجَدِيدَةِ، فَأُعْطِيَ ثَمَرًا يَصْعَدُ وَيَنْمُو، فَآتَى وَاحِدُ بَنَاتَيْنِ وَآخَرُ بَسِيتَيْنِ. ٩
ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ، فَلْيَسْمَعْ» ١٠ وَلَمَّا كَانَ وَحْدَهُ سَأَلَ الَّذِينَ حَوْلَهُ مَعَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ عَنِ الْمَثَلِ،
١١ فَقَالَ لَهُمْ: «فَدُ أُعْطِيَ لَكُمْ أَنْ تَعْرِفُوا سِرَّ مَلَكُوتِ اللَّهِ. وَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَارِجٍ فَبِالْأَمْثَالِ يَكُونُ لَهُمْ كُلُّ شَيْءٍ، ١٢ لِكَيْ يُبْصِرُوا مُبْصِرِينَ وَلَا يَنْظُرُوا، وَيَسْمَعُوا سَامِعِينَ وَلَا يَفْهَمُوا، لِئَلَّا يَرْجِعُوا فَتَغْفَرَ لَهُمْ خَطَايَاهُمْ».

١ دیگر بار عیسی در کنار دریا به تعلیم دادن آغاز کرد. گروهی بی شمار او را احاطه کرده بودند چندان که به ناچار سوار قایقی شد که در دریا بود و بر آن بنشست، در حالی که تمام مردم بر ساحل دریا بودند.
٢ آنگاه با مثلها، بسیار چیزها به آنها آموخت. او در تعلیم خود به ایشان گفت: ٣ «گوش فرا دهید! روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ٤ چون بذر می پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ٥ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندانی نداشت. پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود. ٦ اما چون خورشید برآمد، همه سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ٧ برخی نیز میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه کردند و ثمری از آنها برنیامد. ٨ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و جوانه زده، نمو کرد و بار آورده، زیاد شد، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی حتی صد برابر.» ٩ سپس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» ١٠ هنگامی که عیسی تنها بود، آن دوازده تن و کسانی که گردش بودند، درباره مثلها از او پرسیدند. ١١ به ایشان گفت: «قدرت شناخت اسرار ملکوت خدا به شما عطا شده است، اما برای مردم بیرون، همه چیز به صورت مثل است؛ ١٢ تا: «بنگرند، اما درک نکنند، بشنوند، اما نفهمند، مبادا باز گشت کنند و آمرزیده شوند!»

١٣ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «أَمَّا تَعْلَمُونَ هَذَا الْمَثَلَ؟ فَكَيْفَ تَعْرِفُونَ جَمِيعَ الْأَمْثَالِ؟ ١٤ الْزَّرْعُ يَزْرَعُ الْكَلِمَةَ. وَهَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ عَلَى الطَّرِيقِ: حَيْثُ تُزْرَعُ الْكَلِمَةُ، وَحِينَمَا يَسْمَعُونَ يَأْتِي الشَّيْطَانُ لِلْوَقْتِ وَيَنْزِعُ الْكَلِمَةَ الْمَزْرُوعَةَ فِي قُلُوبِهِمْ. ١٦ وَهَؤُلَاءِ كَذَلِكَ هُمُ الَّذِينَ زُرِعُوا عَلَى الْأَمَاكِنِ الْمُحْجَرَةِ: الَّذِينَ حِينَمَا يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ يَقْبَلُونَهَا لِلْوَقْتِ بِفَرَحٍ، ١٧ وَلَكِنْ لَيْسَ لَهُمْ أَصْلٌ فِي دَوَاتِهِمْ، بَلْ هُمْ إِلَى حِينٍ. فَبَعْدَ ذَلِكَ إِذَا حَدَثَ ضَيْقٌ أَوْ اضْطِرَّاءٌ مِنْ أَجْلِ الْكَلِمَةِ، فَلِلْوَقْتِ يَعْثُرُونَ. ١٨ وَهَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ زُرِعُوا بَيْنَ الشُّوكِ: هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ، ١٩ وَهُمْ مَوْمُ هَذَا الْعَالَمِ وَغُرُورُ الْغِنَى وَشَهَوَاتِ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ تَدْخُلُ وَتَخْنُقُ الْكَلِمَةَ فَتَصِيرُ بِلَا ثَمَرٍ. ٢٠ وَهَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ زُرِعُوا عَلَى الْأَرْضِ الْجَدِيدَةِ: الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ وَيَقْبَلُونَهَا، وَيُثْمِرُونَ: وَاحِدٌ ثَلَاثِينَ وَآخَرُ سِتِينَ وَآخَرُ مِئَةٍ. ٢١ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «هَلْ يُوتَى بِسِرَاجٍ لِيُوضَعَ تَحْتَ الْمِكْيَالِ أَوْ تَحْتَ السَّرِيرِ؟ أَلَيْسَ لِيُوضَعَ عَلَى الْمَنَارَةِ؟ ٢٢ لَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ خَفِيٌّ لَا يُظْهَرُ، وَلَا صَارَ مَكْتُومًا إِلَّا لِيُعْلَنَ. ٢٣ إِنْ كَانَ لِأَحَدٍ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ، فَلْيَسْمَعْ» ٢٤ وَقَالَ لَهُمْ: «انْظُرُوا مَا تَسْمَعُونَ! بِالْكَيْلِ الَّذِي بِهِ تَكِيلُونَ يُكَالُ لَكُمْ وَيُزَادُ لَكُمْ أَيْهَا السَّامِعُونَ. ٢٥ لَأَنَّ مَنْ لَهُ سَيُعْطَى، وَأَمَّا مَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي عِنْدَهُ سَيُؤْخَذُ مِنْهُ».

۱۳ آنگاه بدیشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی کنید؟ پس چگونه مثل‌های دیگر را درک خواهید کرد؟ ۱۴ برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵ بعضی مردم همچون بذرهای کنار راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود؛ به محض اینکه کلام را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌رباید. ۱۶ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده بر سنگلاخند؛ آنان کلام را می‌شنوند و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرند، ۱۷ اما چون در خود ریشه ندارند، تنها اندک زمانی دوام می‌آورند. آنگاه که به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز کند، در دم می‌افتند. ۱۸ عده‌ای دیگر، همچون بذرهای کاشته شده در میان خارهایند؛ کلام را می‌شنوند، ۱۹ اما نگرانی‌های این دنیا و فریندگی ثروت و هوس چیزهای دیگر در آنها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، بی‌ثمر می‌سازد. ۲۰ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده در زمین نیکویند؛ کلام را شنیده، آن را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر بار می‌آورند.» ۲۱ عیسی به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تحت بگذارید؟ آیا آن را بر چراغدان نمی‌نهد؟ ۲۲ زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و چیزی مخفی نیست مگر برای به ظهور آمدن. ۲۳ هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» ۲۴ سپس ادامه داده، گفت: «به آنچه می‌شنوید، به‌دقت دل بسپارید. با همان پیمانه که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد، و حتی بیشتر. ۲۵ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد.»

۲۶ وَقَالَ: «هَكَذَا مَلَكُوتُ اللَّهِ: كَأَنِّ إِنْسَانًا يُقْبِي الْبَذَارَ عَلَى الْأَرْضِ، ۲۷ وَيَنَامُ وَيَقُومُ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَالْبَذَارُ يَطْلُعُ وَيَنُمُّ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ، ۲۸ لَأَنَّ الْأَرْضَ مِنْ ذَاتِهَا تَأْتِي بِثَمَرٍ. أَوَّلًا نَبَاتًا، ثُمَّ سُنبُلًا، ثُمَّ قَمْحًا مَلَأَنَ فِي السُّبُلِ. ۲۹ وَأَمَّا مَتَى أَدْرَكَ الثَّمَرُ، فَلِلْوَقْتِ يُرْسِلُ الْمُنْجِلُ لَأَنَّ الْحَصَادَ قَدْ حَضَرَ». ۳۰ وَقَالَ: «بِمَاذَا نُشْبِهُ مَلَكُوتَ اللَّهِ؟ أَوْ بِأَيِّ مَثَلٍ نُمَثِّلُهُ؟ ۳۱ مِثْلُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ، مَتَى زُرِعَتْ فِي الْأَرْضِ فَهِيَ أَصْغَرُ جَمِيعِ الْبُزُورِ الَّتِي عَلَى الْأَرْضِ. ۳۲ وَلَكِنْ مَتَى زُرِعَتْ تَطْلُعُ وَتَصِيرُ أَكْبَرَ جَمِيعِ الْبُقُولِ، وَتَصْنَعُ أَغْصَانًا كَبِيرَةً، حَتَّى تَسْتَطِيعَ طُيُورُ السَّمَاءِ أَنْ تَتَاوَى تَحْتَ ظِلِّهَا». ۳۳ وَبِأَمْثَالٍ كَثِيرَةٍ مِثْلَ هَذِهِ كَانَ يُكَلِّمُهُمْ حَسَبَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَسْمَعُوا، ۳۴ وَبِدُونِ مَثَلٍ لَمْ يَكُنْ يُكَلِّمُهُمْ. وَأَمَّا عَلَى انْفِرَادٍ فَكَانَ يُفَسِّرُ لَتَلَامِيذِهِ كُلِّ شَيْءٍ.

۲۶ نیز گفت: «ملکوت خدا مردی را ماند که بر زمین بذر می‌افشاند. ۲۷ شب و روز، چه او در خواب باشد چه بیدار، دانه سبز می‌شود و نمو می‌کند. چگونه؟ نمی‌داند. ۲۸ زیرا زمین به خودی خود بار می‌دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. ۲۹ چون دانه برسد، برزگر بی‌درنگ داس را به کار می‌گیرد، زیرا فصل درو فرا رسیده است.» ۳۰ عیسی دیگر بار گفت: «ملکوت خدا را به چه چیز مانند کنیم، یا با چه مثلی آن را شرح دهیم؟ ۳۱ همچون دانه خردل است. خردل، کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می‌کارند، ۳۲ ولی چون کاشته شد، می‌روید و از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، شاخه‌های بزرگ

می آورد، چندان که پرندگان آسمان می آیند و در سایه آن آشیانه می سازند.» ۳۳ عیسی با مثلهای بسیار از این گونه، تا آنجا که می توانستند درک کنند، کلام را برایشان بیان می کرد. ۳۴ او جز با مثل چیزی به آنها نمی گفت؛ اما هنگامی که با شاگردان خود در خلوت بود، همه چیز را برای آنها شرح می داد.

۳۵ وَقَالَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ: «لِنَجْتَزِيَ إِلَى الْعَبْرِ». ۳۶ فَصَرَفُوا الْجَمْعَ وَأَخَذُوهُ كَمَا كَانَ فِي السَّفِينَةِ. وَكَانَتْ مَعَهُ أَيْضًا سَفْنٌ أُخْرَى صَغِيرَةٌ. ۳۷ فَحَدَّثَ نَوْءُ رِيحٍ عَظِيمٍ، فَكَانَتْ الْأَمْوَاجُ تَضْرِبُ إِلَى السَّفِينَةِ حَتَّى صَارَتْ تَمْتَلِي. ۳۸ وَكَانَ هُوَ فِي الْمَوْخِرِ عَلَى وَسَادَةٍ نَائِمًا. فَأَيَّقَطُوهُ وَقَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، أَمَّا يَهْمُكَ أَنَّنَا نَهْلِكُ؟» ۳۹ فَقَامَ وَانْتَهَرَ الرِّيحَ، وَقَالَ لِلْبَحْرِ: «اسْكُتْ! إِنَّكُمْ!». فَسَكَتَ الرِّيحُ وَصَارَ هُدُوءٌ عَظِيمٌ. ۴۰ وَقَالَ لَهُمْ: «مَا بِالْكُمْ خَائِفِينَ هَكَذَا؟ كَيْفَ لَا إِيمَانُ لَكُمْ؟» ۴۱ فَخَافُوا خَوْفًا عَظِيمًا، وَقَالُوا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «مَنْ هُوَ هَذَا؟ فَإِنَّ الرِّيحَ أَيْضًا وَالْبَحْرَ يُطِيعَانِهِ!».

۳۵ آن روز چون غروب فرا رسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ۳۶ آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می کرد. ۳۷ ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ۳۸ اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» ۳۹ عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرو نشست و آرامش کامل حکمفرما شد. ۴۰ سپس به شاگردان خود گفت: «چرا این چنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ۴۱ آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می برند!»

انجيل مرقس: الأصحاح الخامس * ۱:۵-۴۳

۱ وَجَاءُوا إِلَى عَبْرِ الْبَحْرِ إِلَى كُورَةِ الْجَدْرِيِّينَ. ۲ وَلَمَّا خَرَجَ مِنَ السَّفِينَةِ لِلْوَقْتِ اسْتَقْبَلَهُ مِنَ الْقُبُورِ إِنْسَانٌ بِهِ رُوحٌ نجسٌ، ۳ كَانَ مَسْكَنُهُ فِي الْقُبُورِ، وَلَمْ يَقْدِرْ أَخَذَ أَنْ يَرْبِطَهُ وَلَا بِسَلْسِلٍ، ۴ لِأَنَّهُ قَدْ رُبِطَ كَثِيرًا بِقَيْودٍ وَسَلْسِلٍ فَقَطَّعَ السَّلْسِلَ وَكَسَرَ الْقَيْودَ، فَلَمْ يَقْدِرْ أَخَذَ أَنْ يُذَلَّلَهُ. ۵ وَكَانَ دَائِمًا لَيْلًا وَنَهَارًا فِي الْجِبَالِ وَفِي الْقُبُورِ، يَصِيحُ وَيُجَرِّحُ نَفْسَهُ بِالْجِجَارَةِ. ۶ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ مِنْ بَعِيدٍ رَكَضَ وَسَجَدَ لَهُ، ۷ وَصَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَ: «مَا لِي وَلَكَ يَا يَسُوعَ ابْنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ؟ اسْتَخْلِفُكَ بِاللَّهِ أَنْ لَا تُعَذِّبَنِي!» ۸ لِأَنَّهُ قَالَ لَهُ: «أَخْرِجْ مِنَ الْإِنْسَانِ يَا أَيُّهَا الرُّوحُ النَجِسُ». ۹ وَسَأَلَهُ: «مَا اسْمُكَ؟» فَأَجَابَ قَائِلًا: «اسْمِي لَجُونُ، لِأَنَّنَا كَثِيرُونَ». ۱۰ وَطَلَبَ إِلَيْهِ كَثِيرًا أَنْ لَا يُرْسِلَهُمْ إِلَى خَارِجِ الْكُورَةِ. ۱۱ وَكَانَ هُنَاكَ عِنْدَ الْجِبَالِ قَطِيعٌ كَبِيرٌ مِنَ الْخَنَازِيرِ يَرْعَى، ۱۲ فَطَلَبَ إِلَيْهِ كُلُّ الشَّيَاطِينِ قَائِلِينَ: «أُرْسِلْنَا إِلَى الْخَنَازِيرِ لِنَدْخُلَ فِيهَا». ۱۳ فَأَذِنَ لَهُمْ يَسُوعُ لِلْوَقْتِ. فَخَرَجَتِ الْأَرْوَاحُ

النَّجِسَةُ وَدَخَلَتْ فِي الْخَنَازِيرِ، فَأَنْدَفَعَ الْقَطِيعُ مِنْ عَلَى الْجُرْفِ إِلَى الْبَحْرِ. وَكَانَ نَحْوُ أَلْفَيْنِ، فَاخْتَنَقَ فِي الْبَحْرِ. ١٤ وَأَمَّا رُعَاةُ الْخَنَازِيرِ فَهَرَبُوا وَأَخْبَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الضِّيَاعِ. فَخَرَجُوا لِيَرَوْا مَا جَرَى. ١٥ وَجَاءُوا إِلَى يَسُوعَ فَنَظَرُوا الْمَجْنُونِ الَّذِي كَانَ فِيهِ اللَّجْنُونُ جَالِسًا وَلَا بَسًا وَعَاقِلًا، فَخَافُوا. ١٦ فَحَدَّثَهُمُ الَّذِينَ رَأَوْا كَيْفَ جَرَى لِلْمَجْنُونِ وَعَنِ الْخَنَازِيرِ. ١٧ فَأَبْتَدَأُوا يَطْلُبُونَ إِلَيْهِ أَنْ يَمْضِيَ مِنْ تَحْتِمْهِمْ. ١٨ وَلَمَّا دَخَلَ السَّفِينَةَ طَلَبَ إِلَيْهِ الَّذِي كَانَ مَجْنُونًا أَنْ يَكُونَ مَعَهُ، ١٩ فَلَمْ يَدَعْهُ يَسُوعُ، بَلْ قَالَ لَهُ: «اذهُبْ إِلَى بَيْتِكَ وَإِلَى أَهْلِكَ، وَأَخْبِرْهُمْ كَمَا صَنَعَ الرَّبُّ بِكَ وَرَحِمَكَ». ٢٠ فَمَضَى وَابْتَدَأَ يُنَادِي فِي الْعَشْرِ الْمُدُنِ كَمَا صَنَعَ بِهِ يَسُوعُ. فَتَعَجَّبَ الْجَمِيعُ.

۱ سپس به آن سوی دریا، به ناحیه جراسیان رفتند. ۲ چون عیسی از قایق پیاده شد، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمد و بدو برخورد. ۳ آن مرد در گورها به سر می برد و دیگر کسی را توان آن نبود که او را حتی با زنجیر در بند نگاه دارد. ۴ زیرا بارها او را با زنجیر و پابند آهنین بسته بودند، اما زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته بود. هیچ کس را یارای رام کردن او نبود. ۵ شب و روز در میان گورها و بر تپه ها فریاد برمی آورد و با سنگ خود را زخمی می کرد. ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمد و روی بر زمین نهاده، ۷ با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تو را به خدا سوگند می دهم که عذابم ندهی!» ۸ زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید، از این مرد به در آی!» ۹ آنگاه عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لژیون است؛ زیرا بسیاریم.» ۱۰ و به عیسی التماس بسیار کرد که آنها را از آن ناحیه بیرون نکند. ۱۱ در تپه های آن حوالی، گله بزرگی خوک در حال چرا بود. ۱۲ ارواح پلید از عیسی خواهش کرده، گفتند: «ما را به درون خوکها بفرست؛ بگذار به آنها درآیم.» ۱۳ عیسی اجازه داد. پس بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند. گله ای که شمار آن حدود دو هزار خوک بود، از سراشیبی تپه به درون دریا هجوم برد و در آب غرق شد. ۱۴ خوکبانان گریختند و این واقعه را در شهر و روستا بازگفتند، چندان که مردم بیرون آمدند تا آنچه را رخ داده بود، ببینند. ۱۵ آنها نزد عیسی آمدند و چون دیدند آن مرد دیوزده که پیشتر گرفتار لژیون بود، اکنون جامه به تن کرده و عاقل در آنجا نشسته است، وحشت کردند. ۱۶ کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، آنچه را بر مرد دیوزده و خوکها گذشته بود، برای مردم بازگفتند. ۱۷ آنگاه مردم از عیسی خواهش کردند که سرزمین ایشان را ترک گوید. ۱۸ چون عیسی سوار قایق می شد، مردی که پیشتر دیوزده بود، تمنا کرد که همراه وی برود. ۱۹ اما عیسی اجازه نداد و گفت: «به خانه، نزد خویشان خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده و چگونه بر تو رحم نموده است.» ۲۰ پس آن مرد رفت و در سرزمین دکا پولیس، به اعلام هر آنچه عیسی برای او کرده بود، آغاز کرد و مردم همه در شگفت می شدند.

٢١ وَلَمَّا اجْتَاَزَ يَسُوعُ فِي السَّفِينَةِ أَيْضًا إِلَى الْعَبْرِ، اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمْعٌ كَثِيرٌ، وَكَانَ عِنْدَ الْبَحْرِ. ٢٢ وَإِذَا وَاحِدٌ مِنْ رُؤَسَاءِ الْمَجْمَعِ اسْمُهُ يَابِرُسُ جَاءَ. وَلَمَّا رَأَهُ خَرَّ عِنْدَ قَدَمَيْهِ، ٢٣ وَطَلَبَ إِلَيْهِ كَثِيرًا قَائِلًا: «ابْنَتِي الصَّغِيرَةُ عَلَى آخِرِ نَسَمَةٍ. لَيْتَكَ تَأْتِي وَتَضَعُ يَدَكَ عَلَيْهَا لِتُشْفَى فَتَحْيَا!». ٢٤ فَمَضَى مَعَهُ وَتَبِعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ وَكَانُوا يَزْحَمُونَهُ. ٢٥ وَأَمْرَأَةٌ بِنَزَفٍ دَمٍ مُنْذُ اثْنَتَيْ عَشْرَةِ سَنَةً، ٢٦ وَقَدْ تَأَلَّمَتْ كَثِيرًا مِنْ أَطِبَّاءَ كَثِيرِينَ، وَأَنْفَقَتْ كُلَّ مَا عِنْدَهَا وَلَمْ تَنْتَفِعْ شَيْئًا، بَلْ صَارَتْ إِلَى خَالٍ أَرْدًا. ٢٧ لَمَّا سَمِعَتْ يَسُوعَ، جَاءَتْ فِي الْجَمْعِ مِنْ وَرَاءِ، وَمَسَّتْ ثَوْبَهُ، ٢٨ لِأَنَّهَا قَالَتْ: «إِنْ مَسَسْتُ وَلَوْ ثِيَابَهُ شُفِيتُ». ٢٩ فَلِلْوَقْتِ جَفَّ يَنْبُوعُ دَمِهَا، وَعَلِمَتْ فِي جِسْمِهَا أَنَّهَا قَدْ بَرِثَتْ مِنَ الدَّاءِ. ٣٠ فَلِلْوَقْتِ التَفَتَ يَسُوعُ بَيْنَ الْجَمْعِ شَاعِرًا فِي نَفْسِهِ بِالْقُوَّةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنْهُ، وَقَالَ: «مَنْ لَمَسَ ثِيَابِي؟» ٣١ فَقَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: «أَنْتَ تَنْظُرُ الْجَمْعَ يَزْحَمُكَ، وَتَقُولُ: مَنْ لَمَسَنِي؟» ٣٢ وَكَانَ يَنْظُرُ حَوْلَهُ لِيَرَى الَّتِي فَعَلَتْ هَذَا. ٣٣ وَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَجَاءَتْ وَهِيَ خَائِفَةٌ وَمُرْتَعِدَةٌ، عَالِمَةً بِمَا حَصَلَ لَهَا، فَخَرَّتْ وَقَالَتْ لَهُ الْحَقَّ كُلَّهُ. ٣٤ فَقَالَ لَهَا: «يَا ابْنَتِي، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ، ادْهَبِي بِسَلَامٍ وَكُونِي صَاحِبَةً مِنْ دَائِكَ». ٣٥ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ جَاءُوا مِنْ دَارِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ قَائِلِينَ: «ابْنَتُكَ مَاتَتْ. لِمَاذَا تَتَّبَعُ الْمُعَلِّمَ بَعْدُ؟» ٣٦ فَسَمِعَ يَسُوعُ لَوَقْتِهِ الْكَلِمَةَ الَّتِي قِيلَتْ، فَقَالَ لِرَئِيسِ الْمَجْمَعِ: «لَا تَحْزَنْ! أَمِنْ فَقَطْ». ٣٧ وَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَتَّبِعُهُ إِلَّا بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ، وَيُوحَنَّا أَخَا يَعْقُوبَ. ٣٨ فَجَاءَ إِلَى بَيْتِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ وَرَأَى ضَجِيجًا. يَبْكُونَ وَيُؤْلُولُونَ كَثِيرًا. ٣٩ فَدَخَلَ وَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا تَصْجَحُونَ وَتَبْكُونَ؟ لَمْ تَمُتِ الصَّبِيَّةُ لَكِنْهَا نَائِمَةٌ». ٤٠ فَضَحِكُوا عَلَيْهِ. أَمَّا هُوَ فَأَخْرَجَ الْجَمِيعَ، وَأَخَذَ أَبَا الصَّبِيَّةِ وَأُمَّهُمَا وَالَّذِينَ مَعَهُ وَدَخَلَ حَيْثُ كَانَتِ الصَّبِيَّةُ مُضْطَجِعَةً، ٤١ وَأَمْسَكَ بِيَدِ الصَّبِيَّةِ وَقَالَ لَهَا: «طَلِيثَا، قُومِي!». الَّذِي تَفْسِيرُهُ: يَا صَبِيَّةُ، لَكَ أَقُولُ: قُومِي! ٤٢ وَلِلْوَقْتِ قَامَتِ الصَّبِيَّةُ وَمَسَّتْ، لِأَنَّهَا كَانَتْ ابْنَةً اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً. فَبُهِتُوا بَهَتًا عَظِيمًا. ٤٣ فَأَوْصَاهُمْ كَثِيرًا أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ بِذَلِكَ. وَقَالَ أَنْ تُعْطَى لِتَأْكُلَ.

٢١ عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گرد آمدند. ٢٢ یکی از رؤسان کنیسه که یایروس نام داشت نیز به آنجا آمد و با دیدن عیسی به پایش افتاد ٢٣ و التماس کنان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاری تا شفا یابد و زنده ماند.» ٢٤ پس عیسی با او رفت. گروهی بسیار نیز از پی عیسی به راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می کردند. ٢٥ در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود. ٢٦ او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود. ٢٧ پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد. ٢٨ زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ٢٩ در همان دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد از آن بلا شفا یافته است. ٣٠ عیسی درحال دریافت که نیرویی از او صادر شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟» ٣١ شاگردان او پاسخ دادند: «می بینی که مردم بر تو ازدحام می کنند؛ آنگاه می پرسی، "چه کسی مرا لمس

کرد؟» ۳۲ اما عیسی به اطراف می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳ پس آن زن که می‌دانست بر او چه گذشته است، ترسان و لرزان آمده، به پای عیسی افتاد و حقیقت را به تمامی به او گفت. ۳۴ عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو و از این بلا آزاد باش!» ۳۵ او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخن آنها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.» ۳۷ و اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. ۳۸ چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گریند و شیون می‌کنند. ۳۹ پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.» ۴۰ اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد. ۴۱ آنگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «تالیتا کوم!» یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می‌گویم برخیز!» ۴۲ او بی‌درنگ برخاست و راه رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بی‌نهایت شگفت‌زده شدند. ۴۳ عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود، و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

انجیل مرقس: الأصحاح السادس * ۱:۶-۵۶

۱ وَخَرَجَ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى وَطَنِهِ وَتَبِعَهُ تَلَامِيذُهُ. ۲ وَلَمَّا كَانَ السَّبْتُ، ابْتَدَأَ يُعَلِّمُ فِي الْمَجْمَعِ. وَكَثِيرُونَ إِذْ سَمِعُوا بُهِتُوا قَائِلِينَ: «مِنْ أَيْنَ لِهَذَا هَذِهِ؟ وَمَا هَذِهِ الْحِكْمَةُ الَّتِي أُعْطِيَتْ لَهُ حَتَّى تَجْرِيَ عَلَى يَدَيْهِ قُوَّاتٌ مِثْلُ هَذِهِ؟ ۳ أَلَيْسَ هَذَا هُوَ النَّجَّارُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَأَخُو يَعْقُوبَ وَيُوسَى وَيَهُوذَا وَسَمْعَانَ؟ أَوَلَيْسَتْ أَخَوَاتُهُ هَهُنَا عِنْدَنَا؟» فَكَانُوا يَعْثُرُونَ بِهِ. ۴ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «لَيْسَ نَبِيٌّ بِلَا كَرَامَةٍ إِلَّا فِي وَطَنِهِ وَبَيْنَ أَقْرَبَائِهِ وَفِي بَيْتِهِ». ۵ وَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصْنَعَ هُنَاكَ وَلَا قُوَّةً وَاحِدَةً، غَيْرَ أَنَّهُ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى مَرْضَى قَلِيلِينَ فَشَفَاهُمْ. ۶ وَتَعَجَّبَ مِنْ عَدَمِ إِيْمَانِهِمْ. وَصَارَ يَطُوفُ الْقَرْيَ الْمُحِيطَةَ يُعَلِّمُ. ۷ وَدَعَا الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَابْتَدَأَ يُرْسِلُهُمْ اِثْنَيْنِ اِثْنَيْنِ، وَأَعْطَاهُمْ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْوَاحِ النَّجِسَةِ، ۸ وَأَوْصَاهُمْ أَنْ لَا يَحْمِلُوا شَيْئًا لِلطَّرِيقِ غَيْرَ عَصَا فَقَطْ، لَا مِزْوَدًا وَلَا خُبْزًا وَلَا نَحَاسًا فِي الْمُنَاطَقَةِ. ۹ بَلْ يَكُونُوا مَشْدُودِينَ بِنَعَالٍ، وَلَا يَلْبَسُوا ثَوْبَيْنِ. ۱۰ وَقَالَ لَهُمْ: «حَيْثُمَا دَخَلْتُمْ بَيْتًا فَاقِيمُوا فِيهِ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْ هُنَاكَ. ۱۱ وَكُلُّ مَنْ لَا يَقْبَلُكُمْ وَلَا يَسْمَعُ لَكُمْ، فَاخْرُجُوا مِنْ هُنَاكَ وَانْفُضُوا التُّرَابَ الَّذِي تَحْتَ أَرْجُلِكُمْ شَهَادَةً عَلَيْهِمْ. الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: سَتَكُونُ لَأَرْضِ سَدُومَ وَعَمُورَةَ يَوْمَ الدِّينِ حَالَةٌ أَكْثَرُ اخْتِمَالًا مِمَّا لِنَبْلِكَ الْمَدِينَةِ».

۱ سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت. ۲ چون روز شبات فرا رسید، به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می گفتند: «این مرد همه اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده؟ و این چه معجزاتی است که به دست او انجام می شود؟ ۳ مگر او آن نجار نیست؟ مگر پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا، یهوذا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا، در میان ما زندگی نمی کنند؟» پس در نظرشان ناپسند آمد. ۴ عیسی بدیشان گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در شهر خود و در میان خویشان و در خانه خویش!» ۵ او نتوانست در آنجا هیچ معجزه ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید. ۶ او از بی ایمانی ایشان در حیرت بود. سپس، عیسی در روستاهای اطراف گشته، تعلیم می داد. ۷ او آن دوازده نفر را نزد خود فرا خواند و آنها را دو به دو فرستاد و ایشان را بر ارواح پلید اقتدار بخشید. ۸ به آنان دستور داد: «برای سفر، چیزی جز یک چوبدستی با خود برندارید؛ نه نان، نه کوله بار و نه پول در کمربندهای خود. ۹ کفش به پا کنید، اما پیراهن اضافی نپوشید. ۱۰ چون به خانه ای در آمدید، تا هنگام ترک آن محل، در آن خانه بمانید. ۱۱ و اگر در جایی شما را نپذیرند، یا به شما گوش فرام دهند، به هنگام ترک آنجا، خاک پاهایتان را نیز بتکانید، تا شهادتی باشد بر ضد آنها. هر آینه به شما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود.»

۱۲ فَخَرَجُوا وَصَارُوا يَكْرَزُونَ أَنْ يَتُوبُوا. ۱۳ وَأَخْرَجُوا شَيَاطِينَ كَثِيرَةً، وَدَهَنُوا بَزَيَّتٍ مَرْضَى كَثِيرِينَ فَشَفَوْهُمْ. ۱۴ فَسَمِعَ هِيرُودُسُ الْمَلِكُ، لِأَنَّ اسْمَهُ صَارَ مَشْهُورًا. وَقَالَ: «إِنَّ يُوَحْنَا الْمُعْمَدَانَ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلِذَلِكَ تَعْمَلُ بِهِ الْقُوَّاتُ». ۱۵ قَالَ آخَرُونَ: «إِنَّهُ إِيْلِيَّا». وَقَالَ آخَرُونَ: «إِنَّهُ نَبِيٌّ أَوْ كَاخَذَ الْأَنْبِيَاءِ». ۱۶ وَلَكِنْ لَمَّا سَمِعَ هِيرُودُسُ قَالَ: «هَذَا هُوَ يُوَحْنَا الَّذِي قَطَعْتُ أَنَا رَأْسَهُ. إِنَّهُ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ!» ۱۷ لِأَنَّ هِيرُودُسَ نَفْسُهُ كَانَ قَدْ أَرْسَلَ وَأَمْسَكَ يُوَحْنَا وَأَوْتَقَهُ فِي السِّجْنِ مِنْ أَجْلِ هِيرُودِيَّا امْرَأَةِ فِيلَيْسُ أَخِيهِ، إِذْ كَانَ قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا. ۱۸ لِأَنَّ يُوَحْنَا كَانَ يَقُولُ لِهِيرُودُسَ: «لَا يَجِلُّ أَنْ تَكُونَ لَكَ امْرَأَةٌ أَخِيكَ» ۱۹ فَحَنَقَتْ هِيرُودِيَّا عَلَيْهِ، وَأَرَادَتْ أَنْ تَقْتُلَهُ وَلَمْ تَقْدِرْ، ۲۰ لِأَنَّ هِيرُودُسَ كَانَ يَهَابُ يُوَحْنَا عَالِمًا أَنَّهُ رَجُلٌ بَارٌّ وَقَدِيسٌ، وَكَانَ يَحْفَظُهُ. وَإِذْ سَمِعَهُ، فَعَلَ كَثِيرًا، وَسَمِعَهُ بِسُرُورٍ. ۲۱ وَإِذْ كَانَ يَوْمٌ مُوَافِقٌ، لَمَّا صَنَعَ هِيرُودُسُ فِي مَوْلِدِهِ عَشَاءً لِعُظَمَائِهِ وَقَوَادِ الْأُلُوفِ وَوُجُوهِ الْجَلِيلِ، ۲۲ دَخَلَتْ ابْنَةُ هِيرُودِيَّا وَرَقَصَتْ، فَسَرَّتْ هِيرُودُسَ وَالْمُتَكِينِينَ مَعَهُ. فَقَالَ الْمَلِكُ لِلصَّبِيَّةِ: «مَهْمَا أَرَدْتَ أَطْلُبِي مِنِّي فَأَعْطِيكِ». ۲۳ وَأَقْسَمَ لَهَا أَنْ «مَهْمَا طَلَبْتِ مِنِّي لِأَعْطِيَنَّكَ حَتَّى نِصْفَ مَمْلَكَتِي». ۲۴ فَخَرَجَتْ وَقَالَتْ لِأُمِّهَا: «مَاذَا أَطْلُبُ؟» فَقَالَتْ: «رَأْسَ يُوَحْنَا الْمُعْمَدَانَ». ۲۵ فَدَخَلَتْ لِلْوَقْتِ بِسُرْعَةٍ إِلَى الْمَلِكِ وَطَلَبَتْ قَائِلَةً: «أُرِيدُ أَنْ تُعْطِيَنِي خَالًا رَأْسَ يُوَحْنَا الْمُعْمَدَانَ عَلَى طَبَقٍ». ۲۶ فَخَزَنَ الْمَلِكُ جِدًّا. وَلِأَجْلِ الْأَقْسَامِ وَالْمُتَكِينِينَ لَمْ يُرِدْ أَنْ يَرُدَّهَا. ۲۷ فَلِلْوَقْتِ أَرْسَلَ الْمَلِكُ سَيَافًا وَأَمَرَ أَنْ يُوتَى بِرَأْسِهِ. ۲۸ فَمَضَى وَقَطَعَ

رَأْسَهُ فِي السِّجْنِ. وَآتَى بِرَأْسِهِ عَلَى طَبَقٍ وَأَغْطَاهُ لِلصَّبِيَّةِ، وَالصَّبِيَّةُ أَعْطَتْهُ لِأُمِّهَا. ٢٩ وَلَمَّا سَمِعَ تَلَامِيذُهُ، جَاءُوا وَرَفَعُوا جُثَّتَهُ وَوَضَعُوهَا فِي قَبْرِ.

۱۲ پس آنها رفته، به مردم موعظه می کردند که باید توبه کنند. ۱۳ ایشان دیوهای بسیار را بیرون راندند و بیماران بسیار را با روغن تدهین کرده، شفا بخشیدند. ۱۴ هیروودیس پادشاه این را شنید، زیرا نام عیسی شهرت یافته بود. بعضی از مردم می گفتند: «یحیای تعمیددهنده از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می رسد.» ۱۵ دیگران می گفتند: «ایلیا است.» عده ای نیز می گفتند: «پیامبری است مانند پیامبران دیرین.» ۱۶ اما چون هیروودیس این را شنید، گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم و اکنون از مردگان برخاسته است!» ۱۷ زیرا به دستور خود هیروودیس یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان افکنده بودند. هیروودیس این کار را به خاطر هیروودیا کرده بود. هیروودیا زن فیلیپس، برادر هیروودیس بود که اکنون هیروودیس او را به زنی گرفته بود. ۱۸ یحیی به هیروودیس گفته بود: «جایز نیست که تو با زن برادرت باشی.» ۱۹ پس هیروودیا از یحیی کینه به دل داشت و می خواست او را بکشد، اما نمی توانست. ۲۰ زیرا هیروودیس از یحیی می ترسید، چرا که او را مردی پارسا و مقدس می دانست و از این رو از او محافظت می کرد. هر گاه سخنان یحیی را می شنید، حیران و پریشان می شد. با این حال، به خوشی به سخنان او گوش فرا می داد. ۲۱ سرانجام فرصت مناسب فرا رسید. هیروودیس در روز میلاد خود ضیافتی به پا کرد و درباریان و فرماندهان نظامی خود و والامرتبگان جلیل را دعوت نمود. ۲۲ دختر هیروودیا به مجلس درآمد و رقصید و هیروودیس و میهمانانش را شادمان ساخت. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هر چه می خواهی از من درخواست کن که آن را به تو خواهم داد.» ۲۳ همچنین سوگند خورده، گفت: «هر چه از من بخواهی، حتی نیمی از مملکت را، به تو خواهم داد.» ۲۴ او بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش پاسخ داد: «سر یحیای تعمیددهنده را.» ۲۵ دختر بی درنگ شتابان نزد پادشاه بازگشت و گفت: «از تو می خواهم هم اکنون سر یحیای تعمیددهنده را بر طبقی به من بدهی.» ۲۶ پادشاه بسیار اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش نخواست درخواست او را رد کند. ۲۷ پس بی درنگ جلادی فرستاد و دستور داد سر یحیی را بیاورد. او رفته، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد ۲۸ و آن را بر طبقی آورد و به دختر داد. او نیز آن را به مادرش داد. ۲۹ چون شاگردان یحیی این را شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، به خاک سپردند.

۳۰ وَاجْتَمَعَ الرَّسُلُ إِلَى يَسُوعَ وَأَخْبَرُوهُ بِكُلِّ شَيْءٍ، كُلِّ مَا فَعَلُوا وَكُلِّ مَا عَلَّمُوا. ٣١ فَقَالَ لَهُمْ: «تَعَالَوْا أَنْتُمْ مُنْفَرِدِينَ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ وَاسْتَرِجُوا قَلِيلًا». لِأَنَّ الْقَادِمِينَ وَالذَّاهِبِينَ كَانُوا كَثِيرِينَ، وَلَمْ تَتَسَرَّ لَهُمْ فُرْصَةٌ لِلْأَكْلِ. ٣٢ فَمَضَوْا فِي السَّيْفَةِ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ مُنْفَرِدِينَ. ٣٣ فَرَأَهُمُ الْجُمُوعُ مُنْطَلِقِينَ، وَعَرَفَهُ كَثِيرُونَ.

فَتَرَاكِضُوا إِلَى هُنَاكَ مِنْ جَمِيعِ الْمُدُنِ مُشَاهَةً، وَسَبَقُواهُمْ وَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ. ٣٤ فَلَمَّا خَرَجَ يَسُوعُ رَأَى جَمْعًا كَثِيرًا، فَتَحَنَّنَ عَلَيْهِمْ إِذْ كَانُوا كَخِرَافٍ لَا رَاعِيَ لَهَا، فَأَبْتَدَأَ يُعَلِّمُهُمْ كَثِيرًا. ٣٥ وَبَعْدَ سَاعَاتٍ كَثِيرَةٍ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: «الْمَوْضِعُ خَلَاءٌ وَالْوَقْتُ مَضَى. ٣٦ إِصْرِفْهُمْ لِكَيْ يَمْضُوا إِلَى الضِّيَاعِ وَالْقُرَى حَوْلَيْنَا وَيَبْتَاعُوا لَهُمْ خُبْزًا، لَأَنْ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ». ٣٧ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «أَعْطُوهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا». فَقَالُوا لَهُ: «أَنَمْضِي وَنَبْتَاعُ خُبْزًا بِمِئَتَيْ دِينَارٍ وَنُعْطِيَهُمْ لِيَأْكُلُوا؟» ٣٨ فَقَالَ لَهُمْ: «كَمْ رَغِيفًا عِنْدَكُمْ؟ اذْهَبُوا وَانْظُرُوا». وَلَمَّا عَلِمُوا قَالُوا: «خَمْسَةٌ وَسَمَكَتَانِ». ٣٩ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا الْجَمِيعَ يَتَكَيُّونَ رِفَاقًا رِفَاقًا عَلَى الْعُشْبِ الْأَخْضَرِ. ٤٠ فَاتَّكَأُوا صُفُوفًا صُفُوفًا: مِئَةٌ مِئَةً وَخَمْسِينَ خَمْسِينَ. ٤١ فَأَخَذَ الْأَرْغِفَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَتَيْنِ، وَرَفَعَ نَظْرَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ، وَبَارَكَ ثُمَّ كَسَرَ الْأَرْغِفَةَ، وَأَعْطَى تَلَامِيذَهُ لِيَقْدِمُوا إِلَيْهِمْ، وَقَسَمَ السَّمَكَتَيْنِ لِلْجَمِيعِ، ٤٢ فَأَكَلَ الْجَمِيعُ وَشَبِعُوا. ٤٣ ثُمَّ رَفَعُوا مِنَ الْكِسْرِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ قُفَّةً مَمْلُوءَةً، وَمِنْ السَّمَكِ. ٤٤ وَكَانَ الَّذِينَ أَكَلُوا مِنَ الْأَرْغِفَةِ نَحْوَ خَمْسَةِ آلَافٍ رَجُلٍ.

٣٠ و اما رسولان نزد عیسی گرد آمدند و آنچه کرده و تعلیم داده بودند به او باز گفتند. ٣١ عیسی به ایشان گفت: «با من به خلوتگاهی دورافتاده بیاید و اندکی بیارامید.» زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند. ٣٢ پس تنها، با قایق عازم مکانی دورافتاده شدند. ٣٣ اما به هنگام عزیمت، گروهی بسیار ایشان را دیدند و شناختند. پس مردم از همه شهرها پای پیاده به آن محل شتافتند و پیش از ایشان به آنجا رسیدند. ٣٤ چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بی شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمد، زیرا همچون گوسفندانی بی شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و چیزهای بسیار به ایشان آموخت. ٣٥ نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده و دیروقت نیز هست. ٣٦ مردم را روانه کن تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ٣٧ عیسی در جواب فرمود: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «آیا می خواهی برویم و دویت دینار نان بخریم و به آنها بدهیم تا بخورند؟» ٣٨ فرمود: «چند نان دارید؟ بروید و تحقیق کنید.» پس پرس و جو کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ٣٩ آنگاه به شاگردان خود فرمود تا مردم را دسته دسته بر سبزه ها بنشانند. ٤٠ بدین گونه مردم در دسته های صد، و پنجاه نفری بر زمین نشستند. ٤١ آنگاه پنج نان و دو ماهی را بر گرفت و به آسمان نگرسته، برکت داد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ دو ماهی را نیز میان همه تقسیم کرد. ٤٢ همه خوردند و سیر شدند، ٤٣ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر برگرفتند. ٤٤ شمار مردانی که نان خوردند پنج هزار بود.

٤٥ وَلِلْوَقْتِ الْآزَمِ تَلَامِيذُهُ أَنْ يَدْخُلُوا السَّفِينَةَ وَيَسْبِقُوا إِلَى الْعَبْرِ، إِلَى بَيْتِ صَيْدَا، حَتَّى يَكُونَ قَدْ صَرَفَ الْجَمْعَ. ٤٦ وَبَعْدَمَا وَدَّعَهُمْ مَضَى إِلَى الْجَبَلِ لِیُصَلِّيَ. ٤٧ وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ كَانَتِ السَّفِينَةُ فِي وَسْطِ الْبَحْرِ، وَهُوَ عَلَى الْبَرِّ وَحْدَهُ. ٤٨ وَرَأَاهُمْ مُعَذِّبِينَ فِي الْجَذْفِ، لَأَنَّ الرِّيحَ كَانَتْ ضِدَّهُمْ. وَنَحْوُ الْهَزِيعِ الرَّابِعِ مِنَ اللَّيْلِ أَتَاهُمْ مَاشِيًا

عَلَى الْبَحْرِ، وَأَرَادَ أَنْ يَتَجَاوَزَهُمْ. ٤٩ فَلَمَّا رَأَوْهُ مَاشِيًا عَلَى الْبَحْرِ طَنَوْهُ خَيْالًا، فَصَرَخُوا. ٥٠ لَأَنَّ الْجَمِيعَ رَأَوْهُ
وَاضْطَرَبُوا. فَلِلْوَقْتِ كَلَمَهُمْ وَقَالَ لَهُمْ: «تَقُوا! أَنَا هُوَ. لَا تَخَافُوا». ٥١ فَصَعِدَ إِلَيْهِمْ إِلَى السَّفِينَةِ فَسَكَتَ الرِّيحُ،
فَبَهَتُوا وَتَعَجَّبُوا فِي أَنْفُسِهِمْ جِدًّا إِلَى الْغَايَةِ، ٥٢ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَفْهَمُوا بِالْأَرْغَفَةِ إِذْ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ غَلِيظَةً. ٥٣ فَلَمَّا
عَبَرُوا جَاءُوا إِلَى أَرْضِ جَنِّيسَارَتَ وَأَرْسَوْا. ٥٤ وَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ السَّفِينَةِ لِلْوَقْتِ عَرَفُوهُ. ٥٥ فَطَافُوا جَمِيعَ تِلْكَ
الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ، وَابْتَدَأُوا يَحْمِلُونَ الْمَرْضَى عَلَى أَسِرَّةٍ إِلَى حَيْثُ سَمِعُوا أَنَّهُ هُنَاكَ. ٥٦ وَحَيْثُمَا دَخَلَ إِلَى قُرَى
أَوْ مَدُنٍ أَوْ ضِيَاعٍ، وَضَعُوا الْمَرْضَى فِي الْأَسْوَاقِ، وَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَلْمَسُوا وَلَوْ هُدْبَ ثَوْبِهِ. وَكُلُّ مَنْ لَمَسَهُ شَفِيَ.

۴۵ عیسی بی درنگ شاگردان خود را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می کرد،
سوار قایق شوند و پیش از او به بیت صیدا در آن سوی دریا بروند. ۴۶ پس از روانه کردن مردم، خود به
کوه رفت تا دعا کند. ۴۷ چون غروب شد، قایق به میانه دریا رسید و عیسی در خشکی تنها بود. ۴۸ دید
که شاگردان به زحمت پارو می زنند، زیرا باد مخالف می وزید. در حدود پاس چهارم از شب، عیسی
گام زنان بر روی آب به سوی آنان رفت و خواست از کنارشان بگذرد. ۴۹ اما چون شاگردان او را در
حال راه رفتن بر آب دیدند، گمان کردند شبحی است. پس فریاد برآوردند، ۵۰ زیرا از دیدن او وحشت
کرده بودند. اما عیسی بی درنگ با ایشان سخن گفت و فرمود: «دل قوی دارید، من هستم. مترسید!» ۵۱
سپس نزد ایشان به قایق برآمد و باد فرو نشست. ایشان بی اندازه شگفت زده شده بودند ۵۲ چرا که معجزه
نانها را درک نکرده بودند، بلکه دلشان سخت شده بود. ۵۳ چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین
جنیسارت فرود آمدند و در آنجا لنگر انداختند. ۵۴ از قایق که پیاده شدند، مردم در دم عیسی را شناختند
۵۵ و دوان دوان به سرتاسر آن منطقه رفتند و بیماران را بر تختها گذاشته، به هر جا که شنیدند او آنجاست،
بردند. ۵۶ عیسی به هر روستا یا شهر یا مزرعه ای که می رفت، مردم بیماران را در میدانها می گذاشتند و از
او تمنا می کردند اجازه دهد دست کم گوشه ردایش را لمس کنند؛ و هر که لمس می کرد، شفا می یافت.

انجیل مرقس: الأصحاح السابع * ۱:۷-۳۷

۱ واجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْفَرِيسِيُّونَ وَقَوْمٌ مِنَ الْكُتَنَةِ قَادِمِينَ مِنْ أُورُشَلِيمَ. ۲ وَلَمَّا رَأَوْا بَعْضًا مِنْ تَلَامِيذِهِ يَأْكُلُونَ خُبْزًا
بِأَيْدٍ دَنَسَةٍ، أَيْ غَيْرِ مَغْسُولَةٍ، لَأُمُورًا. ۳ لَأَنَّ الْفَرِيسِيِّينَ وَكُلَّ الْيَهُودِ إِنْ لَمْ يَغْسِلُوا أَيْدِيَهُمْ بِاعْتِنَاءٍ، لَا يَأْكُلُونَ،
مُتَمَسِّكِينَ بِتَقْلِيدِ الشُّيُوخِ. ۴ وَمِنْ السُّوقِ إِنْ لَمْ يَغْتَسِلُوا لَا يَأْكُلُونَ. وَأَشْيَاءُ أُخْرَى كَثِيرَةٌ تَسَلَّمُوهَا لِلتَّمَسُّكِ
بِهَا، مِنْ غَسْلِ كُؤُوسٍ وَأَبَارِيقٍ وَأَنْبِيَةِ نَحَاسٍ وَأَسِرَّةٍ. ۵ ثُمَّ سَأَلَهُ الْفَرِيسِيُّونَ وَالْكُتَنَةُ: «لِمَاذَا لَا يَسَلُّكَ تَلَامِيذُكَ
حَسَبَ تَقْلِيدِ الشُّيُوخِ، بَلْ يَأْكُلُونَ خُبْزًا بِأَيْدٍ غَيْرِ مَغْسُولَةٍ؟» ۶ فَاجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «حَسَنًا تَنَبَّأَ إِسْعِيَاءُ عَنْكُمْ أَنْتُمْ
الْمُرَائِينَ! كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ: هَذَا الشَّعْبُ يُكْرِمُنِي بِشَفَتَيْهِ، وَأَمَّا قَلْبُهُ فَمُتَبَعِدٌ عَنِّي بَعِيدًا، ۷ وَبَاطِلًا يَعْبُدُونِي وَهُمْ

يُعَلِّمُونَ تَعَالِيمَ هِيَ وَصَايَا النَّاسِ. ۸ لَأَنَّكُمْ تَرَكَتُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ وَتَمَسَّكُونَ بِتَقْلِيدِ النَّاسِ: غَسَلَ الْأَبَارِيقَ وَالْكُؤُوسَ، وَأُمُورًا أُخَرَ كَثِيرَةً مِثْلَ هَذِهِ تَفْعَلُونَ».

۱ فریسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد آمدند ۲ و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می‌خورند. ۳ فریسیان و نیز تمامی یهودیان، به پیروی از سنت مشایخ، تا دستهای خود را طبق آداب تطهیر نشویند، خوراک نمی‌خورند. ۴ چون از بازار می‌آیند، تا شستشو نکنند چیزی نمی‌خورند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می‌دارند، همچون شستن پیاله‌ها، دیگها، ظروف مسی و نیمکتها. ۵ پس فریسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان تو از مشایخ تقلید نمی‌کنند، و با دستهای نجس غذا می‌خورند؟» ۶ او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است،» «این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند، اما دلشان از من دور است. ۷ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند، و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.» ۸ زیرا حکم خدا را کنار گذاشته و تقلید از انسان را نگاه می‌دارند، همچون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل می‌آورید.»

۹ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «حَسَنًا! رَفَضْتُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ لِتَحْفَظُوا تَقْلِيدَكُمْ! ۱۰ لَأَنَّ مُوسَى قَالَ: أَكْرِمُ أَبَاكَ وَأُمَّكَ، وَمَنْ يَشْتِمُ أَبًا أَوْ أُمًَّ فَلَيْمَتْ مَوْتًا. ۱۱ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَقُولُونَ: إِنْ قَالَ إِنْسَانٌ لِأَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ: قُرْبَانُ، أَيْ هَدِيَّةٌ، هُوَ الَّذِي تَنْتَفِعُ بِهِ مِنِّي ۱۲ فَلَا تَدْعُونَهُ فِي مَا بَعْدُ يَفْعَلُ شَيْئًا لِأَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ. ۱۳ مُبْطِلِينَ كَلَامَ اللَّهِ بِتَقْلِيدِكُمْ الَّذِي سَلَّمْتُمُوهُ. وَأُمُورًا كَثِيرَةً مِثْلَ هَذِهِ تَفْعَلُونَ». ۱۴ ثُمَّ دَعَا كُلَّ الْجَمْعِ وَقَالَ لَهُمْ: «اسْمَعُوا مِنِّي كُلُّكُمْ وَافْهَمُوا. ۱۵ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَارِجِ الْإِنْسَانِ إِذَا دَخَلَ فِيهِ يَقْدِرُ أَنْ يُنَجِّسَهُ، لَكِنَّ الْأَشْيَاءَ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْهُ هِيَ الَّتِي تُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ. ۱۶ إِنْ كَانَ لَاخَذٍ أُذُنَانِ لِلْسَّمْعِ، فَلَيْسَمَعَ».

۹ سپس گفت: «شما زیرکانه حکم خدا را کنار می‌گذارید تا تقلید از خود را استوار سازید! ۱۰ زیرا موسی گفت، "پدر و مادر خود را گرامی دار،" و نیز "هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، البته باید کشته شود." ۱۱ اما شما می‌گویید شخص می‌تواند به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، قربان - یعنی وقف خدا - است" ۱۲ و بدین گونه نمی‌گذارید هیچ کاری برای پدر یا مادرش بکند. ۱۳ شما این چنین با تقلید از خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می‌کنید، کلام خدا را باطل می‌شمارید و از این گونه کارها بسیار انجام می‌دهید.» ۱۴ عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فرا خواند و گفت: «همه شما به من گوش فرا دهید و این را دریابید: ۱۵ هیچ چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس می‌سازد. [۱۶ هر که گوش شنوا دارد، بشنود!]

۱۷ وَلَمَّا دَخَلَ مِنْ عِنْدِ الْجَمْعِ إِلَى الْبَيْتِ، سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ عَنِ الْمَثَلِ. ۱۸ فَقَالَ لَهُمْ: «أَقَانْتُمْ أَيْضًا هَكَذَا غَيْرُ فَاهِمِينَ؟ أَمَا تَفْهَمُونَ أَنَّ كُلَّ مَا يَدْخُلُ الْإِنْسَانَ مِنْ خَارِجٍ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُنَجِّسَهُ، ۱۹ لَأَنَّهُ لَا يَدْخُلُ إِلَى قَلْبِهِ بَلْ إِلَى الْجَوْفِ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْخَلَاءِ، وَذَلِكَ يُطَهِّرُ كُلَّ الْأَطْعِمَةِ». ۲۰ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْإِنْسَانِ ذَلِكَ يُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ. ۲۱ لَأَنَّهُ مِنَ الدَّخْلِ، مِنْ قُلُوبِ النَّاسِ، تَخْرُجُ الْأَفْكَارُ الشَّرِيرَةُ: زَنَى، فَسَقُ، قَتْلٌ، ۲۲ سِرْقَةٌ، طَمَعٌ، خُبْتُ، مَكْرٌ، عَهَاةٌ، عَيْنٌ شَرِيرَةٌ، تَجْدِيفٌ، كِبْرِيَاءٌ، جَهْلٌ. ۲۳ جَمِيعُ هَذِهِ الشُّرُورِ تَخْرُجُ مِنَ الدَّخْلِ وَتُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ».

۱۷ پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۸ گفت: «آیا شما نیز درک نمی کنید؟ آیا نمی دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می شود، نمی تواند او را نجس سازد؟ ۱۹ زیرا به دلش راه نمی یابد، بلکه به درون شکمش می رود و سپس دفع می شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکها را پاک اعلام کرد. ۲۰ او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می آید، آن است که او را نجس می سازد. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می آید: افکار پلید، بی عفتی، دزدی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بدیها همه از درون سرچشمه می گیرد و آدمی را نجس می سازد.»

۲۴ ثُمَّ قَامَ مِنْ هُنَاكَ وَمَضَى إِلَى تُخُومِ صُورَ وَصَيْدَاءَ، وَدَخَلَ بَيْتًا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ، فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَخْتَفِيَ، ۲۵ لَأَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ بِابْنَتِهَا رُوحَ نَجَسٍ سَمِعَتْ بِهِ، فَاتَتْ وَخَرَّتْ عِنْدَ قَدَمَيْهِ. ۲۶ وَكَانَتِ الْامْرَأَةُ أُمَمِيَّةً، وَفِي جَنْسِهَا فِينِيقِيَّةً سُورِيَّةً. فَسَأَلَتْهُ أَنْ يُخْرِجَ الشَّيْطَانَ مِنْ ابْنَتِهَا. ۲۷ وَأَمَّا يَسُوعُ فَقَالَ لَهَا: «دَعِي الْبَنِينَ أَوَّلًا يَسْبُعُونَ، لَأَنَّهُ لَيْسَ حَسَنًا أَنْ يُؤْخَذَ خُبْزُ الْبَنِينَ وَيُطْرَحَ لِلْكِلَابِ». ۲۸ فَأَجَابَتْ وَقَالَتْ لَهُ: «نَعَمْ، يَا سَيِّدُ! وَالْكِلَابُ أَيْضًا تَحْتَ الْمَائِدَةِ تَأْكُلُ مِنْ فُتَاتِ الْبَنِينَ!». ۲۹ فَقَالَ لَهَا: «لَأَجْلِ هَذِهِ الْكَلِمَةِ، اذْهَبِي. قَدْ خَرَجَ الشَّيْطَانُ مِنْ ابْنَتِكَ». ۳۰ فَذَهَبَتْ إِلَى بَيْتِهَا وَوَجَدَتِ الشَّيْطَانَ قَدْ خَرَجَ، وَالابْنَةُ مَطْرُوحَةً عَلَى الْفِرَاشِ.

۲۴ عیسی آنجا را ترک گفت و به نواحی صور و صیدون رفت. به خانه ای درآمد؛ اما نمی خواست کسی باخبر شود. با این حال نتوانست حضور خود را پنهان دارد. ۲۵ زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت، چون شنید او آنجاست، بی درنگ آمد و به پاهای او افتاد. ۲۶ آن زن که یونانی و از مردمان فینیقیه سوریه بود، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۸ زن پاسخ داد: «بله، سرورم، اما سگان نیز در پای سفره از خرده های نان فرزندان می خورند.» ۲۹ عیسی به او گفت: «به خاطر این سخت، برو که دیو از دخترت بیرون آمد!» ۳۰ آن زن چون به خانه رسید، دید که دخترش بر بستر دراز کشیده و دیو از او بیرون شده است.

۳۱ ثُمَّ خَرَجَ أَيْضًا مِنْ تُخُومِ صُورَ وَصَيْدَاءَ، وَجَاءَ إِلَى بَحْرِ الْجَلِيلِ فِي وَسْطِ خُدُودِ الْمُدُنِ الْعَشْرِ. ۳۲ وَجَاءُوا إِلَيْهِ بِأَصَمٍّ أَغْقَدَ، وَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ. ۳۳ فَأَخَذَهُ مِنْ بَيْنِ الْجَمْعِ عَلَى نَاحِيَةٍ، وَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِي أُذُنَيْهِ وَتَقَلَ وَلَمَسَ لِسَانَهُ، ۳۴ وَرَفَعَ نَظْرَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ، وَأَنَّ وَقَالَ لَهُ: «إِفْتَحْ». ۳۵ وَلِلْوَقْتِ انْفَتَحَتْ أُذُنَاهُ، وَأَنْخَلَ رِبَاطَ لِسَانِهِ، وَتَكَلَّمَ مُسْتَقِيمًا. ۳۶ فَأَوْصَاهُمْ أَنْ لَا يَقُولُوا لِأَحَدٍ. وَلَكِنْ عَلَى قَدَرِ مَا أَوْصَاهُمْ كَانُوا يُنَادُونَ أَكْثَرَ كَثِيرًا. ۳۷ وَبُهِتُوا إِلَى الْغَايَةِ قَائِلِينَ: «إِنَّهُ عَمَلَ كُلِّ شَيْءٍ حَسَنًا! جَعَلَ الصَّمَّ يَسْمَعُونَ وَالْخُرْسَ يَتَكَلَّمُونَ».

۳۱ عیسی از ناحیه صور بازگشت و از راه صیدون به سوی دریاچه جلیل رفته، از میان قلمرو دِکاپولیس عبور می کرد. ۳۲ در آنجا مردی را نزد او آوردند که هم گر بود و هم لکنت زبان داشت. از عیسی التماس کردند دست خویش را بر او بنهد. ۳۳ عیسی آن مرد را از میان جماعت بیرون آورده، به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. سپس آب دهان انداخت و زبان آن مرد را لمس کرد. ۳۴ آنگاه به سوی آسمان نظر کرده، آه عمیقی کشید و گفت: «افتح!» یعنی «باز شو!» ۳۵ در دم گوشهای آن مرد باز شد و گرفتگی زبانش برطرف گردید و توانست به راحتی سخن گوید. ۳۶ اما عیسی آنها را قدغن کرد که این موضوع را به کسی نگویند. ولی هر چه بیشتر قدغنشان می کرد، بیشتر از این واقعه سخن می گفتند. ۳۷ مردم با حیرت بسیار می گفتند: «هر چه او کرده، نیکوست؛ حتی کران را شنوا و گنگان را گویا می کند!»

انجيل مرقس: الأصحاح الثامن * ۸: ۱-۳۸

۱ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ إِذْ كَانَ الْجَمْعُ كَثِيرًا جِدًّا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ، دَعَا يَسُوعُ تَلَامِيذَهُ وَقَالَ لَهُمْ: ۲ «إِنِّي أَشْفِقُ عَلَى الْجَمْعِ، لِأَنَّ الْآنَ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ يَمْكُثُونَ مَعِيَ وَلَيْسَ لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ. ۳ وَإِنْ صَرَفْتُهُمْ إِلَى بُيُوتِهِمْ صَائِمِينَ يَخْوِرُونَ فِي الطَّرِيقِ، لِأَنَّ قَوْمًا مِنْهُمْ جَاءُوا مِنْ بَعِيدٍ». ۴ فَأَجَابَهُ تَلَامِيذُهُ: «مِنْ أَيْنَ يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يُشْبِعَ هَؤُلَاءِ خُبْزًا هُنَا فِي الْبَرِّيَّةِ؟» ۵ فَسَأَلَهُمْ: «كَمْ عِنْدَكُمْ مِنَ الْخُبْزِ؟» فَقَالُوا: «سَبْعَةٌ». ۶ فَأَمَرَ الْجَمْعَ أَنْ يَتَكَيُّوا عَلَى الْأَرْضِ، وَأَخَذَ السَّبْعَ خُبْزَاتٍ وَكَسَرَ وَأَعْطَى تَلَامِيذَهُ لِيُقَدِّمُوا، فَقَدَّمُوا إِلَى الْجَمْعِ. ۷ وَكَانَ مَعَهُمْ قَلِيلٌ مِنْ صِغَارِ السَّمَكِ، فَبَارَكَ وَقَالَ أَنْ يُقَدِّمُوا هَذِهِ أَيْضًا. ۸ فَأَكَلُوا وَشَبِعُوا. ثُمَّ رَفَعُوا فَضَالَاتِ الْكِسْرِ: سَبْعَةَ سِلَالٍ. ۹ وَكَانَ الْأَكْلُونَ نَحْوَ أَرْبَعَةِ آلَافٍ. ثُمَّ صَرَفَهُمْ. ۱۰ وَلِلْوَقْتِ دَخَلَ السَّفِينَةَ مَعَ تَلَامِيذِهِ وَجَاءَ إِلَى نَوَاجِي دَلْمَانُوثَةَ.

۱ در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: ۲ «دلم بر حال این مردم می سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند

و چیزی برای خوردن ندارند. ۳ اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا در خواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» ۴ شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟» ۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان.» ۶ آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند. ۷ چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی آنها را برکت داده، فرمود تا پیش مردم بگذارند. ۸ همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل نیز پر از خرده‌های باقی‌مانده برگرفتند. ۹ در آنجا حدود چهار هزار تن بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد ۱۰ و بی‌درنگ با شاگردان سوار قایق شد و به ناحیه دکلانوته رفت.

۱۱ فَخَرَجَ الْفَرِيسِيُّونَ وَابْتَدَأُوا يُخَاوِرُونَهُ طَالِبِينَ مِنْهُ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ، لِكَيْ يُجَبَّرُوهُ. ۱۲ فَتَنَّهُدَ بِرُوحِهِ وَقَالَ: «لِمَاذَا يَطْلُبُ هَذَا الْجِيلُ آيَةً؟ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَنْ يُعْطَى هَذَا الْجِيلُ آيَةً!» ۱۳ ثُمَّ تَرَكَهُمْ وَدَخَلَ أَيْضًا السَّفِينَةَ وَمَضَى إِلَى الْعَبْرِ. ۱۴ وَتَسَوَّاءُ أَنْ يَأْخُذُوا خُبْزًا، وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا رَغِيفٌ وَاحِدٌ. ۱۵ وَأَوْصَاهُمْ قَائِلًا: «انْظُرُوا! وَتَحَرَّرُوا مِنْ خَمِيرِ الْفَرِيسِيِّينَ وَخَمِيرِ هِيرُودُسَ» ۱۶ فَفَكَّرُوا قَائِلِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «لَيْسَ عِنْدَنَا خُبْزٌ». ۱۷ فَعَلِمَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ أَنْ لَيْسَ عِنْدَكُمْ خُبْزٌ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ بَعْدُ وَلَا تَفْهَمُونَ؟ أَحَتَّى الْآنَ قُلُوبُكُمْ غَلِيظَةٌ؟ ۱۸ أَلَكُمُ أُعْيُنٌ وَلَا تُبْصِرُونَ، وَلَكُمُ آذَانٌ وَلَا تَسْمَعُونَ، وَلَا تَذَكَّرُونَ؟ ۱۹ حِينَ كَسَرْتَ الْأَرْغِفَةَ الْخَمْسَةَ لِلْخَمْسَةِ الْآلَافِ، كَمْ قِفَّةً مَمْلُوءَةً كَسَرْتَ رَفَعْتُمْ؟» قَالُوا لَهُ: «اَثْنَتَيْ عَشْرَةَ». ۲۰ «وَحِينَ السَّبْعَةَ لِلْأَرْبَعَةِ الْآلَافِ، كَمْ سَلٍّ كَسَرْتَ مَمْلُوءًا رَفَعْتُمْ؟» قَالُوا: «سَبْعَةَ». ۲۱ فَقَالَ لَهُمْ: «كَيْفَ لَا تَفْهَمُونَ؟» ۲۲ وَجَاءَ إِلَى بَيْتٍ صَيِّدًا، فَقَدَّمُوا إِلَيْهِ أَغْمَى وَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَلْمَسَهُ، ۲۳ فَأَخَذَ بِيَدِ الْأَعْمَى وَأَخْرَجَهُ إِلَى خَارِجِ الْقَرْيَةِ، وَتَقَلَ فِي عَيْنَيْهِ، وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ وَسَأَلَهُ: «هَلْ أَبْصَرَ شَيْئًا؟» ۲۴ فَتَطَّلَعَ وَقَالَ: «أُبْصِرُ النَّاسَ كَأَشْجَارٍ يَمْشُونَ». ۲۵ ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ أَيْضًا عَلَى عَيْنَيْهِ، وَجَعَلَهُ يَتَطَّلَعُ. فَعَادَ صَحِيحًا وَأَبْصَرَ كُلَّ إِنْسَانٍ جَلِيًّا. ۲۶ فَأَرْسَلَهُ إِلَى بَيْتِهِ قَائِلًا: «لَا تَدْخُلِ الْقَرْيَةَ، وَلَا تَقُلْ لَأَحَدٍ فِي الْقَرْيَةِ».

۱۱ فریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آنها برای آزمایش، آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: «چرا این نسل خواستار آیت است؟ به راستی به شما می‌گویم، هیچ آیتی به آنها داده نخواهد شد.» ۱۳ سپس ایشان را ترک گفت و باز سوار قایق شده، به آن سوی دریا رفت. ۱۴ اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک نان داشتند. ۱۵ عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس دوری کنید.» ۱۶ پس شاگردان در این باره که نان ندارند شروع به بحث با یکدیگر کردند. ۱۷ عیسی که این را دریافته بود، به آنها گفت: «چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید و درک نمی‌کنید؟

آیا دل شما هنوز سخت است؟ ۱۸ آیا چشم دارید و نمی بینید و گوش دارید و نمی شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟ ۱۹ هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن پاره کردم، چند سبد پر از تکه نانهای باقی مانده برگرفتید؟ گفتند: «دوازده سبد.» ۲۰ «و چون هفت نان را برای چهار هزار تن، چند زنبیل پر از تکه نانهای باقی مانده برگرفتید؟» گفتند: «هفت زنبیل.» ۲۱ آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز درک نمی کنید؟» ۲۲ و چون به بیت صیدا رسیدند، عدهای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا کردند بر او دست بگذارند. ۲۳ عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. سپس آب دهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید: «چیزی می بینی؟» ۲۴ آن مرد سر بلند کرد و گفت: «مردم را همچون درختانی در حرکت می بینم.» ۲۵ پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه چیز را به خوبی می دید. ۲۶ عیسی او را روانه خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

۲۷ ثُمَّ خَرَجَ يَسُوعُ وَتَلَامِيذُهُ إِلَى قَرْيَ قَيْصَرِيَّةَ فِيلِبُّسَ. وَفِي الطَّرِيقِ سَأَلَ تَلَامِيذَهُ قَائِلًا لَهُمْ: «مَنْ يَقُولُ النَّاسُ إِنِّي أَنَا؟» ۲۸ فَاجَابُوا: «يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ. وَآخَرُونَ: إِيْلِيَّا. وَآخَرُونَ: وَاحِدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ.» ۲۹ فَقَالَ لَهُمْ: «وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا؟» فَاجَابَ بَطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ الْمَسِيحُ!» ۳۰ فَانْتَهَرَهُمْ كَيْ لَا يَقُولُوا لِأَحَدٍ عَنْهُ. ۳۱ وَابْتَدَأَ يُعَلِّمُهُمْ أَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ يَنْبَغِي أَنْ يَتَأَلَّمَ كَثِيرًا، وَيَرْفُضَ مِنَ الشُّيُخِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، وَيُقْتَلَ، وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُومُ. ۳۲ وَقَالَ الْقَوْلَ غَلَانِيَّةً. فَآخَذَهُ بَطْرُسُ إِلَيْهِ وَابْتَدَأَ يَنْتَهَرُهُ. ۳۳ فَالْتَفَتَ وَأَبْصَرَ تَلَامِيذَهُ، فَانْتَهَرَ بَطْرُسَ قَائِلًا: «أَذْهَبْ عَنِّي يَا شَيْطَانُ! لَأَنَّكَ لَا تَهْتَمُّ بِمَا لِلَّهِ لَكِنْ بِمَا لِلنَّاسِ.» ۳۴ وَدَعَا الْجَمْعَ مَعَ تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي فَلْيُنْكَرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ وَيَتَّبِعْنِي. ۳۵ فَإِنْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ يُهْلِكُ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي وَمِنْ أَجْلِ الْإِنْجِيلِ فَهُوَ يُخَلِّصُهَا. ۳۶ لِأَنَّهُ مَاذَا يَنْتَفِعُ الْإِنْسَانُ لَوْ رَجَعَ الْعَالَمُ كُلُّهُ وَخَسِرَ نَفْسَهُ؟ ۳۷ أَوْ مَاذَا يُعْطِي الْإِنْسَانُ فِدَاءً عَنْ نَفْسِهِ؟ ۳۸ لِأَنَّ مَنْ اسْتَحَى بِي وَبِكَلَامِي فِي هَذَا الْجِيلِ الْفَاسِقِ الْخَاطِئِ، فَإِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ يَسْتَحِي بِهِ مَتَى جَاءَ بِمَجْدٍ أَبِيهِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْقَدِيسِينَ.»

۲۷ عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپی رفت. در راه، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من که هستم؟» ۲۸ پاسخ دادند: «بعضی می گویند یحیای تعمیددهنده هستی، عدهای می گویند ایلیایی و عدهای دیگر نیز می گویند یکی از پیامبران هستی.» ۲۹ از آنان پرسید: «شما چه می گویند؟ به نظر شما من که هستم؟» بطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی.» ۳۰ اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به کسی چیزی نگویند. ۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم دادن آنها آغاز کرد که لازم است پسرانسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز

برخیزد. ۳۲ چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. ۳۳ اما عیسی روی برگردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.» ۳۴ آنگاه جماعت را با شاگردان خود فرا خواند و به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. ۳۵ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۳۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ ۳۷ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ ۳۸ زیرا هر که در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

انجیل مرقس: الأصحاح التاسع * ۹:۱-۵۰

۱ وَقَالَ لَهُمْ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مِنَ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللَّهِ قَدْ أَتَى بِقُوَّةٍ». ۲ وَبَعْدَ سِتَّةِ أَيَّامٍ أَخَذَ يَسُوعُ پَطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَصَعِدَ بِهِمْ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ مُتَفَرِّدِينَ وَخَذَهُمْ. وَتَغَيَّرَتْ هَيْئَتُهُ قُدَّامَهُمْ، ۳ وَصَارَتْ ثِيَابُهُ تَلْمَعُ بَيضاءَ جَدًّا كَالثَّلْجِ، لَا يَقْدِرُ قَصَارٌ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَبْيِضَ مِثْلَ ذَلِكَ. ۴ وَظَهَرَ لَهُمْ إِيلِيَّا مَعَ مُوسَى، وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ مَعَ يَسُوعَ. ۵ فَجَعَلَ پَطْرُسُ يَقُولُ لِيَسُوعَ: «يَا سَيِّدِي، جَيِّدٌ أَنْ نَكُونَ هَهُنَا. فَلْنَصْنَعْ ثَلَاثَ مِظَالٍ: لَكَ وَاحِدَةً، وَلِمُوسَى وَاحِدَةً، وَلِإِيلِيَّا وَاحِدَةً». ۶ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ إِذْ كَانُوا مُرْتَعِبِينَ. ۷ وَكَانَتْ سَحَابَةٌ تَطْلُلُهُمْ. فَجَاءَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا: «هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ. لَهُ اسْمَعُوا». ۸ فَنَظَرُوا حَوْلَهُمْ بَغْتَةً وَلَمْ يَرَوْا أَحَدًا غَيْرَ يَسُوعَ وَخَذَهُ مَعَهُمْ. ۹ وَفِيمَا هُمْ نَازِلُونَ مِنَ الْجَبَلِ، أَوْصَاهُمْ أَنْ لَا يُخَدِّثُوا أَحَدًا بِمَا أَبْصَرُوا، إِلَّا مَتَى قَامَ ابْنُ الْإِنْسَانِ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ۱۰ فَحَفِظُوا الْكَلِمَةَ لَأَنْفُسِهِمْ يَتَسَاءَلُونَ: «مَا هُوَ الْقِيَامُ مِنَ الْأَمْوَاتِ؟». ۱۱ فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «لِمَاذَا يَقُولُ الْكُتَّابَةُ: إِنَّ إِيلِيَّا يَنْبَغِي أَنْ يَأْتِيَ أَوَّلًا؟» ۱۲ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّ إِيلِيَّا يَأْتِي أَوَّلًا وَبِرْدٌ كُلِّ شَيْءٍ. وَكَيْفَ هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْ ابْنِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَّالَمَ كَثِيرًا وَيُرْدَلَ. ۱۳ لَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ إِيلِيَّا أَيْضًا قَدْ أَتَى، وَعَمِلُوا بِهِ كُلَّ مَا أَرَادُوا، كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ».

۱ نیز ایشان را فرمود: «به راستی به شما می گویم، برخی اینجا ایستاده اند که تا ملکوت خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.» ۲ شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون گشت. ۳ جامه اش درخشان و بسیار سفید شد، آن گونه که در جهان هیچ ماده ای نمی تواند جامه ای را چنان سفید گرداند. ۴ در آن هنگام، ایلیا و موسی در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند.

۵ پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» ۶ پطرس نمی‌دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند. ۷ آنگاه ابری آنها را در بر گرفت و ندایی از ابر در رسید که، «این است پسر محبوبم، به او گوش فرا دهید.» ۸ به ناگاه، چون به اطراف نگرستند، هیچ کس دیگر را نزد خود ندیدند، جز عیسی و بس. ۹ هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به ایشان فرمان داد که آنچه دیده‌اند برای کسی بازگو نکنند تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد. ۱۰ آنان این ماجرا را بین خود نگاه داشتند، اما از یکدیگر می‌پرسیدند که «برخاستن از مردگان» چیست. ۱۱ آنگاه از عیسی پرسیدند: «چرا علمای دین می‌گویند نخست باید ایلیا بیاید؟» ۱۲ عیسی پاسخ داد: «البته که نخست ایلیا می‌آید تا همه چیز را اصلاح کند. اما چرا در مورد پسر انسان نوشته شده است که باید رنج بسیار کشد و تحقیر شود؟ ۱۳ به علاوه، من به شما می‌گویم که ایلیا، همان گونه که درباره او نوشته شده است، آمد و آنان هر آنچه خواستند با وی کردند.»

۱۴ وَلَمَّا جَاءَ إِلَى التَّلَامِيذِ رَأَى جَمْعًا كَثِيرًا حَوْلَهُمْ وَكُتِبَةً يُخَاوِرُونَهُمْ. ۱۵ وَلِلْوَقْتِ كُلِّ الْجَمْعِ لَمَّا رَأَوْهُ تَحَيَّرُوا، وَرَكَضُوا وَسَلَمُوا عَلَيْهِ. ۱۶ فَسَأَلَ الْكُتِبَةَ: «بِمَاذَا تُخَاوِرُونَهُمْ؟» ۱۷ فَأَجَابَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمْعِ وَقَالَ: «يَا مَعْلَمُ، قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكَ ابْنِي بِهِ رُوحٌ أَخْرَسُ، وَحَيْثُمَا أَدْرَكُهُ يُمَرِّقُهُ فَيُزِيدُ وَيَصِرُّ بِأَسْنَانِهِ وَيَبْسِسُ. فَقُلْتُ لِتَلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا». ۱۹ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «أَيُّهَا الْجِيلُ غَيْرُ الْمُؤْمِنِ، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ؟ إِلَى مَتَى أَخْتَمِلُكُمْ؟ قَدْ مَوَّهَ إِلَيَّ!». ۲۰ فَقَدَّمُوهُ إِلَيْهِ. فَلَمَّا رَأَهُ لِلْوَقْتِ صَرَخَهُ الرُّوحُ، فَوَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ يَتَمَرَّغُ وَيُزِيدُ. ۲۱ فَسَأَلَ أَبَاهُ: «كَمْ مِنَ الزَّمَانِ مُنْذُ أَصَابَهُ هَذَا؟» فَقَالَ: «مُنْذُ صِبَاهُ. ۲۲ وَكَثِيرًا مَا أَلْقَاهُ فِي النَّارِ وَفِي الْمَاءِ لِيُهْلِكَهُ. لَكِنْ إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ شَيْئًا فَتَحْنَنْ عَلَيْنَا وَأَعِنَّا». ۲۳ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤْمِنَ. كُلُّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لِلْمُؤْمِنِ». ۲۴ فَلِلْوَقْتِ صَرَخَ أَبُو الْوَلَدِ بِدُمُوعٍ وَقَالَ: «أُومِنُ يَا سَيِّدُ، فَأَعِنْ عَدَمَ إِيْمَانِي». ۲۵ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ أَنَّ الْجَمْعَ يَتَرَاكضُونَ، انْتَهَرَ الرُّوحَ النَجِسَ قَائِلًا لَهُ: «أَيُّهَا الرُّوحُ الْأَخْرَسُ الْأَصَمُّ، أَنَا أُمِرْتُ: اخْرُجْ مِنْهُ وَلَا تَدْخُلْهُ أَيْضًا!» ۲۶ فَصَرَخَ وَصَرَخَهُ شَدِيدًا وَخَرَجَ. فَصَارَ كَمَيْتٍ، حَتَّى قَالَ كَثِيرُونَ: «إِنَّهُ مَاتَ!». ۲۷ فَأَمْسَكَهُ يَسُوعُ بِيَدِهِ وَأَقَامَهُ، فَقَامَ. ۲۸ وَلَمَّا دَخَلَ بَيْتًا سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ عَلَى انْفِرَادٍ: «لِمَاذَا لَمْ نَقْدِرْ نَحْنُ أَنْ نُخْرِجَهُ؟» ۲۹ فَقَالَ لَهُمْ: «هَذَا الْجِنْسُ لَا يُمَكِّنُ أَنْ يُخْرِجَ بِشَيْءٍ إِلَّا بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ».

۱۴ چون نزد دیگر شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بی‌شمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند. ۱۵ جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶ عیسی پرسید: «درباره چه چیز با آنها بحث می‌کنید؟» ۱۷ مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسر مرا نزدت آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی بازگرفته است. ۱۸ چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به گونه‌ای که دهانش کف می‌کند و دندانهایش به هم فشرده

شده، بدنش خشک می شود. از شاگردان خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.» ۱۹ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.» ۲۰ پس او را آوردند. روح چون عیسی را دید، در دم پسر را به تشنج افکند به گونه ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد. ۲۱ عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی.» ۲۲ این روح بارها او را در آب و آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می توانی بر ما شفقت فرما و یاری مان ده.» ۲۳ عیسی گفت: «اگر می توانی ایمان داشته باش زیرا برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است.» ۲۴ پدر آن پسر بی درنگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؛ یاری ام ده تا بر بی ایمانی خود غالب آیم!» ۲۵ چون عیسی دید که گروهی دوان دوان به آن سو می آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح کر و لال، به تو دستور می دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!» ۲۶ روح نعره ای برکشید و پسر را سخت تکان داده، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی جان شد، به گونه ای که بسیاری گفتند: «مرده است.» ۲۷ اما عیسی دست پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر بر پا ایستاد. ۲۸ چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» ۲۹ پاسخ داد: «این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی آید.»

۳۰ وَخَرَجُوا مِنْ هُنَاكَ وَاجْتَازُوا الْجَلِيلَ، وَلَمْ يَرِدْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ، ۳۱ لِأَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُ تَلَامِيذَهُ وَيَقُولُ لَهُمْ: «إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ يُسَلِّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ فَيَقْتُلُونَهُ. وَبَعْدَ أَنْ يُقْتَلَ يَقُومُ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ». ۳۲ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا الْقَوْلَ، وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ. ۳۳ وَجَاءَ إِلَى كَفَرْنَاهُومَ. وَإِذْ كَانَ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُمْ: «بِمَاذَا كُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيمَا بَيْنَكُمْ فِي الطَّرِيقِ؟» ۳۴ فَسَكَتُوا، لِأَنَّهُمْ تَحَاجَّوْا فِي الطَّرِيقِ بَغْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ فِي مَنْ هُوَ أَعْظَمُ. ۳۵ فَجَلَسَ وَنَادَى الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَكُونَ أَوَّلًا فَيَكُونَ آخِرَ الْكُلِّ وَخَادِمًا لِلْكُلِّ». ۳۶ فَأَخَذَ وَلَدًا وَأَقَامَهُ فِي وَسْطِهِمْ ثُمَّ اخْتَضَنَهُ وَقَالَ لَهُمْ: ۳۷ «مَنْ قَبْلَ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلَادٍ مِثْلَ هَذَا بِاسْمِي يَقْبَلْنِي، وَمَنْ قَبْلَنِي فَلَيْسَ يَقْبَلْنِي أَنَا بَلِ الَّذِي أَرْسَلَنِي».

۳۰ آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی خواست کسی بداند او کجاست، زیرا شاگردان خود را تعلیم می داد و در این باره بدیشان سخن می گفت که: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه روز پس از کشته شدن، بر خواهد خاست.» ۳۲ ولی منظور او را دریافتند و می ترسیدند از او سؤال کنند. ۳۳ سپس به کفرناحوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه درباره چه چیز بحث می کردید؟» ۳۴ ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می کردند که کدام یک از آنها بزرگتر است. ۳۵ عیسی بنشست و آن دوازده تن را فرا خواند و گفت: «هر که می خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» ۳۶ سپس کودک را

برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوشش کشیده، به آنها گفت: ۳۷ «هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

۳۸ فَأَجَابَهُ يُوحَنَّا قَائِلًا: «يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاحِدًا يُخْرِجُ شَيَاطِينَ بِاسْمِكَ وَهُوَ لَيْسَ يَتَّبَعُنَا، فَمَنْعَاهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبَعُنَا». ۳۹ فَقَالَ يَسُوعُ: «لَا تَمْنَعُوهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَصْنَعُ قُوَّةً بِاسْمِي وَيَسْتَطِيعُ سَرِيعًا أَنْ يَقُولَ عَلَيَّ شَرًّا. ۴۰ لِأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا. ۴۱ لِأَنَّ مَنْ سَقَاكُمْ كَأْسَ مَاءٍ بِاسْمِي لِأَنَّكُمْ لِلْمَسِيحِ، فَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَهُ. ۴۲ «وَمَنْ أَغْتَرَّ أَحَدَ الصِّغَارِ الْمُؤْمِنِينَ بِي، فَخَيْرٌ لَهُ لَوْ طَوَّقَ غَنَقُهُ بِخَبَرِ رَحَى وَطَرَحَ فِي الْبَحْرِ. ۴۳ وَإِنْ أَغْتَرَّتْكَ يَدُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ أَقْطَعَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ يَدَانِ وَتَمْضِيَ إِلَى جَهَنَّمَ، إِلَى النَّارِ الَّتِي لَا تَطْفَأُ. ۴۴ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تَطْفَأُ. ۴۵ وَإِنْ أَغْتَرَّتْكَ رِجْلُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ أَعْرَجَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ رِجْلَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ فِي النَّارِ الَّتِي لَا تَطْفَأُ. ۴۶ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تَطْفَأُ. ۴۷ وَإِنْ أَغْتَرَّتْكَ عَيْنُكَ فَاقْلَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللَّهِ أَغُورَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ عَيْنَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ النَّارِ. ۴۸ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تَطْفَأُ. ۴۹ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ يُمْلِحُ بِنَارٍ، وَكُلَّ دَيْبَحَةٍ تُمْلِحُ بِمِلْحٍ. ۵۰ الْمِلْحُ جَيِّدٌ. وَلَكِنْ إِذَا صَارَ الْمِلْحُ بِلَا مُلُوحَةٍ، فِيمَاذَا تُصْلِحُونَهُ؟ لِيَكُنْ لَكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ مِلْحٌ، وَسَالِمُوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا».

۳۸ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۳۹ عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا کسی نمی تواند به نام من معجزه کند و دمی بعد، در حق من بد بگوید. ۴۰ زیرا هر که بر ضد ما نیست، با ماست. ۴۱ به راستی به شما می گویم، هر که از آن سبب که به مسیح تعلّق دارید حتی جامی آب به نام من به شما بدهد، بی گمان بی پاداش نخواهد ماند. ۴۲ «و هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند! ۴۳ اگر دست تو را می لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که علیل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست به دوزخ روی، به آتشی که هرگز خاموش نمی شود. [۴۴ جایی که کرم آنها نمی میرد و آتش خاموشی نمی پذیرد.] ۴۵ و اگر پایت تو را می لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که لنگ به حیات راه یابی، تا آنکه با دو پا به دوزخ افکنده شوی، به آتشی که هرگز خاموش نمی شود. ۴۶ [جایی که کرم آنها نمی میرد و آتش خاموشی نمی پذیرد.] ۴۷ و اگر چشمت تو را می لغزاند، آن را به در آر، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به ملکوت خدا راه یابی، تا آنکه با دو چشم به دوزخ افکنده شوی، ۴۸ جایی که «کرم آنها نمی میرد و آتش خاموشی نمی پذیرد.» ۴۹ «زیرا همه با آتش نمکین خواهند شد، همانگونه که گوشت را با نمک

مزدار می کنند. ۵۰ نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش از دست برود، چگونه می توان آن را نمکین ساخت؟ شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا به سر برید.»

انجیل مرقس: الأصاح العاشر * ۱:۱۰-۵۲

۱ وَقَامَ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى تَحُومِ الْيَهُودِيَّةِ مِنْ عَبْرِ الْأُرْدُنِّ. فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُمُوعٌ أَيْضًا، وَكَعَادَتِهِ كَانَ أَيْضًا يُعَلِّمُهُمْ. ۲ فَتَقَدَّمَ الْفَرِيسِيُّونَ وَسَأَلُوهُ: «هَلْ يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ؟» لِيَجْرِبُوهُ. ۳ فَاجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «بِمَادَا أَوْصَاكُمْ مُوسَى؟» ۴ فَقَالُوا: «مُوسَى أَذِنَ أَنْ يُكْتَبَ كِتَابُ طَلَاقٍ، فَتُطَلَّقَ». ۵ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «مِنْ أَجْلِ قَسَاوَةِ قُلُوبِكُمْ كَتَبَ لَكُمْ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ، ۶ وَلَكِنْ مِنْ بَدْءِ الْخَلِيقَةِ، ذَكَرًا وَأُنْثَى خَلَقَهُمَا اللَّهُ. ۷ مِنْ أَجْلِ هَذَا يَتْرُكُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَيَلْتَصِقُ بِامْرَأَتِهِ، ۸ وَيَكُونُ الْاِثْنَانُ جَسَدًا وَاحِدًا. إِذَا لَيْسَا بَعْدَ اِثْنَيْنِ بَلْ جَسَدًا وَاحِدًا. ۹ فَالَّذِي جَمَعَهُ اللَّهُ لَا يُفَرِّقُهُ إِنْسَانٌ». ۱۰ ثُمَّ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ أَيْضًا عَنْ ذَلِكَ، ۱۱ فَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَتَزَوَّجَ بِأُخْرَى عَلَيْهَا. ۱۲ وَإِنْ طَلَّقَتْ امْرَأَةً زَوْجَهَا وَتَزَوَّجَتْ بِأُخْرَى تَرْنِي». ۱۳ وَقَدَّمُوا إِلَيْهِ أَوْلَادًا لِكَيْ يَلْمِسَهُمْ. وَأَمَّا التَّلَامِيذُ فَانْتَهَرُوا الَّذِينَ قَدَّمُوهُمْ. ۱۴ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ ذَلِكَ اغْتَاظَ وَقَالَ لَهُمْ: «دَعُوا الْأَوْلَادَ يَأْتُونَ إِلَيَّ وَلَا تَمْنَعُوهُمْ، لِأَنَّ لِمِثْلِ هؤُلَاءِ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ۱۵ الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللَّهِ مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ». ۱۶ فَاخْتَضَنَهُمْ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِمْ وَبَارَكَهُمْ.

۱ عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آن سوی رود اردن رفت. دیگر بار جماعتها نزد او گرد آمدند، و او بنا به روال همیشه خود، به آنها تعلیم می داد. ۲ فریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما داده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه ای بنویسد و زن خود را رها کند.» ۵ عیسی به آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. ۶ اما از آغاز آفرینش، خدا ایشان را مرد و زن آفرید.» ۷ و «از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست، ۸ و آن دو یک تن خواهند شد.» بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می باشند. ۹ پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» ۱۰ چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. ۱۱ عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲ و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.» ۱۳ مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی چون این را دید، خشمگین شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا ملکوت خدا از آن چنین کسانی است. ۱۵ به راستی

به شما می گویم، هر که ملکوت خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» ۱۶ آنگاه کودکان را در آغوش کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

۱۷ وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ إِلَى الطَّرِيقِ، رَكْضَ وَاحِدٌ وَجَنَّا لَهُ وَسَلَّاهُ: «أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لَأَرِثَ الْحَيَاةَ الْأَبَدِيَّةَ؟» ۱۸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لِمَاذَا تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَخَذُ صَالِحًا إِلَّا وَاحِدٌ وَهُوَ اللَّهُ. ۱۹ أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: لَا تَزْنِ. لَا تَقْتُلْ. لَا تَسْرِقْ. لَا تَشْهَدْ بِالزُّورِ. لَا تَسْلُبْ. أَكْرِمِ أَبَاكَ وَأُمَّكَ.» ۲۰ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، هَذِهِ كُلُّهَا حَفِظْتُهَا مِنْذُ حَدَاثَتِي.» ۲۱ فَنَظَرَ إِلَيْهِ يَسُوعُ وَأَحَبَّهُ، وَقَالَ لَهُ: «يُعْزُوكَ شَيْءٌ وَاحِدٌ. اذْهَبْ بِعِ كُلِّ مَا لَكَ وَأَعْطِ الْفُقَرَاءَ، فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ فِي السَّمَاءِ، وَنَعَالَ اتَّبَعْنِي حَامِلًا الصَّلِيبَ.» ۲۲ فَأَعْتَمَّ عَلَى الْقَوْلِ وَمَضَى حَزِينًا، لَأَنَّهُ كَانَ ذَا أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ. ۲۳ فَنَظَرَ يَسُوعُ حَوْلَهُ وَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: «مَا أَعْسَرَ دُخُولَ ذَوِي الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ!» ۲۴ فَتَحَيَّرَ التَّلَامِيذُ مِنْ كَلَامِهِ. فَأَجَابَ يَسُوعُ أَيْضًا وَقَالَ لَهُمْ: «يَا بَنِيَّ، مَا أَعْسَرَ دُخُولَ الْمُتَكَلِّينَ عَلَى الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ! ۲۵ مُرُورٌ جَمَلٌ مِنْ ثَقَبِ إِبْرَةٍ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ غَنِيٌّ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ.» ۲۶ فَبَهَتُوا إِلَى الْغَايَةِ قَائِلِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «فَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُصَ؟» ۲۷ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ يَسُوعُ وَقَالَ: «عِنْدَ النَّاسِ غَيْرُ مُسْتَطَاعٍ، وَلَكِنْ لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللَّهِ.»

۱۷ چون عیسی به راه افتاد، مردی دوان دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۸ عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط. ۱۹ احکام را می دانی: "قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را گرامی دار."» ۲۰ آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همه اینها را از کودکی به جا آورده ام.» ۲۱ عیسی به او نگریسته، محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛ برو آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من صلیب به دوش پیروی کن.» ۲۲ مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۳ عیسی به اطراف نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به ملکوت خدا!» ۲۴ شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راه یافتن ثروتمندان به ملکوت خدا چه دشوار است! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به ملکوت خدا.» ۲۶ شاگردان که بسیار شگفت زده بودند، به یکدیگر می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.»

۲۸ وَابْتَدَأَ يُطْرُسُ يَقُولُ لَهُ: «هَذَا نَحْنُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَاتَّبَعْنَاكَ.» ۲۹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ بَيْتًا أَوْ إِخْوَةً أَوْ أَخَوَاتٍ أَوْ أَبًا أَوْ أُمًّا أَوْ امْرَأَةً أَوْ أَوْلَادًا أَوْ حُقُولًا، لِأَجْلِي وَلَا أَجْلِ الْإِنْجِيلِ،

۳۰ إِلَّا وَيَأْخُذُ مِثَّةَ ضِعْفٍ الْآنَ فِي هَذَا الزَّمَانِ، بُيُوتًا وَإِخْوَةً وَأَخَوَاتٍ وَأُمَمَاتٍ وَأَوْلَادًا وَخُقُولًا، مَعَ اضْطِهَادَاتٍ، وَفِي الدَّهْرِ الْآتِي الْحَيَاةَ الْأَبَدِيَّةَ. ۳۱ وَلَكِنْ كَثِيرُونَ أَوْلُونَ يَكُونُونَ آخِرِينَ، وَالْآخِرُونَ أَوْلِينَ».

۲۸ آنگاه پطرس سخن آغاز کرد و گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم.»
۲۹ عیسی فرمود: «به‌راستی به شما می‌گویم، کسی نیست که به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، ۳۰ و در این عصر صد برابر بیشتر خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک - و همراه آن، آزارها - به دست نیابد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد. ۳۱ اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!»

۳۲ وَكَانُوا فِي الطَّرِيقِ صَاعِدِينَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَيَتَقَدَّمُهُمْ يَسُوعُ، وَكَانُوا يَتَحَيَّرُونَ. وَفِيمَا هُمْ يَتَّبِعُونَ كَانُوا يَخَافُونَ. فَآخَذَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ أَيْضًا وَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ عَمَّا سَيَحْدُثُ لَهُ: ۳۳ «هَا نَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَابْنُ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ بِالْمَوْتِ، وَيُسَلِّمُونَهُ إِلَى الْأُمَمِ، ۳۴ فَيَهْزَأُونَ بِهِ وَيَجْلِدُونَهُ وَيَتَفَلَّحُونَ عَلَيْهِ وَيَقْتُلُونَهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ يَقُومُ».

۳۲ آنان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش ایشان راه می‌پیمود. شاگردان در شگفت بودند و کسانی که از پی آنها می‌رفتند، هراسان. عیسی دیگر بار آن دوازده تن را به کناری برد و آنچه را می‌بایست بر او بگذرد، برایشان بیان کرد. ۳۳ فرمود: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنان او را به مرگ محکوم خواهند نمود و به اقوام بیگانه خواهند سپرد. ۳۴ ایشان استهزایش کرده، آب دهان بر وی خواهند انداخت و تازیانه‌اش زده، خواهند کشت. اما پس از سه روز بر خواهد خاست.»

۳۵ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا ابْنَا زَبْدَيِ قَائِلَيْنِ: «يَا مُعَلِّمُ، نُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ لَنَا كُلَّ مَا طَلَبْنَا». ۳۶ فَقَالَ لَهُمَا: «مَاذَا تُرِيدَانِ أَنْ أَفْعَلَ لَكُمَا؟» ۳۷ فَقَالَ لَهُ: «أَعْطِنَا أَنْ نَجْلِسَ وَاحِدٌ عَنْ يَمِينِكَ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِكَ فِي مَجْدِكَ». ۳۸ فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: «لَسْتُمَا تَعْلَمَانِ مَا تَطْلُبَانِ. أَتَسْتَطِيعَانِ أَنْ تَشْرَبَا الْكَأْسَ الَّتِي أَشْرَبُهَا أَنَا، وَأَنْ تَصْطَبِغَا بِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَصْطَبِغُ بِهَا أَنَا؟» ۳۹ فَقَالَ لَهُ: «نَسْتَطِيعُ». فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: «أَمَّا الْكَأْسُ الَّتِي أَشْرَبُهَا أَنَا فَتَشْرَبَانِيهَا، وَبِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَصْطَبِغُ بِهَا أَنَا تَصْطَبِغَانِ. ۴۰ وَأَمَّا الْجُلُوسُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ يَسَارِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ إِلَّا لِلَّذِينَ أُعِدُّ لَهُمْ». ۴۱ وَلَمَّا سَمِعَ الْعَشْرَةُ ابْتَدَأُوا يَتَنَاطَلُونَ مَنْ أَجَلَ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا. ۴۲ فَدَعَاهُمُ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِينَ يُحْسَبُونَ رُؤَسَاءَ الْأُمَمِ يَسُودُونَهُمْ، وَأَنْ عُظَمَاءَهُمْ يَتَسَلْطُونَ عَلَيْهِمْ. ۴۳ فَلَا يَكُونُ هَكَذَا فِيكُمْ. بَلْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ عَظِيمًا، ۴۴ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ

أَوَّلًا، يَكُونُ لِلْجَمِيعِ عَبْدًا. ٤٥ لَأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ أَيْضًا لَمْ يَأْتِ لِيُخْدَمَ بَلْ لِيُخْدَمَ وَلِيُنْذِلَ نَفْسَهُ فِدْيَةً عَنْ كَثِيرِينَ».

۳۵ یعقوب و یوحنا پسران زبیدی نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به جای آوری!» ۳۶ بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟» ۳۷ گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.» ۳۸ عیسی به آنها فرمود: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، بگیرید؟» ۳۹ گفتند: «آری، می‌توانیم.» عیسی فرمود: «شکی نیست که از جامی که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، خواهید گرفت. ۴۰ اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من، در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.» ۴۱ چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ۴۲ عیسی ایشان را فرا خواند و گفت: «شما می‌دانید آنان که حاکمان دیگر قومها شمرده می‌شوند بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ۴۳ اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۴۴ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام همه گردد. ۴۵ چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بنهد.»

٤٦ وَجَاءُوا إِلَى أَرِيخَا. وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ مِنْ أَرِيخَا مَعَ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٍ غَفِيرٍ، كَانَ بَارْتِيمَاوُسُ الْأَعْمَى ابْنُ تِيمَاوُسَ جَالِسًا عَلَى الطَّرِيقِ يَسْتَعْطِي. ٤٧ فَلَمَّا سَمِعَ أَنَّهُ يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ، ابْتَدَأَ يَصْرُخُ وَيَقُولُ: «يَا يَسُوعُ ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!» ٤٨ فَانْتَهَرَهُ كَثِيرُونَ لِيَسْكُتَ، فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيرًا: «يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!» ٤٩ فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُنَادَى. فَنَادَوْا الْأَعْمَى قَائِلِينَ لَهُ: «ثِقْ! قُمْ! هُوَذَا يُنَادِيكَ». ٥٠ فَطَرَخَ رِدَاءَهُ وَقَامَ وَجَاءَ إِلَى يَسُوعَ. ٥١ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟» فَقَالَ لَهُ الْأَعْمَى: «يَا سَيِّدِي، أَنْ أُبْصِرَ!» ٥٢ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «اذهَبْ. إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ». فَلِلْوَقْتِ أَبْصَرَ، وَتَبَعَ يَسُوعَ فِي الطَّرِيقِ.

۴۶ آنگاه به آریحا آمدند. و چون عیسی با شاگردان خود و جمعیتی انبوه آریحا را ترک می‌گفت، گدایی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود. ۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد برکشید که: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۸ بسیاری از مردم بر او عتاب کردند که خاموش شود، اما او بیشتر فریاد می‌زد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۹ عیسی ایستاد و فرمود: «او را فرا خوانید.» پس آن مرد کور را فرا خوانده، به وی گفتند: «دل قوی دار! برخیز که تو را می‌خواند.» ۵۰ او بی‌درنگ عباي خود را به کناری انداخته، از جای برجست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی از او پرسید:

«چه می خواهی برایت بکنم؟» پاسخ داد: «استاد، می خواهم بینا شوم.» ۵۲ عیسی به او فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» آن مرد، در دم بینایی خود را بازیافت و از پی عیسی در راه روانه شد.

انجیل مرقس: الحادی عشر * ۱:۱۱-۳۳

۱ وَلَمَّا قَرَّبُوا مِنْ أُورُشَلِيمَ إِلَى بَيْتِ فَاجِي وَبَيْتِ عَنِيَا، عِنْدَ جَبَلِ الزَيْتُونِ، أَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنْ تَلَامِيذِهِ، ۲ وَقَالَ لَهُمَا: «ادْهَبَا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمَامَكُمَا، فَلِلْوَقْتِ وَأَنْتُمَا دَاخِلَانِ إِلَيْهَا تَجِدَانِ جَحْشًا مَرْبُوطًا لَمْ يَجْلِسْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ. فَخَلَاةٌ وَأُتْيَا بِهِ. ۳ وَإِنْ قَالَ لَكُمْ أَحَدٌ: لِمَاذَا تَفْعَلَانِ هَذَا؟ فَقُولَا: الرَّبُّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ. فَلِلْوَقْتِ يُرْسِلُهُ إِلَى هُنَا». ۴ فَمَضَيَا وَوَجَدَا الْجَحْشَ مَرْبُوطًا عِنْدَ الْبَابِ خَارِجًا عَلَى الطَّرِيقِ، فَخَلَاةٌ. ۵ فَقَالَ لَهُمَا قَوْمٌ مِنَ الْقِيَامِ هُنَاكَ: «مَاذَا تَفْعَلَانِ، تَخْلَانِ الْجَحْشَ؟» ۶ فَقَالَا لَهُمَا كَمَا أَوْصَى يَسُوعُ. فَتَرَكُوهُمَا. ۷ فَاتَيَا بِالْجَحْشِ إِلَى يَسُوعَ، وَالْقَبَا عَلَيْهِ ثِيَابَهُمَا فَجَلَسَ عَلَيْهِ. ۸ وَكَثِيرُونَ فَرَشُوا ثِيَابَهُمْ فِي الطَّرِيقِ. وَآخَرُونَ قَطَعُوا أَغْصَانًا مِنَ الشَّجَرِ وَفَرَشُوهَا فِي الطَّرِيقِ. ۹ وَالَّذِينَ تَقَدَّمُوا، وَالَّذِينَ تَبِعُوا كَانُوا يَصْرُخُونَ قَائِلِينَ: «أَوْصْنَا! مُبَارَكُ الْآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ! ۱۰ مُبَارَكَةٌ مَمْلَكَةُ أَبِيْنَا دَاوُدَ الْآتِيَّةُ بِاسْمِ الرَّبِّ! أَوْصْنَا فِي الْأَعَالِي!». ۱۱ فَدَخَلَ يَسُوعُ أُورُشَلِيمَ وَالْهَيْكَلُ، وَلَمَّا نَظَرَ حَوْلَهُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ إِذْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ أَمْسَى، خَرَجَ إِلَى بَيْتِ عَنِيَا مَعَ الْاِثْنَيْنِ عَشَرَ.

۱ چون به بیت فاجی و بیت عنیا رسیدند که نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد ۲ و به آنان فرمود: «به دهکده ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا کنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید. ۳ اگر کسی از شما پرسید: «چرا چنین می کنید؟» بگویید: «خداوند بدان نیاز دارد و بی درنگ آن را به اینجا باز خواهد فرستاد.» ۴ آن دو رفتند و خارج از راه کره الاغی یافتند که مقابل دری بسته شده بود. پس آن را باز کردند. ۵ در همان هنگام، بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند پرسیدند: «چرا کره الاغ را باز می کنید؟» ۶ آن دو همان گونه که عیسی بدیشان فرموده بود، پاسخ دادند؛ پس گذاشتند بروند. ۷ آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورده، ردهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد. ۸ بسیاری از مردم نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده ای نیز شاخه هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه می گسترده. ۹ کسانی که پیشاپیش او می رفتند و آنان که از پس او می آمدند، فریاد کنان می گفتند: «هوشیعانا!» «مبارک است آن که به نام خداوند می آید!» ۱۰ «مبارک است پادشاهی پدر ما داوود که بنام خداوند فرا می رسد!» «هوشیعانا در عرش برین!» ۱۱ پس عیسی به اورشلیم درآمد و به معبد رفت. در آنجا همه چیز را ملاحظه کرد، اما چون دیروقت بود همراه با آن دوازده تن به بیت عنیا رفت.

١٢ وَفِي الْغَدِ لَمَّا خَرَجُوا مِنْ بَيْتِ عَنِّيَا جَاعَ، ١٣ فَنَظَرَ شَجَرَةً تَيْنٍ مِنْ بَعِيدٍ عَلَيْهَا وَرَقٌ، وَجَاءَ لَعَلَّهُ يَجِدُ فِيهَا شَيْئًا. فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا إِلَّا وَرَقًا، لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَقْتُ التَّيْنِ. ١٤ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: «لَا يَأْكُلُ أَحَدٌ مِنْكَ ثَمَرًا بَعْدُ إِلَى الْأَبَدِ!». وَكَانَ تَلَامِيذُهُ يَسْمَعُونَ. ١٥ وَجَاءُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ. وَلَمَّا دَخَلَ يَسُوعُ الْهَيْكَلَ ابْتَدَأَ يُخْرِجُ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ فِي الْهَيْكَلِ، وَقَلَبَ مَوَائِدَ الصَّيَارِفَةِ وَكَرَاسِيَّ بَاغَةِ الْحَمَامِ. ١٦ وَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَجْتَازُ الْهَيْكَلَ بِمَتَاعٍ. ١٧ وَكَانَ يُعَلِّمُ قَائِلًا لَهُمْ: «أَلَيْسَ مَكْتُوبًا: بَيْتَ صَلَاةٍ يُدْعَى لِجَمِيعِ الْأُمَمِ؟ وَأَنْتُمْ جَعَلْتُمُوهُ مَغَارَةً لُصُوصٍ». ١٨ وَسَمِعَ الْكَتَبَةُ وَرُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ فَطَلَبُوا كَيْفَ يُهْلِكُونَهُ، لِأَنَّهُمْ خَافُوهُ، إِذْ بُهِتَ الْجَمْعُ كُلُّهُ مِنْ تَعْلِيمِهِ. ١٩ وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ، خَرَجَ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ.

١٢ روز بعد، به هنگام خروج از بیت عنیا، عیسی گرسنه شد. ١٣ از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنوز فصل انجیر نبود. ١٤ پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورد!» شاگردانش این را شنیدند. ١٥ چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا داد و ستد می کردند. او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد ١٦ و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند. ١٧ سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که، «خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد؟» اما شما آن را «لانه راهزنان» ساخته اید». ١٨ سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند، در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می ترسیدند، چرا که همه جمعیت از تعلیم او در شگفت بودند. ١٩ چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

٢٠ وَفِي الصَّبَاحِ إِذْ كَانُوا مُجْتَازِينَ رَأَوْا التَّيْنَ قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْأُصُولِ، ٢١ فَتَذَكَّرَ پَطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: «يَا سَيِّدِي، انْظُرْ! التَّيْنَةُ الَّتِي لَعَنْتَهَا قَدْ يَبَسَتْ!». ٢٢ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «لِيَكُنْ لَكُمْ إِيمَانُ بِاللَّهِ. ٢٣ لِأَنِّي الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ مَنْ قَالَ لِهَذَا الْجَبَلِ: اُنْتَقِلْ وَانْطَرِحْ فِي الْبَحْرِ! وَلَا يَشْكُ فِي قَلْبِهِ، بَلْ يُؤْمِنُ أَنْ مَا يَقُولُهُ يَكُونُ، فَمَهْمَا قَالَ يَكُونُ لَهُ. ٢٤ لِذَلِكَ أَقُولُ لَكُمْ: كُلُّ مَا تَطْلُبُونَهُ جِينَمَا تُصَلُّونَ، فَاْمِنُوا أَنْ تَنَالُوهُ، فَيَكُونَ لَكُمْ. ٢٥ وَمَتَى وَقَفْتُمْ تُصَلُّونَ، فَاغْفِرُوا إِنَّ كَانَ لَكُمْ عَلَى أَحَدٍ شَيْءٌ، لِكَيْ يَغْفِرَ لَكُمْ أَيْضًا أَبُوكُمُ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ زَلَايَكُمُ. ٢٦ وَإِنْ لَمْ تَغْفِرُوا أَنْتُمْ لَا يَغْفِرَ أَبُوكُمُ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ أَيْضًا زَلَايَكُمُ.

٢٠ بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. ٢١ پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر! درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است». ٢٢ عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. ٢٣ به راستی به شما می گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، «از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،» و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می گوید روی

خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. ۲۴ پس به شما می گویم، هر آنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید، و از آن شما خواهد بود. ۲۵ «پس هر گاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشد. [۲۶ اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.]»

۲۷ وَجَاءُوا أَيْضًا إِلَى أُورُشَلِيمَ. وَفِيمَا هُوَ يَمْشِي فِي الْهَيْكَلِ، أَقْبَلَ إِلَيْهِ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ وَالشُّيُوخُ، ۲۸ وَقَالُوا لَهُ: «بِأَيِّ سُلْطَانٍ تَفْعَلُ هَذَا؟ وَمَنْ أَعْطَاكَ هَذَا السُّلْطَانَ حَتَّى تَفْعَلَ هَذَا؟» ۲۹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «وَأَنَا أَيْضًا أَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَاحِدَةً. أَجِيبُونِي، فَأَقُولَ لَكُمْ بِأَيِّ سُلْطَانٍ أَفْعَلُ هَذَا ۳۰ مَعْمُودِيَّةٌ يُوحَنَّا: مِنَ السَّمَاءِ كَانَتْ أَمْ مِنَ النَّاسِ؟ أَجِيبُونِي». ۳۱ فَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ قَائِلِينَ: «إِنْ قُلْنَا: مِنَ السَّمَاءِ، يَقُولُ: فَلِمَذَا لَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ؟ ۳۲ وَإِنْ قُلْنَا: مِنَ النَّاسِ، فَخَافُوا الشَّعْبَ. لِأَنَّ يُوحَنَّا كَانَ عِنْدَ الْجَمِيعِ أَنَّهُ بِالْحَقِيقَةِ نَبِيٌّ. ۳۳ فَأَجَابُوا وَقَالُوا لِيَسُوعَ: «لَا نَعْلَمُ». فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «وَلَا أَنَا أَقُولُ لَكُمْ بِأَيِّ سُلْطَانٍ أَفْعَلُ هَذَا».

۲۷ آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. هنگامی که عیسی در معبد گام می‌زد، سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نزدش آمده، ۲۸ پرسیدند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی اقتدار انجام این کارها را به تو داده است؟» ۲۹ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. به من پاسخ دهید تا من نیز به شما بگویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم. ۳۰ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ پاسخ دهید.» ۳۱ آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگوییم، "از آسمان بود"، خواهد گفت، "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۳۲ اگر بگوییم، "از انسان بود" ... - از مردم بیم داشتند، زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند. ۳۳ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.»

انجیل مرقس: الثاني عشر * ۱:۱۲-۴۴

۱ وَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ بِأَمْثَالٍ: «إِنْسَانٌ غَرَسَ كَرْمًا وَأَخَاطَهُ بِسِيَاجٍ، وَخَفَرَ خَوْضَ مَعْصَرَةٍ، وَبَنَى بُرْجًا، وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَامِينَ وَسَافَرَ. ۲ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى الْكَرَامِينَ فِي الْوَقْتِ عَبْدًا لِيَأْخُذَ مِنَ الْكَرَامِينَ مِنْ ثَمَرِ الْكَرْمِ، ۳ فَأَخَذُوهُ وَجَلَدُوهُ وَأَرْسَلُوهُ فَارِغًا. ۴ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا عَبْدًا آخَرَ، فَرَجَمُوهُ وَشَجَّوهُ وَأَرْسَلُوهُ مُهَانًا. ۵ ثُمَّ أَرْسَلَ أَيْضًا آخَرَ، فَقَتَلُوهُ. ثُمَّ آخَرِينَ كَثِيرِينَ، فَجَلَدُوا مِنْهُمْ بَعْضًا وَقَتَلُوا بَعْضًا. ۶ فَإِذْ كَانَ لَهُ أَيْضًا ابْنٌ وَاحِدٌ حَبِيبٌ إِلَيْهِ، أَرْسَلَهُ أَيْضًا إِلَيْهِمْ آخِيرًا، قَائِلًا: إِنَّهُمْ يَهَابُونَ ابْنِي! ۷ وَلَكِنْ أُولَئِكَ الْكَرَامِينَ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ: هَذَا هُوَ الْوَارِثُ! هَلُمُّوا نَقْتُلْهُ فَيَكُونَ لَنَا الْمِيرَاثُ! ۸ فَأَخَذُوهُ وَقَتَلُوهُ وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ. ۹ فَمَآذَا يَفْعَلُ صَاحِبُ الْكَرْمِ؟ يَأْتِي وَيُهْلِكُ الْكَرَامِينَ، وَيُعْطِي الْكَرْمَ إِلَى آخَرِينَ. ۱۰ أَمَا قَرَأْتُمْ هَذَا الْمَكْتُوبَ: الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاوُونَ، هُوَ

قَدْ صَارَ رَأْسُ الزَّائِيَةِ؟ ۱۱ مِنْ قِبَلِ الرَّبِّ كَانَ هَذَا، وَهُوَ عَجِيبٌ فِي أَعْيُنِنَا!» ۱۲ فَطَلَبُوا أَنْ يُمَسِّكُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا مِنَ الْجَمْعِ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا أَنَّهُ قَالَ الْمَثَلَ عَلَيْهِمْ. فَتَرَكَوهُ وَمَضَوْا.

۱ سپس عیسی به مثلها با ایشان سخن آغاز کرد و گفت: «مردی تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و چرخشی در آن کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۲ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را از آنها بگیرد. ۳ اما آنها غلام را گرفته، زدند و دست خالی بازگردانند. ۴ سپس غلامی دیگر نزد آنها فرستاد، ولی باغبانان سرش را شکستند و به او بی حرمتی کردند. ۵ باز غلامی دیگر فرستاد، اما او را کشتند. و به همین گونه با بسیاری دیگر رفتار کردند؛ بعضی را زدند و بعضی را کشتند. ۶ او تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن، پسر محبوبش بود. پس او را آخر همه روانه کرد و با خود گفت: «پسر مرا حرمت خواهند نهاد.» ۷ اما باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.» ۸ پس او را گرفته، کشتند و از تاکستان بیرون افکندند. ۹ حال، صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ مگر در کتب مقدس نخوانده‌اید که: «سنگی که معماران رد کردند، مهمترین سنگ بنا شده است؛ ۱۱ خداوند چنین کرده و در نظر ما شگفت می‌نماید؟» ۱۲ آنگاه بر آن شدند عیسی را گرفتار کنند، زیرا دریافتند که این مثل را درباره آنها گفته است، اما از جمعیت بیم داشتند؛ پس او را ترک کردند و رفتند.

۱۳ ثُمَّ أَرْسَلُوا إِلَيْهِ قَوْمًا مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ وَالْهِيرُودُسِيِّينَ لِكَيْ يَصْطَادُوهُ بِكَلِمَةٍ. ۱۴ فَلَمَّا جَاءُوا قَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ صَادِقٌ وَلَا تَبَالِي بِأَحَدٍ، لِأَنَّكَ لَا تَنْظُرُ إِلَى وُجُوهِ النَّاسِ، بَلْ بِالْحَقِّ تَعَلِّمُ طَرِيقَ اللَّهِ. أَيْجُوزُ أَنْ تُعْطِيَ جِزْيَةً لِقَيْصَرٍ أَمْ لَا؟ نَعْطِي أَمْ لَا نَعْطِي؟» ۱۵ فَعَلِمَ رِيَاءَهُمْ، وَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا تُجَرِّبُونِي؟ إِيْتُونِي بِدِينَارٍ لِأَنْظُرَهُ.» ۱۶ فَأَتَوْا بِهِ. فَقَالَ لَهُمْ: «لِمَنْ هَذِهِ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟» فَقَالُوا لَهُ: «لِقَيْصَرٍ.» ۱۷ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «أَعْطُوا مَا لِقَيْصَرٍ لِقَيْصَرٍ وَمَا لِلَّهِ لِلَّهِ.» فَتَعَجَّبُوا مِنْهُ.

۱۳ سپس بعضی از فریسیان و هیرودیان را نزد عیسی فرستادند تا او را با سخنان خودش به دام اندازند. ۱۴ آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی، بلکه راه خدا را به درستی می‌آموزانی. آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟ ۱۵ آیا باید پردازیم یا نه؟» اما عیسی به ریاکاری آنها پی برد و گفت: «چرا مرا می‌آزمایید؟ دیناری نزد من بیاورید تا آن را بینم.» ۱۶ سکه‌ای آوردند. از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» پاسخ دادند: «از آن قیصر.» ۱۷ عیسی به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» آنها از سخنان او حیران ماندند.

۱۸ وَجَاءَ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنَ الصَّدُوقِيِّينَ، الَّذِينَ يَقُولُونَ لَيْسَ قِيَامَةٌ، وَسَلَّوَهُ قَائِلِينَ: ۱۹ «يَا مُعَلِّمُ، كَتَبَ لَنَا مُوسَى: إِنْ مَاتَ لِأَحَدٍ أَخٌ، وَتَرَكَ امْرَأَةً وَلَمْ يُخَلِّفْ أَوْلَادًا، أَنْ يَأْخُذَ أَخُوهُ امْرَأَتَهُ، وَيَقِيمَ نَسْلًا لِأَخِيهِ. ۲۰ فَكَانَ سَبْعَةُ إِخْوَةٍ. أَخَذَ الْأَوَّلُ امْرَأَةً وَمَاتَ، وَلَمْ يَتْرِكْ نَسْلًا. ۲۱ فَأَخَذَهَا الثَّانِي وَمَاتَ، وَلَمْ يَتْرِكْ هُوَ أَيْضًا نَسْلًا. وَهَكَذَا الثَّالِثُ. ۲۲ فَأَخَذَهَا السَّبْعَةُ، وَلَمْ يَتْرَكُوا نَسْلًا. وَأَخْرَجَ الْكُلُّ مَاتَتِ الْمَرْأَةُ أَيْضًا. ۲۳ فَفِي الْقِيَامَةِ، مَتَى قَامُوا، لِمَنْ مِنْهُمْ تَكُونُ زَوْجَةً؟ لِأَنَّهَا كَانَتْ زَوْجَةً لِلْسَبْعَةِ». ۲۴ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «أَلَيْسَ لِهَذَا تَضِلُّونَ، إِذْ لَا تَعْرِفُونَ الْكُتُبَ وَلَا قُوَّةَ اللَّهِ؟ ۲۵ لِأَنَّهُمْ مَتَى قَامُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ لَا يُزَوِّجُونَ وَلَا يُزَوَّجُونَ، بَلْ يَكُونُونَ كَمَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ. ۲۶ وَأَمَّا مِنْ جِهَةِ الْأَمْوَاتِ إِنَّهُمْ يَقُومُونَ: أَفَمَا قَرَأْتُمْ فِي كِتَابِ مُوسَى، فِي أَمْرِ الْعِثْقَةِ، كَيْفَ كَلَّمَهُ اللَّهُ قَائِلًا: أَنَا إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَهُ إِسْحَاقَ وَإِلَهُ يَعْقُوبَ؟ ۲۷ لَيْسَ هُوَ إِلَهُ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلَهُ أَحْيَاءٍ. فَأَنْتُمْ إِذَا تَضِلُّونَ كَثِيرًا!».

۱۸ سپس صدوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سؤالی از او کرده، گفتند: ۱۹ «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسرش فرزندی نداشته باشد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد. ۲۰ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت، و بی‌فرزند مرد. ۲۱ پس برادر دوم آن بیوه را به زنی گرفت، اما او نیز بی‌فرزند مرد. برادر سوم نیز چنین شد. ۲۲ به همین‌سان، هیچ‌یک از هفت برادر فرزندی به جا نگذاشت. سرانجام، آن زن نیز مرد. ۲۳ حال، در قیامت، آن زن همسر کدام‌یک از آنها خواهد بود، زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفته بودند؟» ۲۴ عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراه نیستید، از آن رو که نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا؟ ۲۵ زیرا هنگامی که مردگان برخیزند، نه زن می‌گیرند و نه شوهر اختیار می‌کنند؛ بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۲۶ اما دربارهٔ برخاستن مردگان، آیا در کتاب موسی نخوانده‌اید که در ماجرای بوتِه، چگونه خدا به او فرمود: "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب"؟ ۲۷ او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار برخطایید!»

۲۸ فَجَاءَ وَاحِدٌ مِنَ الْكُتَبَةِ وَسَمِعَهُمْ يَتَحَاوَرُونَ، فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ أَجَابَهُمْ حَسَنًا، سَأَلَهُ: «آيَةُ وَصِيَّةٍ هِيَ أَوَّلُ الْكُلِّ؟» ۲۹ فَأَجَابَهُ يَسُوعُ: «إِنَّ أَوَّلَ كُلِّ الْوَصَايَا هِيَ: اسْمَعْ يَا إِسْرَائِيلُ. الرَّبُّ إِلَهُنَا رَبٌّ وَاحِدٌ. ۳۰ وَتُحِبُّ الرَّبَّ إِلَهَكَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ نَفْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ فِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ قُدْرَتِكَ. هَذِهِ هِيَ الْوَصِيَّةُ الْأُولَى. ۳۱ وَثَانِيَةٌ مِثْلُهَا هِيَ: تُحِبُّ قَرِيبَكَ كَنَفْسِكَ. لَيْسَ وَصِيَّةٌ أُخْرَى أَكْثَمَ مِنْ هَاتَيْنِ». ۳۲ فَقَالَ لَهُ الْكَاتِبُ: «جِدِّدًا يَا مُعَلِّمُ. بِالْحَقِّ قُلْتَ، لِأَنَّهُ اللَّهُ وَاحِدٌ وَلَيْسَ آخَرُ سِوَاهُ. ۳۳ وَمَحَبَّتُهُ مِنْ كُلِّ الْقَلْبِ، وَمِنْ كُلِّ الْفَهْمِ، وَمِنْ كُلِّ النَّفْسِ، وَمِنْ كُلِّ الْقُدْرَةِ، وَمَحَبَّةُ الْقَرِيبِ كَالنَفْسِ، هِيَ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْمُحَرِّقَاتِ وَالذَّبَائِحِ». ۳۴ فَلَمَّا رَأَاهُ يَسُوعُ أَنَّهُ أَجَابَ بِعَقْلٍ، قَالَ لَهُ: «لَسْتُ بَعِيدًا عَنْ مَلَكُوتِ اللَّهِ». وَلَمْ يَجْسُرْ أَحَدٌ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يَسْأَلَهُ!

۲۸ یکی از علمای دین نزدیک آمد و گفتگوی آنها را شنید. چون دید که عیسی پاسخی نیکو به آنها داد، از او پرسید: «کدام یک از احکام، مهمترین همه است؟» ۲۹ عیسی به او فرمود: «مهمترین حکم این است: "بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. ۳۰ خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت کن." ۳۱ دومین حکم این است: "نزدیکانت را همچون خویشان محبت کن." بزرگتر از این دو حکمی نیست.» ۳۲ آن عالم دین به او گفت: «نیکو فرمودی، استاد! براستی که خدا یکی است و جز او خدایی نیست، ۳۳ و به او با تمامی دل و با تمامی عقل و با تمامی قوت خود مهر ورزیدن و نزدیکان خود را همچون خویشان محبت کردن، از همه هدایای تمام سوز و قربانیا مهمتر است.» ۳۴ چون عیسی دید که عاقلانه پاسخ داد، به او فرمود: «از ملکوت خدا دور نیستی.» از آن پس، دیگر هیچ کس جرأت نکرد چیزی از او پرسد.

۳۵ ثُمَّ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ: «كَيْفَ يَقُولُ الْكِتَبَةُ إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ دَاوُدَ؟ ۳۶ لَأَنَّ دَاوُدَ نَفْسَهُ قَالَ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ: قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي، حَتَّى أَضَعَ أَغْدَاكَ مَوْطِئًا لِقَدَمَيْكَ. ۳۷ فِدَاوُدُ نَفْسَهُ يَدْعُوهُ رَبًّا. فَمِنْ أَيْنَ هُوَ ابْنُهُ؟» وَكَانَ الْجَمْعُ الْكَثِيرُ يَسْمَعُهُ بِسُرُورٍ. ۳۸ وَقَالَ لَهُمْ فِي تَعْلِيمِهِ: «تَحَرَّزُوا مِنَ الْكِتَبَةِ، الَّذِينَ يَرْغَبُونَ الْمَشْيَ بِالطَّيَالِسَةِ، وَالتَّحِيَّاتِ فِي الْأَسْوَاقِ، ۳۹ وَالْمَجَالِسِ الْأُولَى فِي الْمَجَامِعِ، وَالْمُتَكَاتِ الْأُولَى فِي الْوَلَايِمِ. ۴۰ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بُيُوتَ الْأَرَامِلِ، وَلِئَلَّا يُطِيلُونَ الصَّلَوَاتِ. هَؤُلَاءِ يَأْخُذُونَ دَيْنُونَةً أَكْثَرَ.»

۳۵ هنگامی که عیسی در صحن معبد تعلیم می داد، پرسید: «چگونه است که علمای دین می گویند مسیح پسر داوود است؟ ۳۶ داوود، خود به الهام روح القدس گفته است: "خداوند به رب من گفت: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.» ۳۷ اگر داوود خود، او را رب می خواند، او چگونه می تواند پسر داوود باشد؟» انبوه جمعیت با خوشی به سخنان او گوش فرا می دادند. ۳۸ پس در تعلیم خود فرمود: «از علمای دین برحذر باشید که دوست دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، ۳۹ و در کنیسه ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۰ از سویی خانه های بیوه زنان را غارت می کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می دهند. مکافات اینان بسی سخت تر خواهد بود.»

۴۱ وَجَلَسَ يَسُوعُ تَجَاهَ الْخِزَانَةِ، وَنَظَرَ كَيْفَ يُلْقِي الْجَمْعُ نَحَاسًا فِي الْخِزَانَةِ. وَكَانَ أَغْنِيَاءُ كَثِيرُونَ يُلْقُونَ كَثِيرًا. ۴۲ فَجَاءَتْ أَرْمَلَةٌ فَقِيرَةٌ وَأَلْقَتْ فَلْسَيْنِ، قِيمَتُهُمَا رُبْعٌ. ۴۳ فَدَعَا تَلَامِيذَهُ وَقَالَ لَهُمْ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْمَلَةَ الْفَقِيرَةَ قَدْ أَلْقَتْ أَكْثَرَ مِنْ جَمِيعِ الَّذِينَ أَلْقُوا فِي الْخِزَانَةِ، ۴۴ لَأَنَّ الْجَمِيعَ مِنْ فَضْلَتِهِمْ أَلْقُوا. وَأَمَّا هَذِهِ فَمِنْ إِغْوَارِهَا أَلْقَتْ كُلَّ مَا عِنْدَهَا، كُلَّ مَعِيشَتِهَا.»

۴۱ عیسی در برابر صندوق بیت المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول در صندوق می انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می دادند. ۴۲ سپس بیوه زنی فقیر آمد و دو قران در صندوق انداخت. ۴۳ آنگاه عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: «به راستی به شما می گویم، این بیوه زن فقیر بیش از همه آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده است. ۴۴ زیرا آنان جملگی از فرونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، هر آنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را.»

انجیل مرقس: الثالث عشر * ۱:۱۳-۳۷

۱ وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ مِنَ الْهَيْكَلِ، قَالَ لَهُ وَاحِدٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ: «يَا مَعْلَمُ، انْظُرْ! مَا هَذِهِ الْحِجَارَةُ! وَهَذِهِ الْأَبْنِيَّةُ!» ۲ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «أَتَنْظُرُ هَذِهِ الْأَبْنِيَّةَ الْعَظِيمَةَ؟ لَا يَتْرَكَ حَجَرٌ عَلَى حَجَرٍ لَا يُنْقَضُ». ۳ وَفِيمَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى جَبَلِ الزَيْتُونِ، تَجَاهَ الْهَيْكَلِ، سَأَلَهُ پَطْرُسُ وَيَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا وَأَنْدَرَاوُسُ عَلَى انْفِرَادٍ: ۴ «قُلْ لَنَا مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ وَمَا هِيَ الْعَلَامَةُ عِنْدَمَا يَتِمُّ جَمِيعُ هَذَا؟» ۵ فَاجَابَهُمْ يَسُوعُ وَابْتَدَأَ يَقُولُ: «انْظُرُوا! لَا يُضِلُّكُمْ أَحَدٌ. ۶ فَإِنَّ كَثِيرِينَ سَيَأْتُونَ بِاسْمِي قَائِلِينَ: إِنِّي أَنَا هُوَ! وَيُضِلُّونَ كَثِيرِينَ. ۷ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِخُرُوبٍ وَبِأَخْبَارِ خُرُوبٍ فَلَا تَرْتَاغُوا، لِأَنَّهَا لَا بُدَّ أَنْ تَكُونَ، وَلَكِنْ لَيْسَ الْمُنْتَهَى بَعْدُ. ۸ لِأَنَّهُ تَقُومُ أُمَّةٌ عَلَى أُمَّةٍ، وَمَمْلَكَةٌ عَلَى مَمْلَكَةٍ، وَتَكُونُ زَلَزِلٌ فِي أَمَاكِنَ، وَتَكُونُ مَجَاعَاتٌ وَاضْطِرَابَاتٌ. هَذِهِ مُبْتَدَأُ الْاَوْجَاعِ.

۱ هنگامی که عیسی معبد را ترک می کرد، یکی از شاگردانش به او گفت: «استاد، بنگر! چه سنگها و چه بناهای باشکوهی!» ۲ اما عیسی به او فرمود: «همه این بناهای بزرگ را می بینی؟ بدان که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.» ۳ و چون عیسی بر کوه زیتون روبه روی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس در خلوت از او پرسیدند: ۴ «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن زمان تحقق آنها چیست؟» ۵ عیسی بدیشان فرمود: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۶ بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت، "من همانم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۷ چون درباره جنگها می شنوید و خبر جنگها به گوشتان می رسد، مشوش مشوید. چنین وقایعی می باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرا نرسیده است. ۸ قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر خواهند خاست. زلزله ها در جایهای گوناگون خواهد آمد و قحطیها خواهد شد. اما این تنها به منزله آغاز درد زایمان است.

۹ فَانْظُرُوا إِلَى نَفْسِكُمْ. لِأَنَّهُمْ سَيُسَلِّمُونَكُمْ إِلَى مَجَالِسَ، وَتُجْلَدُونَ فِي مَجَامِعَ، وَتُوقَفُونَ أَمَامَ وُلاَةٍ وَمُلُوكٍ، مِنْ أَجْلِي، شَهَادَةً لَهُمْ. ۱۰ وَيَنْبَغِي أَنْ يُكْرَزَ أَوَّلًا بِالْإِنْجِيلِ فِي جَمِيعِ الْأُمَمِ. ۱۱ فَمَتَى سَأُقُومُ لِيُسَلِّمُوكُمْ، فَلَا تَعْتَنُوا مِنْ قَبْلِ بِمَا تَتَكَلَّمُونَ وَلَا تَهْتَمُّوا، بَلْ مَهْمَا أُعْطِيتُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَبِذَلِكَ تَكَلَّمُوا. لِأَن لَسْتُ

أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّمِينَ بَلِ الرُّوحِ الْقُدُسِ. ١٢ وَسَيُسَلِّمُ الْأَخُ أَخَاهُ إِلَى الْمَوْتِ، وَالْأَبُ وَلَدَهُ، وَيَقُومُ الْأَوْلَادُ عَلَى وَالِدَيْهِمْ وَيَقْتُلُونَهُمْ. ١٣ وَتَكُونُونَ مُبْغَضِينَ مِنَ الْجَمِيعِ مِنْ أَجْلِ اسْمِي. وَلَكِنَّ الَّذِي يَصْبِرُ إِلَى الْمُنْتَهَى فَهَذَا يَخْلُصُ.

۹ «و اما شما درباره خودتان به هوش باشید، زیرا شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به خاطر من در حضور والیان و پادشاهان خواهید ایستاد تا در برابر آنان شهادت دهید. ۱۰ نخست باید انجیل به همه قومها موعظه شود. ۱۱ پس هر گاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هر آنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح القدس است. ۱۲ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخاسته، اسباب کشته شدن آنها را فراهم خواهند آورد. ۱۳ همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت؛ اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

١٤ فَمَتَى نَظَرْتُمْ «رِجْسَةَ الْخَرَابِ» الَّتِي قَالَتْ عَنْهَا دَانِيَالُ النَّبِيُّ، قَائِمَةً حَيْثُ لَا يَنْبَغِي. (لِيَفْهَمَ الْقَارِئُ) فَحِينَئِذٍ لِيَهْرُبَ الَّذِينَ فِي الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجِبَالِ، ١٥ وَالَّذِي عَلَى السَّطْحِ فَلَا يَنْزِلُ إِلَى الْبَيْتِ وَلَا يَدْخُلُ لِيَأْخُذَ مِنْ بَيْتِهِ شَيْئًا، ١٦ وَالَّذِي فِي الْحَقْلِ فَلَا يَرْجِعْ إِلَى الْوَرَاءِ لِيَأْخُذَ ثَوْبَهُ. ١٧ وَوَيْلٌ لِلْحَبَالَى وَالْمُرْضِعَاتِ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ! ١٨ وَصَلُّوا لِكَيِّ لَا يَكُونَ هَرَبُكُمْ فِي شِتَاءٍ. ١٩ لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ ضَيْقٌ لَمْ يَكُنْ مِثْلُهُ مُنْذُ ابْتِدَاءِ الْخَلِيقَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ إِلَى الْآنَ، وَلَنْ يَكُونَ. ٢٠ وَلَوْ لَمْ يَقْصِرِ الرَّبُّ تِلْكَ الْأَيَّامَ، لَمْ يَخْلُصْ جَسَدٌ. وَلَكِنْ لِأَجْلِ الْمُخْتَارِينَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ، قَصَرَ الْأَيَّامَ. ٢١ حِينَئِذٍ إِنْ قَالَ لَكُمْ أَحَدٌ: هُوَذَا الْمَسِيحُ هُنَا! أَوْ: هُوَذَا هُنَاكَ! فَلَا تُصَدِّقُوا. ٢٢ لِأَنَّهُ سَيَقُومُ مُسَخَّاءُ كَذِبَةٌ وَأَنْبِيَاءُ كَذِبَةٌ، وَيُعْطُونَ آيَاتٍ وَعَجَائِبَ، لِكَيِّ يُضِلُّوا لَوْ أُمِكَنَّ الْمُخْتَارِينَ أَيْضًا. ٢٣ فَانْظُرُوا أَنْتُمْ. هَا أَنَا قَدْ سَبَقْتُ وَأَخْبَرْتُكُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ. ٢٤ «وَأَمَّا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ بَعْدَ ذَلِكَ الضَّيْقِ، فَالشَّمْسُ تُظْلِمُ، وَالْقَمَرُ لَا يُعْطِي ضَوْؤَهُ، ٢٥ السَّمَاءُ تَسْقُطُ، وَالْقَوَاتُ الَّتِي فِي السَّمَاوَاتِ تَتَزَعَزَعُ. ٢٦ وَحِينَئِذٍ يُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا فِي سَحَابٍ بِقُوَّةٍ كَثِيرَةٍ وَمَجْدٍ، ٢٧ فَيُرْسِلُ حِينَئِذٍ مَلَائِكَتَهُ وَيَجْمَعُ مُخْتَارِيهِ مِنَ الْأَرْبَعِ الرِّيَاحِ، مِنْ أَفْصَاءِ الْأَرْضِ إِلَى أَفْصَاءِ السَّمَاءِ.

۱۴ «اما چون آن 'مکروه ویرانگر' که دانیال نبی درباره‌اش گفته در مکانی که نباید، بر پا بینید.^۵ (خواننده دقت کند) آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوهها بگریزند؛ ۱۵ و هر که بر بام خانه باشد، برای

^۵ اشاره عیسی (ع) به رویاهای صادقه‌ای است که از دانیال نبی (ع) درباره علائم ظهور بیان شده است، قسمت عمده این پیشگویی‌ها در مورد فساد دجال و خرابکاری‌های است که او در جهان بوجود می‌آید، چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است. مخصوصا در ۷۰ هفته پایانی پس از زمان صدور فرمان مرمت و بازسازی اورشلیم. در کتاب دانیال، اصحاب ۹ آمده است: (۲۰) همچنان که من هنوز سخن می‌گفتم و دعا کرده، به گناه خود و به گناه قوم خویش اسرائیل اعتراف می‌کردم و التماس خود را برای کوه مقدس خدایم به درگاه پیهو خدایم بیان می‌داشتم؛ ۲۱ آری، همچنان که هنوز در دعا سخن می‌گفتم، آن مرد، جبرائیل، که در آغاز در رؤیا دیده بودم، با پروازی تند به هنگام هدیه شامگاهی نزد من رسید. ۲۲ او مرا

برداشتن چیزی، فرود نیاید و وارد خانه نشود؛ ۱۶ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۷ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۱۸ دعا کنید که این وقایع در زمستان روی ندهد. ۱۹ زیرا که در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد داد که ماندنش از آغاز عالمی که خدا آفرید تا کنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان، که خود آنها را انتخاب کرده، آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ در آن زمان، اگر کسی به شما گوید: «بنگر، مسیح اینجا است»، یا «بنگر، او آنجا است!» باور مکنید. ۲۲ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۳ پس هوشیار باشید، زیرا پیشاپیش، همه اینها را به شما گفتم. ۲۴ «اما در آن روزها، پس از آن مصیبت،» «خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند. ۲۵ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.» ۲۶ آنگاه مردم پسران را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می‌آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان را از چهار گوشه جهان، از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد.

۲۸ فَمِنْ شَجَرَةِ التَّيْنِ تَعَلَّمُوا الْمَثَلَ: مَتَى صَارَ غُصْنُهَا رَخْصًا وَأُخْرِجَتْ أَوْزَاقًا، تَعْلَمُونَ أَنَّ الصَّيْفَ قَرِيبٌ. ۲۹ هَكَذَا أَنْتُمْ أَيْضًا، مَتَى رَأَيْتُمْ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ صَائِرَةً، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَرِيبٌ عَلَى الْأَبْوَابِ. ۳۰ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يَمْضِي هَذَا الْجِيلُ حَتَّى يَكُونَ هَذَا كُلُّهُ. ۳۱ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ تَزُولَانِ، وَلَكِنَّ كَلَامِي لَا يَزُولُ. ۳۲ «وَأَمَّا ذَلِكَ الْيَوْمُ وَتِلْكَ السَّاعَةُ فَلَا يَعْلَمُ بِهِمَا أَحَدٌ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ، وَلَا الْإِبْنُ، إِلَّا الْآبُ. ۳۳ أَنْظَرُوا! إِسْهَرُوا وَصَلُّوا، لِأَنَّكُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَتَى يَكُونُ الْوَقْتُ. ۳۴ كَأَنَّمَا إِنْسَانٌ مُسَافِرٌ تَرَكَ بَيْتَهُ، وَأَعْطَى عَبِيدَهُ السُّلْطَانَ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ عَمَلَهُ، وَأَوْصَى الْبُوابَ أَنْ يَسْهَرَ. ۳۵ إِسْهَرُوا إِذَا، لِأَنَّكُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَتَى يَأْتِي رَبُّ الْبَيْتِ،

فهم بخشیده، با من سخن گفت و فرمود: «ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم. ۲۳ در آغاز تمناهای امر صادر گردید و من آمده‌ام تا تو را خبر دهم، زیرا که تو بسیار محبوی. پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما. ۲۴ «هفتاد هفته بر قوم و شهر مقدس تو مقرر گشته تا معصیت تکمیل و خطاها پایان پذیرد و کفاره گناه پرداخت گردد، تا اینکه عدالت ابدی آورده شود و رؤیا و نبوت مهر گردد و قدوس مقدسین مسح شود. ۲۵ بدان و آگاه باش که از زمان صدور فرمان مرمت و بازسازی اورشلیم تا آمدن مسیح رهبر، هفت «هفته» و شصت و دو «هفته» خواهد بود. و با وجود اوضاع بحرانی، اورشلیم با کوچه‌ها و حصارهایش بازسازی خواهد شد. ۲۶ پس از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد و لکن نه بجهت خویش بلکه رئیس آن قوم که می‌آید، اورشلیم و قدس را خراب خواهد کرد. آخر الزمان مانند طوفان فرا خواهد رسید و جنگ و خرابیهای که مقرر شده، با خود خواهد آورد. ۲۷ آن رئیس با اشخاص بسیاری پیمان یک «هفته‌ای» خواهد بست، اما آنگاه که نصف این مدت بگذرد، مانع تقدیم قربانیا و هدایا خواهد شد. خرابکار بر بالهایی نجس می‌آید، ولی سرانجام آنچه برای او مقرر شده بر سرش خواهد آمد.» دانیال ۹

أَمْسَاءً، أَمْ نِصْفَ اللَّيْلِ، أَمْ صِيَاخَ الدَّيِّكِ، أَمْ صَبَاحًا. ٣٦ لِئَلَّا يَأْتِيَ بَغْتَةً فَيَجِدَكُمْ نِيَامًا! ٣٧ وَمَا أَقُولُهُ لَكُمْ أَقُولُهُ لِلْجَمِيعِ: اسْمَهُرُوا».

۲۸ «حال، از درخت انجیر این درس را فرا گیرید: به محض اینکه شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۲۹ به همین گونه، هر گاه بینید که این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بر در است. ۳۰ به راستی به شما می‌گویم که تا این همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت. ۳۲ «هیچ کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۳ پس بیدار و هوشیار باشید، و دعا کنید زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرا می‌رسد. ۳۴ همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. ۳۵ پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. ۳۶ مبدا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب بیند. ۳۷ آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

انجیل مرقس: الرابع عشر * ۱:۱۴-۷۲

۱ وَكَانَ الْفِصْحُ وَأَيَّامُ الْفِطِيرِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ. وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَطْلُبُونَ كَيْفَ يُمَسْكُونَهُ بِمَكْرٍ وَيَقْتُلُونَهُ،
 ۲ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: «لَيْسَ فِي الْعِيدِ، لِئَلَّا يَكُونَ شَعْبٌ فِي الشَّعْبِ». ۳ وَفِيمَا هُوَ فِي بَيْتِ عَنِّيَا فِي بَيْتِ سِمْعَانَ الْأَبْرَصِ، وَهُوَ مُتَكِيٌّ، جَاءَتْ امْرَأَةٌ مَعَهَا قَارُورَةٌ طِيبٍ نَارِدِينَ خَالِصٍ كَثِيرٍ الثَّمَنِ. فَكَسَرَتْ الْقَارُورَةَ وَسَكَبَتْهُ عَلَى رَأْسِهِ. ۴ وَكَانَ قَوْمٌ مُعْتَاطِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَقَالُوا: «لِمَاذَا كَانَ تَلْفُ الطِّيبِ هَذَا؟ ۵ لَأَنَّهُ كَانَ يُمْكِنُ أَنْ يُبَاعَ هَذَا بِأَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثِمِئَةِ دِينَارٍ وَيُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ». وَكَانُوا يُؤَبَّيُونَهَا. ۶ أَمَّا يَسُوعُ فَقَالَ: «اتْرُكُوهَا! لِمَاذَا تُزَعِّجُونَهَا؟ قَدْ عَمِلْتُ بِي عَمَلًا حَسَنًا! ۷ لِأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ، وَمَتَى أَرَدْتُمْ تَقْدِرُونَ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِمْ خَيْرًا. وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ. ۸ عَمِلْتُ مَا عِنْدَهَا. قَدْ سَبَقْتُ وَذَهَنْتُ بِالطِّيبِ جَسَدِي لِلتَّكْفِينِ. ۹ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: حَيْثُمَا يُكْرَزُ بِهَذَا الْإِنْجِيلِ فِي كُلِّ الْعَالَمِ، يُخَبَّرُ أَيْضًا بِمَا فَعَلْتُمْ هَذِهِ، تَذَكَّرًا لَهَا». ۱۰ ثُمَّ إِنَّ يَهُودًا الْإِسْخَرْيُوطِيَّ، وَاحِدًا مِنَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، مَضَى إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ لِيُسَلِّمَهُ إِلَيْهِمْ. ۱۱ وَلَمَّا سَمِعُوا فَرَحُوا، وَوَعَدُوهُ أَنْ يُعْطَوْهُ فِضَّةً. وَكَانَ يَطْلُبُ كَيْفَ يُسَلِّمَهُ فِي فُرْصَةٍ مُوَافِقَةٍ.

۱ دو روز به عید پَسَح و فطیر مانده بود. سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند، ۲ ولی می‌گفتند: «نه در ایام عید، زیرا ممکن است مردم شورش کنند.» ۳ چون عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمین از

عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکسته، عطر را بر سر او ریخت. ۴ اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این گونه تلف شود؟ ۵ می شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد.» و آن زن را سخت سرزنش کردند. ۶ اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا می رنجانیدش؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۷ فقیران را همیشه با خود دارید و هر گاه بخواهید می توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ۸ این زن آنچه در توان داشت، انجام داد. او با این کار، بدن مرا پیشاپیش برای تدفین، تدهین کرد. ۹ به راستی به شما می گویم، در تمام جهان، هر جا انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.» ۱۰ آنگاه یهودای آسخریوطی که یکی از آن دوازده تن بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم کند. ۱۱ آنها چون سخنان یهودا را شنیدند، شادمان شدند و به او وعده پول دادند. پس او در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

۱۲ وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنَ الْفَطِيرِ. حِينَ كَانُوا يَذْبَحُونَ الْفَصْحَ، قَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: «أَيْنَ تَرِيدُ أَنْ نَمْضِيَ وَنُعِدَّ لِتَأْكُلِ الْفَصْحَ؟» ۱۳ فَأَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمَا: «اذْهَبَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَلْقِيَكُمَا إِنْسَانٌ حَامِلٌ جَرَّةَ مَاءٍ، اتَّبَعَاهُ. ۱۴ وَحَيْثُمَا يَدْخُلُ فَقُولَا لِرَبِّ الْبَيْتِ: إِنَّ الْمُعَلِّمَ يَقُولُ: أَيْنَ الْمَنْزِلُ حَيْثُ أَكُلُ الْفَصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي؟ ۱۵ فَهُوَ يُرِيكُمَا عِلَيَّةَ كَبِيرَةٍ مَفْرُوشَةٍ مُعَدَّة. هُنَاكَ أَعِدَّا لَنَا.» ۱۶ فَخَرَجَ تَلْمِيذَاهُ وَأَتَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ، وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا. فَأَعَدَّا الْفَصْحَ. ۱۷ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ جَاءَ مَعَ الْاِثْنَيْنِ عَشَرَ. ۱۸ وَفِيمَا هُمْ مُتَكَبِّتُونَ يَأْكُلُونَ، قَالَ يَسُوعُ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يُسَلِّمُنِي. أَلَا كُلُّ مَعِيَ!» ۱۹ فَابْتَدَأُوا يَخْزَنُونَ، وَيَقُولُونَ لَهُ وَاحِدًا فَوَاحِدًا: «هَلْ أَنَا؟» وَآخَرُ: «هَلْ أَنَا؟» ۲۰ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: «هُوَ وَاحِدٌ مِنَ الْاِثْنَيْنِ عَشَرَ، الَّذِي يَغْمِسُ مَعِيَ فِي الصَّخْفَةِ. ۲۱ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ مَاضٍ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ، وَلَكِنْ وَبَلٌ لِدَلِكِ الرَّجُلِ الَّذِي بِهِ يُسَلِّمُ ابْنُ الْإِنْسَانِ. كَانَ خَيْرًا لِدَلِكِ الرَّجُلِ لَوْ لَمْ يُولَدْ!» ۲۲ وَفِيمَا هُمْ يَأْكُلُونَ، أَخَذَ يَسُوعُ خُبْزًا وَبَارَكَ وَكَسَّرَ، وَأَعْطَاهُمْ وَقَالَ: «خُذُوا كُلُوا، هَذَا هُوَ جَسَدِي.» ۲۳ ثُمَّ أَخَذَ الْكَأْسَ وَشَكَرَ وَأَعْطَاهُمْ، فَشَرَبُوا مِنْهَا كُلُّهُمْ. ۲۴ وَقَالَ لَهُمْ: «هَذَا هُوَ دَمِي الَّذِي لِلْعَهْدِ الْجَدِيدِ، الَّذِي يُسْفِكُ مِنْ أَجْلِ كَثِيرِينَ. ۲۵ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لَا أَشْرَبُ بَعْدُ مِنْ نَتَاجِ الْكَرْمَةِ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ حِينَمَا أَشْرَبُهُ جَدِيدًا فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ.» ۲۶ ثُمَّ سَبَّحُوا وَخَرَجُوا إِلَى جَبَلِ الزَيْتُونِ.

۱۲ در نخستین روز عید فطیر که برهٔ پَسَح را قربانی می کنند، شاگردان عیسی از او پرسیدند: «کجا می خواهی برویم و برای تدارک بینیم تا شام پَسَح را بخوری؟» ۱۳ او دو تن از شاگردان خود را فرستاد

۶ پَسَح (به عبری: פסח) (به عربی: عيد الفصح) هم چنین معروف به فطیر: یکی از سه عید بزرگ یهودیان که در نیمه ماه نisan در تقویم عبری که در نیمکره شمالی در بهار است، آغاز شده و به مدت یک هفته یا هشت روز ادامه می یابد. ۱۴ نisan - روزه نخست زاده - و ۱۵ تا ۲۱ نisan - عید پَسَح - که از جمله مهمترین آئین های آن قربانی است.

و به آنها گفت: «به شهر بروید؛ در آنجا مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد. از پی او بروید. ۱۴ هر جا که وارد شد، به صاحب آن خانه بگویید، «استاد می‌گوید، میهمانخانه من کجاست تا شام پَسَح را با شاگردانم بخورم؟» ۱۵ و او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش و آماده به شما نشان خواهد داد. در آنجا برای

واژه «پَسَح» از کلمه‌ای به معنی «عبور» در زبان عبری گرفته شده است. در عهد قدیم سفر خروج اصحاب ۱۲ چنین آمده است: (۲۱) آنگاه موسی همه مشایخ اسرائیل را گرد آورد و گفت: «بروید و برهه‌هایی برای خود، بر حسب خانواده‌های خود بگیرید و پَسَح را ذبح نمایید. ۲۲ دسته‌ای از گیاه زوفا گرفته، در خونی که در تشت است فرو برید و بر سر در و دو تیر عمودی در خانه‌های خود بمالید. هیچ یک از شما تا صبح از در خانه خود بیرون نرود. ۲۳ هنگامی که خداوند می‌گذرد تا مصریان را هلاک کند، خونی را که بر سر در و دو تیر عمودی در است خواهد دید و از در آن خانه خواهد گذشت، و اجازه نخواهد داد که هلاک کننده به خانه‌هایتان درآید و شما را بزند. ۲۴ بر شماست که این آیین را به عنوان فریضه‌ای برای خود و فرزندان تا به ابد نگاه دارید. ۲۵ چون وارد سرزمینی شدید که خداوند آن را به شما وعده داده است، این عبادت را به جا آورید. ۲۶ اگر فرزندان از شما پرسند که، «معنای این عبادت شما چیست؟» ۲۷ بگویید: «این قربانی پَسَح برای خداوند است که در مصر از خانه‌های بنی اسرائیل حفاظت کرد، آنگاه که مصریان را زد ولی خانه‌های ما را رهایی بخشید.» آنگاه قوم خم شده، سجده کردند. ۲۸ بنی اسرائیل هر آنچه را خداوند به موسی و هارون فرمان داده بود، به تمامی به جا آوردند.)

با تفکر در عهد جدید (انجیل) متوجه می‌شویم که رابطه‌ای بین مصلوب و این عید باستانی و قربانی آن وجود دارد؛ برای روشن تر شدن این رابطه بیان چند گزاره و ارتباط آن با آنکه به صلیب کشیده شد لازم است:

- ۱- بره شما باید بی‌عیب باشد و نرینه یک ساله. از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید: (خروج ۵:۱۲)
 - مصلوب نیز یک مرد بود که بی گناه، ساکت و آرام، همچون گوسفند قربانی شد.
 - ۲- تا روز چهاردهم از آن نگهداری کنید، و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره‌های خود را ذبح کنند: (خروج ۶:۱۲)
 - مصلوب نیز در عصر روز جمعه حزن و اندوه که با ۱۳ مصادف بود، قربانی شد.
 - ۳- آنگاه مقداری از خون را گرفته، آن را بر دو تیر عمودی و بر سر در خانه‌هایی که در آن به خوردن آنها مشغولند، بمالند: (خروج ۷:۱۲)
 - آن خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن به سر می‌برید: خون را که ببینم از شما خواهم گذشت، و آنگاه که مصر را بزنم، کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد: (خروج ۱۳:۱۲)
 - مصلوب نیز بر چوب قربانی شد و هنگامی که مردم بخوانند خود را از شر حسد دور کنند به چوب می‌زنند.
 - ۴- قربانی پَسَح برای رهایی بنی اسرائیل مخصوصاً نخست‌زادگان از هلاکت بود: (خروج ۲۹:۱۲)
 - مصلوب نیز مهدی اول و اولین مومنان در وصیت رسول خدا (ص) بود که قربانی شد، تا همواره کفاره گناهان و آشکار کننده امر امام مهدی (ع) باشد.
 - ۵- حتی یک استخوان از قربانی پَسَح نیز نباید شکسته می‌شود: (خروج ۴۶:۱۲)
 - مصلوب نیز قربانی شد در حالی که هیچ استخوانی از او شکسته نشد.
 - ۶- در بین بنی اسرائیل رسم بود وقتی که کاهن اعظم بره پَسَح را قربانی می‌کرد، می‌گفت: «تمام شد».
 - مصلوب نیز وقتی که زندگی‌اش را بر صلیب داد، گفت: «تمام شد».
- با این گزاره‌ها مشخص می‌شود که مصلوب، همان بره حقیقی خداوند است که در عید پَسَح قربانی شد تا اینکه جلال دهنده امر خداوند و کفاره گناهان برای مومنان باشد؛ تا اینکه در زمان بازگشت، ما را از دست ستمگران و فرعونیان نجات دهد. آری مصلوب همان بره پَسَح حقیقی است، که در [مکاشفات یوحنا](#) بتفصیل درموردش سخن گفته شده است. (گردآورنده)

ما تدارك ببینید.» ۱۶ آنگاه شاگردان به شهر رفته، همه چیز را همان گونه که به ایشان گفته بود یافتند و پَسَح را تدارك دیدند. ۱۷ چون شب فرا رسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت. ۱۸ هنگامی که بر سفره نشسته، غذا می خوردند، عیسی گفت: «به راستی به شما می گویم که یکی از شما که با من غذا می خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۱۹ آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟» ۲۰ عیسی گفت: «یکی از شما دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می برد.» ۲۱ پسر انسان همان گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می کند. بهتر آن می بود که هرگز زاده نمی شد.» ۲۲ هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.» ۲۳ سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند. ۲۴ و بدیشان گفت: «این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری ریخته می شود. ۲۵ به راستی به شما می گویم که از محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در ملکوت خدا، تازه بنوشم.» ۲۶ آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

۲۷ وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «إِنَّ كُلَّكُمْ تَشْكُونَنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: أَنِّي أَضْرِبُ الرَّاعِي فَتَتَبَدَّدُ الْخِرَافُ. ۲۸ وَلَكِنْ بَعْدَ قِيَامِي أَسْبِقُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ». ۲۹ فَقَالَ لَهُ بُطْرُسُ: «وَأِنْ شَكَّ الْجَمِيعُ فَأَنَا لَا أَشُكُّ!» ۳۰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدَّيْلُ مَرَّتَيْنِ، تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». ۳۱ فَقَالَ بَاكْتَرٍ تَشْدِيدًا: «وَلَوْ اضْطَرَرْتُ أَنْ أَمُوتَ مَعَكَ لَا أَنْكِرُكَ!». وَهَكَذَا قَالَ أَيْضًا الْجَمِيعُ.

۲۷ عیسی به آنان گفت: «همه شما امشب در من شک خواهید کرد زیرا نوشته شده، «شبان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.» ۲۸ اما پس از آنکه برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.» ۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه شک کنند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۰ عیسی به او گفت: «به راستی به تو می گویم که امروز، آری همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۱ اما پطرس با تأکید بسیار گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکار نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

۳۲ وَجَاءُوا إِلَى ضَيْعَةِ اسْمُهَا جَثْسِيمَانِي، فَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: «اجْلِسُوا هَهُنَا حَتَّى أَصَلِّيَ». ۳۳ ثُمَّ أَخَذَ مَعَهُ بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَابْتَدَأَ يَذْهَبُ وَيَكْتَتِبُ. ۳۴ فَقَالَ لَهُمْ: «نَفْسِي حَزِينَةٌ جِدًّا حَتَّى الْمَوْتِ! امْكُثُوا هُنَا وَاسْهَرُوا». ۳۵ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَخَرَّ عَلَى الْأَرْضِ، وَكَانَ يُصَلِّي لِكَيْ تَعْبُرَ عَنْهُ السَّاعَةُ إِنْ أُمِكنَ. ۳۶ وَقَالَ: «يَا أَبَا الْآبِ، كُلُّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لَكَ، فَاجِزْ عَنِّي هَذِهِ الْكَأْسَ. وَلَكِنْ لِيَكُنْ لَا مَا أُرِيدُ أَنَا، بَلْ مَا تُرِيدُ أَنْتَ». ۳۷ ثُمَّ جَاءَ وَوَجَدَهُمْ نِيَامًا، فَقَالَ لِبُطْرُسَ: «يَا سِمْعَانُ، أَنْتَ نَائِمٌ! أَمَا قَدَرْتَ أَنْ تَسْهَرَ سَاعَةً وَاحِدَةً؟ ۳۸ اسْهَرُوا وَصَلُّوا لئَلَّا

تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ. أَمَّا الرُّوحُ فَنَشِيطٌ، وَأَمَّا الْجَسَدُ فَضَعِيفٌ». ۳۹ وَمَضَى أَيْضًا وَصَلَّى قَائِلًا ذَلِكَ الْكَلَامَ بَعَيْنِهِ. ۴۰ ثُمَّ رَجَعَ وَوَجَدَهُمْ أَيْضًا نِيَامًا، إِذْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ ثَقِيلَةً، فَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَاذَا يُجِيبُونَهُ. ۴۱ ثُمَّ جَاءَ ثَالِثَةً وَقَالَ لَهُمْ: «نَامُوا الْآنَ وَاسْتَرِيحُوا! يَكْفِي! قَدْ أَتَتِ السَّاعَةُ! هُوَذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ يُسَلِّمُ إِلَيَّ أَيْدِي الْخُطَاةِ. ۴۲ قُومُوا لِنَذْهَبْ! هُوَذَا الَّذِي يُسَلِّمُنِي قَدْ اقْتَرَبَ!».

۳۲ آنگاه به مکانی به نام جتسیمانی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» ۳۳ سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: ۳۴ «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ او چنین گفت: «ای پدر پدران، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» ۳۷ چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی‌توانستی ساعتی بیدار بمانی؟» ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹ پس دیگر بار رفت و همان دعا را کرد. ۴۰ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود. آنها نمی‌دانستند چه به او بگویند. ۴۱ آنگاه عیسی سومین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ دیگر بس است! ساعت مقرر فرا رسیده. اینک پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲ برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد.»

۴۳ وَلِلْوَقْتِ فِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ أَقْبَلَ يَهُودًا، وَاحِدٌ مِنَ الاثْنَيْ عَشَرَ، وَمَعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ بِسُيُوفٍ وَعِصِيٍّ مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَالشُّيُوخِ. ۴۴ وَكَانَ مُسَلِّمُهُ قَدْ أَعْطَاهُمْ عَلَامَةً قَائِلًا: «الَّذِي أَقْبَلَهُ هُوَ هُوَ. اُمْسِكُوهُ، وَامْضُوا بِهِ بِحَرَصٍ». ۴۵ فَجَاءَ لِلْوَقْتِ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ قَائِلًا: «يَا سَيِّدِي، يَا سَيِّدِي!» وَقَبَّلَهُ. ۴۶ فَالْقَوْمَا أَيْدِيَهُمْ عَلَيْهِ وَأَمْسَكُوهُ. ۴۷ فَاسْتَلَّ وَاحِدٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ السَّيْفَ، وَضَرَبَ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَعَ أُذُنَهُ. ۴۸ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «كَأَنَّهُ عَلَى لِصٍّ خَرَجْتُمْ بِسُيُوفٍ وَعِصِيٍّ لِتَأْخُذُونِي! ۴۹ كُلَّ يَوْمٍ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الْهَيْكَلِ أَعْلِمُ وَلَمْ تُمْسِكُونِي! وَلَكِنْ لِكَيْ تُكْمَلَ الْكُتُبُ». ۵۰ فَتَرَكَهُ الْجَمِيعُ وَهَرَبُوا. ۵۱ وَتَبِعَهُ شَابٌّ لَابِسًا إِزَارًا عَلَى عُرْيِهِ، فَأَمْسَكَهُ الشُّبَّانُ، ۵۲ فَتَرَكَ الْإِزَارَ وَهَرَبَ مِنْهُمْ عُرْيَانًا.

۴۳ عیسی همچنان سخن می‌گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده تن، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند. ۴۴ تسلیم‌کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵ پس چون به آن مکان رسید، بی‌درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استادا!» و او را بوسید. ۴۶ آنگاه آن افراد بر سر عیسی ریخته، او را گرفتار کردند. ۴۷ اما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به

خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید. ۴۸ عیسی به آنها گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتیم آمده‌اید؟ ۴۹ هر روز در حضور شما در معبد تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما کُتب مقدس می‌باید تحقق یابد.» ۵۰ آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند. ۵۱ جوانی که فقط پارچه‌ای به تن پیچیده بود، در پی عیسی به راه افتاد. او را نیز گرفتند، ۵۲ اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

۵۳ فَمَضَوْا يَسُوعَ إِلَى رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، فَاجْتَمَعَ مَعَهُ جَمِيعُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوخِ وَالْكَتَبَةِ. ۵۴ وَكَانَ بُطْرُسُ قَدْ تَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ إِلَى دَاخِلِ دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، وَكَانَ جَالِسًا بَيْنَ الْخُدَّامِ يَسْتَنْدِفِي عِنْدَ النَّارِ. ۵۵ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُ يَطْلُبُونَ شَهَادَةً عَلَى يَسُوعَ لِيَقْتُلُوهُ، فَلَمْ يَجِدُوا. ۵۶ لِأَنَّ كَثِيرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا، وَلَمْ تَتَّفِقْ شَهَادَتُهُمْ. ۵۷ ثُمَّ قَامَ قَوْمٌ وَشَهِدُوا عَلَيْهِ زُورًا قَائِلِينَ: ۵۸ «نَحْنُ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: إِنِّي أَنْقُضُ هَذَا الْهَيْكَلَ الْمَصْنُوعَ بِالْأَيْدِي، وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَبْنِي آخَرَ غَيْرَ مَصْنُوعٍ بِأَيْدٍ». ۵۹ وَلَا بِهَذَا كَانَتْ شَهَادَتُهُمْ تَتَّفِقُ. ۶۰ فَقَامَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ فِي الْوَسْطِ وَسَأَلَ يَسُوعَ قَائِلًا: «أَمَّا تُجِيبُ بِشَيْءٍ؟ مَاذَا يَشْهَدُ بِهِ هَؤُلَاءِ عَلَيْكَ؟» ۶۱ أَمَّا هُوَ فَكَانَ سَاكِتًا وَلَمْ يُجِبْ بِشَيْءٍ. فَسَأَلَهُ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ أَيْضًا وَقَالَ لَهُ: «أَأَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ الْمُبَارَكِ؟» ۶۲ فَقَالَ يَسُوعُ: «أَنَا هُوَ. وَسَوْفَ تُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ الْقُوَّةِ، وَآتِيًا فِي سَحَابِ السَّمَاءِ». ۶۳ فَمَزَقَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ ثِيَابَهُ وَقَالَ: «مَا حَاجَتُنَا بَعْدُ إِلَى شُهُودٍ؟ ۶۴ قَدْ سَمِعْتُمُ التَّجَادِيفَ! مَا رَأَيْكُم؟» فَالْجَمِيعُ حَكَمُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ مُسْتَوْجِبُ الْمَوْتِ. ۶۵ فَابْتَدَأَ قَوْمٌ يَبْصُقُونَ عَلَيْهِ، وَيُعْطُونَ وَجْهَهُ وَيَلْكُمُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ: «تَنَبَّأ». وَكَانَ الْخُدَّامُ يَلْطُمُونَهُ.

۵۳ عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همه سران کاهنان و مشایخ و علمای دین گرد آمده بودند. ۵۴ پطرس نیز دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس در آنجا، کنار آتش، با نگهبانان نشست تا خود را گرم کند. ۵۵ سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن شهادتهایی علیه عیسی بودند تا او را بکشند، ولی هیچ نیافتند. ۵۶ زیرا هرچند بسیاری شهادتهای دروغ علیه عیسی دادند، اما شهادتهای ایشان با هم وفق نداشت. ۵۷ آنگاه عده‌ای پیش آمدند و به دروغ علیه او شهادت داده، گفتند: ۵۸ «ما خود شنیدیم که می‌گفت، "این معبد را که ساخته دست بشر است خراب خواهم کرد و ظرف سه روز، معبدی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست بشر نباشد."» ۵۹ اما شهادتهای آنها نیز ناموافق بود. ۶۰ آنگاه کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۶۱ اما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۳ آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را

چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟ ۶۴ کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟» آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است. ۶۵ آنگاه بعضی شروع کردند به آب دهان بر او انداختن؛ آنها چشمانش را بستند و در حالی که او را می زدند، می گفتند: «نبوت کن!» نگهبانان نیز او را گرفتند و زدند.

۶۶ وَبَيْنَمَا كَانَ بُطْرُسُ فِي الدَّارِ أَسْفَلَ جَاءَتْ إِحْدَى جَوَارِي رَئِيسِ الْكَهَنَةِ. ۶۷ فَلَمَّا رَأَتْ بُطْرُسَ يَسْتَدْفِي، نَظَرَتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ: «وَأَنْتَ كُنْتَ مَعَ يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ!» ۶۸ فَأَنْكَرَ قَائِلًا: «لَسْتُ أَدْرِي وَلَا أَفْهَمُ مَا تَقُولِينَ!» وَخَرَجَ خَارِجًا إِلَى الدِّهْلِيزِ، فَصَاحَ الدَّيْكَ. ۶۹ فَرَأَتْهُ الْجَارِيَةُ أَيْضًا وَابْتَدَأَتْ تَقُولُ لِلْحَاضِرِينَ: «إِنَّ هَذَا مِنْهُمْ!» ۷۰ فَأَنْكَرَ أَيْضًا. وَبَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا قَالَ الْحَاضِرُونَ لِبُطْرُسَ: «حَقًّا أَنْتَ مِنْهُمْ، لِأَنَّكَ جَلِيلِيٌّ أَيْضًا وَلُغَتُكَ تُشَبِّهُ لُغَتَهُمْ!» ۷۱ فَأَبْتَدَأَ يَلْعَنُ وَيَخْلِفُ: «إِنِّي لَا أَعْرِفُ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي تَقُولُونَ عَنْهُ!» ۷۲ وَصَاحَ الدَّيْكَ ثَانِيَةً، فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ الْقَوْلَ الَّذِي قَالَهُ لَهُ يَسُوعُ: «إِنَّكَ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدَّيْكَ مَرَّتَيْنِ، تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». فَلَمَّا تَفَكَّرَ بِهِ بَكَى.

۶۶ هنگامی که پطرس هنوز پایین، در حیاط بود، یکی از خادمه های کاهن اعظم نیز به آنجا آمد ۶۷ و او را دید که کنار آتش خود را گرم می کرد. آن زن با دقت بر وی نگریست و گفت: «تو نیز با عیسی ناصری بودی.» ۶۸ اما پطرس انکار کرد و گفت: «نمی دانم و در نمی یابم چه می گویی!» این را گفت و به سرسرای خانه رفت. در همین هنگام خروس بانگ زد. ۶۹ دیگر بار، چشم آن کنیز به او افتاد و به کسانی که آنجا ایستاده بودند، گفت: «این مرد یکی از آنهاست.» ۷۰ اما پطرس باز انکار کرد. کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند، بار دیگر به پطرس گفتند: «بی گمان تو نیز یکی از آنهايي، زیرا جلیلی هستی.» ۷۱ اما پطرس لعن کردن آغاز کرد و قسم خورده، گفت: «این مرد را که می گوید، نمی شناسم!» ۷۲ در همان دم، خروس بار دوم بانگ زد. آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس دلش ریش شد و بگریست.

انجيل مرقس: الْخَامِسُ عَشَرَ * ۱:۱۵-۴۷

۱ وَلِلْوَقْتِ فِي الصَّبَاحِ تَشَاوَرَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوخُ وَالْكَتَبَةُ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُ، فَأَوْثَقُوا يَسُوعَ وَمَضَوْا بِهِ وَأَسْلَمُوهُ إِلَى بِيلاطُسَ. ۲ فَسَأَلَهُ بِيلاطُسُ: «أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟» فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ تَقُولُ». ۳ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ يَشْتَكُونَ عَلَيْهِ كَثِيرًا. ۴ فَسَأَلَهُ بِيلاطُسُ أَيْضًا قَائِلًا: «أَمَّا تُجِيبُ بِشَيْءٍ؟ أَنْظِرْ كَمْ يَشْهَدُونَ عَلَيْكَ!» ۵ فَلَمْ يُجِبْ يَسُوعُ أَيْضًا بِشَيْءٍ حَتَّى تَعَجَّبَ بِيلاطُسُ.

۱ بامدادان، بی درنگ، سران کاهنان همراه با مشایخ و علمای دین و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلاتس تحویل دادند. ۲ پیلاتس از او پرسید: «آیا تو

پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می گویی!» ۳ سران کاهنان اتهامات بسیار بر او می زدند. ۴ پس پیلاتس باز از او پرسید: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ بین چقدر بر تو اتهام می زنند!» ۵ ولی عیسی باز هیچ پاسخ نداد، چندان که پیلاتس در شگفت شد.

۶ وَكَانَ يُطْلَقُ لَهُمْ فِي كُلِّ عِيدٍ أَسِيرًا وَاحِدًا، مِنْ طَلَبُوهُ. ۷ وَكَانَ الْمُسَمَّى بَارَابَاسَ مُوثَقًا مَعَ رُفَقَائِهِ فِي الْفِتْنَةِ، الَّذِينَ فِي الْفِتْنَةِ فَعَلُوا قَتْلًا. ۸ فَصَرَخَ الْجَمْعُ وَابْتَدَأُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَفْعَلَ كَمَا كَانَ دَائِمًا يَفْعَلُ لَهُمْ. ۹ فَأَجَابَهُمْ بِيَلَاطُسُ: «تُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ مَلِكَ الْيَهُودِ؟». ۱۰ لَأَنَّهُ عَرَفَ أَنَّ رُؤَسَاءَ الْكَهَنَةِ كَانُوا قَدْ أَسْلَمُوهُ حَسَدًا. ۱۱ فَهَيَّجَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ الْجَمْعَ لِكَيْ يُطْلِقَ لَهُمْ بِالْحَرِيِّ بَارَابَاسَ. ۱۲ فَأَجَابَ بِيَلَاطُسُ أَيْضًا وَقَالَ لَهُمْ: «فَمَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ أَفْعَلَ بِالَّذِي تَدْعُونَهُ مَلِكَ الْيَهُودِ؟» ۱۳ فَصَرَخُوا أَيْضًا: «اصْلِبْهُ!» ۱۴ فَقَالَ لَهُمْ بِيَلَاطُسُ: «وَأَيَّ شَرِّ عَمَلٍ؟» فَازْدَادُوا جِدًّا صَرَخًا: «اصْلِبْهُ!» ۱۵ فَبِيَلَاطُسُ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ لِلْجَمْعِ مَا يُرْضِيهِمْ، أَطْلَقَ لَهُمْ بَارَابَاسَ، وَأَسْلَمَ يَسُوعَ، بَعْدَ مَا جَلَدَهُ، لِيُصَلَّبَ. ۱۶ فَمَضَى بِهِ الْعَسْكَرُ إِلَى دَاخِلِ الدَّارِ، الَّتِي هِيَ دَارُ الْوِلَايَةِ، وَجَمَعُوا كُلَّ الْكُتَيْبَةِ. ۱۷ وَالْبَسُوهُ أَرْجُوَانًا، وَضَفَرُوا إِكْلِيلًا مِنْ شَوْكٍ وَوَضَعُوهُ عَلَيْهِ، ۱۸ وَابْتَدَأُوا يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ قَائِلِينَ: «السَّلَامُ يَا مَلِكَ الْيَهُودِ!» ۱۹ وَكَانُوا يَضْرِبُونَهُ عَلَى رَأْسِهِ بِقَصَبَةٍ، وَيَبْصُقُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَسْجُدُونَ لَهُ جَائِينَ عَلَى رُكْبِهِمْ. ۲۰ وَبَعْدَ مَا اسْتَهْزَأُوا بِهِ، نَزَعُوا عَنْهُ الْأَرْجُوَانَ وَالْبَسُوهُ ثِيَابَهُ، ثُمَّ خَرَجُوا بِهِ لِيُصَلَّبُوهُ.

۶ پیلاتس را رسم بر این بود که هنگام عید، یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند. ۷ در میان شورشیانی که به جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود باراباس نام. ۸ مردم نزد پیلاتس آمدند و از او خواستند که رسم معمول را برایشان به جای آورد. ۹ پیلاتس از آنها پرسید: «آیا می خواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ۱۰ این را از آن رو گفت که دریافته بود سران کاهنان عیسی را از سر حسادت به او تسلیم کرده اند. ۱۱ اما سران کاهنان جمعیت را برانگیختند تا از پیلاتس بخواهند به جای عیسی، باراباس را برایشان آزاد کند. ۱۲ آنگاه پیلاتس بار دیگر از آنها پرسید: «پس با مردی که شما او را پادشاه یهود می خوانید، چه کنم؟» ۱۳ دیگر بار فریاد برآوردند که: «بر صلیبش کن!» ۱۴ پیلاتس از آنها پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد زدند: «بر صلیبش کن!» ۱۵ پس پیلاتس که می خواست مردم را خشنود سازد، باراباس را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند. ۱۶ آنگاه سربازان، عیسی را به صحن کاخ، یعنی کاخ والی، بردند و همه گروه سربازان را نیز گرد هم فرا خواندند. ۱۷ سپس خرجه ای ارغوانی بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند. ۱۸ آنگاه شروع به تعظیم کرده، می گفتند: «درود بر پادشاه یهودا!» ۱۹ و با چوب بر سرش می زدند و آب دهان بر او انداخته، در برابرش زانو می زدند و ادای احترام می کردند. ۲۰ پس از آنکه استهزایش کردند،

خرقه ارغوانی را از تنش به در آورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیبش کشند.

٢١ فَسَخَرُوا رَجُلًا مُجْتَازًا كَانَ آتِيًا مِنَ الْحَقْلِ، وَهُوَ سِمْعَانُ الْقَيْرَوَانِيُّ أَبُو الْكَسْنَدَرُسَ وَرُوفُسَ، لِيَحْمِلَ صَلِيبَهُ.
٢٢ وَجَاءُوا بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ «جُلُجْتَا» الَّذِي تَفْسِيرُهُ مَوْضِعُ «جُمُجْمَة». ٢٣ وَأَعْطَوْهُ خَمْرًا مَمْرُوجَةً بِمَرِّ لِيَشْرَبَ، فَلَمْ يَقْبَلْ. ٢٤ وَلَمَّا صَلَبُوهُ اقْتَسَمُوا ثِيَابَهُ مُقْتَرِعِينَ عَلَيْهَا: مَاذَا يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ؟ ٢٥ وَكَانَتْ السَّاعَةُ الثَّالِثَةُ فَصَلَبُوهُ. ٢٦ وَكَانَ عُنْوَانُ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا: «مَلِكُ الْيَهُودِ». ٢٧ وَصَلَبُوا مَعَهُ لَصَيْنَ، وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ يَسَارِهِ. ٢٨ فَتَمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: «وَأُخْصِي مَعَ أَثْمَةٍ». ٢٩ وَكَانَ الْمُجْتَازُونَ يُجَدِّفُونَ عَلَيْهِ، وَهُمْ يَهْزُونَ رُؤُوسَهُمْ قَائِلِينَ: «أَوْ يَا نَاقِضَ الْهَيْكَلِ وَبَانِيَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ! ٣٠ خَلِّصْ نَفْسَكَ وَأَنْزِلْ عَنِ الصَّلِيبِ!» ٣١ وَكَذَلِكَ رُؤُوسًا الْكَهَنَةِ وَهُمْ مُسْتَهْزِئُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَعَ الْكَتَبَةِ، قَالُوا: «خَلِّصْ آخَرِينَ وَأَمَّا نَفْسُهُ فَمَا يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَهَا! ٣٢ لِيَنْزِلَ الْآنَ الْمَسِيحُ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ عَنِ الصَّلِيبِ، لِنَرَى وَتَوَّعِبْنَا!». وَاللَّذَانِ صَلَبًا مَعَهُ كَانَا يُعِيرَانِهِ.

٢١ آنها رهگذری شمعون نام از مردم قیروان را که پدر اسکندر و روفس بود و از مزارع می آمد، وداشتند تا صلیب عیسی را حمل کند. ٢٢ پس عیسی را به مکانی بردند به نام جُلجُتَا، که به معنی مکان جمجمه است. ٢٣ آنگاه به او شراب آمیخته به مَر دادند، اما نپذیرفت. ٢٤ سپس بر صلیبش کشیدند و جامه هایش را بین خود تقسیم کرده، برای تعیین سهم هر یک قرعه انداختند. ٢٥ ساعت سوم از روز بود که او را بر صلیب کردند. ٢٦ بر تقصیرنامه او نوشته شد: «پادشاه یهود». ٢٧ دو راهزن را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ٢٨ [بدین گونه آن نوشته کُتب مقدس تحقق یافت که می گوید: «او از خطاکاران محسوب شد.»] ٢٩ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان می گفتند: «ای تو که می خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، ٣٠ خود را نجات ده و از صلیب فرود آ!» ٣١ سران کاهنان و علمای دین نیز در میان خود استهزایش می کردند و می گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی تواند نجات دهد! ٣٢ بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل، اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می کردند.

٣٣ وَلَمَّا كَانَتْ السَّاعَةُ السَّادِسَةُ، كَانَتْ ظُلُمَةٌ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَى السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ. ٣٤ وَفِي السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ صَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلًا: «إِلُوي، إِلُوي، لِمَا شَبَقْتَنِي؟» الَّذِي تَفْسِيرُهُ: إِلَهِي، إِلَهِي، لِمَادَا تَرَكْتَنِي؟ ٣٥ فَقَالَ قَوْمٌ مِنَ الْخَاضِرِينَ لَمَّا سَمِعُوا: «هُوَذَا يُنَادِي إِبِلِيًّا». ٣٦ فَكَرَضَ وَاحِدٌ وَمَلَأَ إِسْفِنْجَةً خَلًّا وَجَعَلَهَا عَلَى قَصَبَةٍ وَسَقَاهُ قَائِلًا: «اتْرُكُوا. لِنَرِ هَلْ يَأْتِي إِبِلِيًّا لِيُنْزِلَهُ!» ٣٧ فَصَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَأَسْلَمَ الرُّوحَ. ٣٨ وَأَنْشَقَّ حِجَابُ الْهَيْكَلِ إِلَى اثْنَيْنِ، مِنْ فَوْقِ إِلَى أَسْفَلِ. ٣٩ وَلَمَّا رَأَى قَائِدُ الْمِئَةِ الْوَاقِفُ مُقَابِلَهُ أَنَّهُ صَرَخَ هَكَذَا

وَأَسْلَمَ الرُّوحَ، قَالَ: «حَقًّا كَانَ هَذَا الْإِنْسَانُ ابْنَ اللَّهِ!» ٤٠ وَكَانَتْ أَيْضًا نِسَاءٌ يَنْظُرْنَ مِنْ بَعِيدٍ، بَيْنَهُنَّ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ، وَمَرْيَمُ أُمُّ يَعْقُوبَ الصَّغِيرِ وَيُوسَى، وَسَالُومَةُ، ٤١ اللَّوَاتِي أَيْضًا تَبِعْنَهُ وَخَدَمْنَهُ حِينَ كَانَ فِي الْجَلِيلِ. وَأَخْرُ كَثِيرَاتُ اللَّوَاتِي صَعِدْنَ مَعَهُ إِلَى أُورُشَلِيمَ.

۳۳ از ساعت ششم تا نهم، تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت. ۳۴ در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلوئی، ایلویی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ۳۵ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «گوش دهید، ایلیا را می خواند.» ۳۶ پس شخصی پیش دوید و اسفنجی را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاده، پیش دهان عیسی برد تا بنوشد، و گفت: «او را به حال خود واگذارید تا ببینیم آیا ایلیا می آید او را از صلیب پایین آورد؟» ۳۷ پس عیسی به بانگ بلند فریادی برآورد و دم آخر برکشید. ۳۸ آنگاه پردهٔ معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. ۳۹ چون فرماندهٔ سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود، دید او چگونه جان سپرد، گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.» ۴۰ شماری از زنان نیز از دور نظاره می کردند. در میان آنان مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱ این زنان هنگامی که عیسی در جلیل بود، او را پیروی و خدمت می کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.

٤٢ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ، إِذْ كَانَ الْاسْتِعْدَادُ، أَيُّ مَا قَبْلَ السَّبْتِ، ٤٣ جَاءَ يُوسُفُ الَّذِي مِنَ الرَّامَةِ، مُشِيرٌ شَرِيفٌ، وَكَانَ هُوَ أَيْضًا مُنْتَظِرًا مَلَكُوتَ اللَّهِ، فَتَجَاسَرَ وَدَخَلَ إِلَى بِيلاطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ. ٤٤ فَتَعَجَّبَ بِيلاطُسُ أَنَّهُ مَاتَ كَذَا سَرِيعًا. فَدَعَا قَائِدَ الْمِئَةِ وَسَأَلَهُ: «هَلْ لَهُ زَمَانٌ قَدْ مَاتَ؟» ٤٥ وَلَمَّا عَرَفَ مِنْ قَائِدِ الْمِئَةِ، وَهَبَ الْجَسَدَ لِيُوسُفَ. ٤٦ فَاشْتَرَى كَتَانًا، فَأَنْزَلَهُ وَكَفَّنَهُ بِالْكَتَانِ، وَوَضَعَهُ فِي قَبْرِ كَانَ مَنْحُوتًا فِي صَخْرَةٍ، وَدَخَرَ حَجَرًا عَلَى بَابِ الْقَبْرِ. ٤٧ وَكَانَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ أُمُّ يُوسَى تَنْظُرَانِ أَيْنَ وُضِعَ.

۴۲ آن روز، روز 'تهیه'، یعنی روز (جمعه) پیش از شبّات بود. پس هنگام غروب ۴۳ یوسف نامی از مردم رامه، که عضوی محترم از شورای یهود بود و انتظار پادشاهی خدا را می کشید، شجاعانه نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد. ۴۴ پیلاتس که باور نمی کرد عیسی بدین زودی در گذشته باشد، فرماندهٔ سربازان را فرا خواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. ۴۵ چون از او دریافت که چنین است، جسد عیسی را به یوسف سپرد. ۴۶ یوسف نیز پارچه ای کتانی خرید و جسد را از صلیب پایین آورده، در کتان پیچید و در مقبره ای که در صخره تراشیده شده بود، نهاد. سپس سنگی جلوی دهانهٔ مقبره غلتانید. ۴۷ مریم مجدلیه و مریم، مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.^۷

^۷ سفر إشعیا: الْأَصْحَاحُ الثَّلَاثُ وَالْخَمْسُونَ * ٥٣: ١-١٢: «١ مَنْ صَدَقَ خَبَرَنَا، وَلَمَنْ اسْتَغْلَيْتَ ذِرَاعَ الرَّبِّ؟ ٢ نَبَتْ قُدَّامَهُ كَفَرُخٌ وَكَعْرَقَ مِنْ أَرْضِ يَابِسَةٍ، لَا صُورَةَ لَهُ وَلَا جَمَالَ فَنَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَلَا مَنْظَرَ فَنَشْتَهِيهِ. ٣ مُحْتَقَرٌ وَمَخْدُولٌ مِنَ النَّاسِ، رَجُلٌ أَوْجَاعٍ

انجيل مرقس : السادس عشر * ۱۶:۱-۲۰

۱ وَبَعْدَمَا مَضَى السَّبْتُ، اشْتَرَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ أُمُّ يَعْقُوبَ وَسَالُومَةَ، خَنُوطًا لِيَأْتِيَنَّ وَيَذْهَبْنَ. ۲ وَبَاكِراً جِدًّا فِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ أَتَيْنَ إِلَى الْقَبْرِ إِذْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ. ۳ وَكُنَّ يَقُلْنَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ: «مَنْ يُدْخِرُ لَنَا الْحَجَرَ عَنْ بَابِ الْقَبْرِ؟» ۴ فَتَطَلَّعْنَ وَرَأَيْنَ أَنَّ الْحَجَرَ قَدْ دُخِرَ! لِأَنَّهُ كَانَ عَظِيماً جِدًّا. ۵ وَلَمَّا دَخَلْنَ الْقَبْرَ رَأَيْنَ شَابًّا جَالِسًا عَنْ الْيَمِينِ لَابِسًا خُلَّةً بَيْضَاءَ، فَأَنْدَهَشْنَ. ۶ فَقَالَ لَهُنَّ: «لَا تَنْدَهَشْنَ! أَنْتُنَّ تَطْلُبْنَ يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ الْمَصْلُوبَ. قَدْ قَامَ! لَيْسَ هُوَ هَهُنَا. هُوَذَا الْمَوْضِعُ الَّذِي وَضَعُوهُ فِيهِ. ۷ لَكِنْ أَذْهَبْنَ وَقُلْنَ لِتَلَامِيذِهِ وَلِبَطْرُسَ: إِنَّهُ يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ. هُنَاكَ تَرَوْنَهُ كَمَا قَالَ لَكُمْ». ۸ فَخَرَجْنَ سَرِيعًا وَهَرَبْنَ مِنَ الْقَبْرِ، لِأَنَّ الرِّعْدَةَ وَالْخَيْرَةَ أَخَذَتَاهُنَّ. وَلَمْ يَقُلْنَ لِأَحَدٍ شَيْئًا لِأَنَّهُنَّ كُنَّ خَائِفَاتٍ. ۹ وَبَعْدَمَا قَامَ بَاكِراً فِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ ظَهَرَ أَوَّلًا لِمَرْيَمِ الْمَجْدَلِيَّةِ،

وَمُخْتَبِرُ الْحَزَنِّ، وَكَمَسَتْهُ عَنْهُ وَجُوهُنَا، مُحْتَقِرٌ فَلَمْ نَعْتَدِ بِهِ. ۴ لَكِنْ أَخْرَأْنَا حَمَلَهَا، وَأَوْجَاعَنَا تَحْمَلَهَا. وَنَحْنُ حَسِبْنَاهُ مَصَابَا مَضْرُوبًا مِنَ اللَّهِ وَمَذْلُولًا. ۵ وَهُوَ مَجْرُوحٌ لِأَجْلِ مَعَاصِينَا، مَسْحُوقٌ لِأَجْلِ آثَامِنَا. تَأْدِيبُ سَلَامِنَا عَلَيْهِ، وَبَحْبْرُهُ شَفِينًا. ۶ كُلُّنَا كَغَنَمٍ ضَلَلْنَا. مَلْنَا كُلَّ وَاحِدٍ إِلَى طَرِيقِهِ، وَالرَّبُّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِثْمَ جَمِيعِنَا. ۷ ظَلِمَ أَمَّا هُوَ فَتَذَلَّ وَلَمْ يَفْتَحْ فَاذْ. كَشَاةٌ تُسَاقُ إِلَى الذَّبْحِ، وَكَتَعَجَةٍ صَامِتَةٍ أَمَامَ جَارِيهَا فَلَمْ يَفْتَحْ فَاذْ. ۸ مِنَ الضَّغْطَةِ وَمِنَ الدَّيْنُونَةِ أَخَذَ. وَفِي جِيلِهِ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنَّهُ قُطِعَ مِنَ أَرْضِ الْأَحْيَاءِ، أَنَّهُ ضُرِبَ مِنْ أَجْلِ ذَنْبِ شَعْبِي؟ ۹ وَجَعَلَ مَعَ الْأَسْرَارِ قَبْرَهُ، وَمَعَ غِنْيٍ عِنْدَ مَوْتِهِ. عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ ظُلْمًا، وَلَمْ يَكُنْ فِي قَمِهِ غِشٌّ. ۱۰ أَمَّا الرَّبُّ فَسَرَّ بِأَنْ يَسْحَقَهُ بِالْحَزَنِّ. إِنْ جَعَلَ نَفْسَهُ ذَبِيحَةً إِثْمَ يَرَى نَسْلًا تَطُولُ أَيَّامُهُ، وَمَسَرَّةَ الرَّبِّ بِيَدِهِ تَنْجَحُ. ۱۱ مِنْ تَعَبِ نَفْسِهِ يَرَى وَيَشْبَعُ، وَعَبْدِي الْبَارُّ بِمَعْرِفَتِهِ يُبَرِّرُ كَثِيرِينَ، وَأَثَامُهُمْ هُوَ يَحْمِلُهَا. ۱۲ لِذَلِكَ أَقْسِمُ لَهُ بَيْنَ الْأَعْزَاءِ وَمَعَ الْعُظَمَاءِ يُقْسِمُ غَنِيمَةً، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سَكَبَ لِلْمَوْتِ نَفْسَهُ وَأَخْصِيَ مَعَ أَثْمَةٍ، وَهُوَ حَمَلٌ خَطِيئَةٍ كَثِيرِينَ وَشَفَعَ فِي الْمَذْنُبِينَ.» (۱) چه کسی پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟ ۲ در حضور او چون نهالی، و همچون ریشه‌ای در زمین خشک خواهد روید. او را نه شکل و شمایل است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاقش باشیم. ۳ خوار و مردود نزد آدمیان، مرد درد آشنا و رنج دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم. ۴ حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد، اما ما او را از جانب خدا مضروب، و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم. ۵ حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛ تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم. ۶ همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد. ۷ آزار و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود. ۸ با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت، زیرا او از زمین زندگان منقطع شد، و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟ ۹ گرچه هیچ ظلمی نورزید، و فریبی در دهانش نبود، قبرش را با شریران و مرگش را با اغنیای تعیین کردند. ۱۰ اما خواست خداوند این بود که او را له کرده، به دردها مبتلا سازد. چون جان خود را قربانی گناه ساخت، نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد، و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید. ۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. بنده پارسای من به معرفت خود سبب پارسای بسیاری خواهد گردید، زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد. ۱۲ بنابراین من نیز او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد، و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد کرد. زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت، و از خطاکاران شمرده شد؛ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید، و برای خطاکاران شفاعت می‌کند. کتاب اشعیا، اصحاح ۵۳.

الَّتِي كَانَ قَدْ أَخْرَجَ مِنْهَا سَبْعَةَ شَيَاطِينٍ. ۱۰ فَذَهَبَتْ هَذِهِ وَأَخْبَرَتِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ وَهُمْ يُنُوحُونَ وَيَبْكُونَ. ۱۱ فَلَمَّا سَمِعَ أُولَئِكَ أَنَّهُ حَيٌّ، وَقَدْ نَظَرْتُهُ، لَمْ يُصَدِّقُوا. ۱۲ وَبَعْدَ ذَلِكَ ظَهَرَ بِهَيْئَةٍ أُخْرَى لِاثْنَيْنِ مِنْهُمْ، وَهُمَا يَمْشِيَانِ مُنْطَلِقَيْنِ إِلَى الْبَرِّيَّةِ. ۱۳ وَذَهَبَ هَذَانِ وَأَخْبَرَا الْبَاقِينَ، فَلَمْ يُصَدِّقُوا وَلَا هَذَيْنِ. ۱۴ أَخِيرًا ظَهَرَ لِلْأَحَدِ عَشَرَ وَهُمْ مُتَّكِنُونَ، وَوَبَّخَ عَدَمَ إِيمَانِهِمْ وَقَسَاوَةَ قُلُوبِهِمْ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يُصَدِّقُوا الَّذِينَ نَظَرُوهُ قَدْ قَامَ.

۱ چون روز شبات گذشت، مریم مجدلیه و سالومه و مریم، مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲ پس (یکشنبه) در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگام طلوع آفتاب، به سوی مقبره روانه شدند. ۳ آنها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی مقبره خواهد غلتانید؟» ۴ اما چون نگریستند، دیدند آن سنگ که بسیار بزرگ بود، از جلوی مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۵ چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید بر تن داشت. از دیدن او هراسان شدند. ۶ جوان به ایشان گفت: «مترسید. شما در جستجوی عیسی ناصری هستید که بر صلیبش کشیدند. او برخاسته است؛ اینجا نیست. جایی که پیکر او را نهاده بودند، بنگرید. ۷ حال، بروید و به شاگردان او و به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود.» ۸ پس زنان بیرون آمده، از مقبره گریختند، زیرا لرزه بر تنشان افتاده بود و حیران بودند. آنها به هیچ کس چیزی نگفتند، چرا که می ترسیدند. ۹ چون عیسی در سحرگاه نخستین روز هفته برخاست، نخست بر مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود، ظاهر شد. ۱۰ مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند، خبر داد. ۱۱ اما آنها چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند. ۱۲ پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می رفتند، ظاهر شد. ۱۳ آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند. ۱۴ سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنها را به سبب بی ایمانی و سختدلیشان توبیخ کرد، زیرا سخن کسانی را که او را پس از رستاخیزش دیده بودند، باور نکردند.

۱۵ وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا إِلَى الْعَالَمِ أَجْمَعِ وَكُرِّزُوا بِالْإِنْجِيلِ لِلْخَلِيقَةِ كُلِّهَا. ۱۶ مَنْ آمَنَ وَاعْتَمَدَ خَلَصَ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ يَدْنُ. ۱۷ وَهَذِهِ آيَاتُ تَتَّبِعُ الْمُؤْمِنِينَ: يُخْرِجُونَ الشَّيَاطِينَ بِاسْمِي، وَيَتَكَلَّمُونَ بِالسِّنَةِ جَدِيدَةٍ. ۱۸ يَحْمِلُونَ حَيَّاتٍ، وَإِنْ شَرَبُوا شَيْئًا مُمِيتًا لَا يَضُرُّهُمْ، وَيَضَعُونَ أَيْدِيَهُمْ عَلَى الْمَرْضَى فَيَبْرَأُونَ». ۱۹ ثُمَّ إِنَّ الرَّبَّ بَعْدَمَا كَلَّمَهُمْ ارْتَفَعَ إِلَى السَّمَاءِ، وَجَلَسَ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ. ۲۰ وَأَمَّا هُمْ فَخَرَجُوا وَكَرَّرُوا فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَالرَّبُّ يَعْمَلُ مَعَهُمْ وَيُثَبِّتُ الْكَلَامَ بِالْآيَاتِ التَّابِعَةِ. آمِينَ.

۱۵ آنگاه بدیشان فرمود: «به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش را به همه خلایق موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷ و این

آیات همراه ایمانداران خواهد بود: به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد و به زبانهای تازه سخن خواهند گفت ۱۸ و مارها را با دستهایشان خواهند گرفت، و هر گاه زهری گشوده بنوشند، گزندى به آنها نخواهد رسید، و دستها بر بیماران خواهند نهاد و آنها شفا خواهند یافت.» ۱۹ سپس رب پس از آنکه این سخنان را بدیشان فرمود، به آسمان بالا برده شد و به دست راست خدا بنشست. ۲۰ پس ایشان بیرون رفته، در همه جا موعظه می کردند، و خداوند با ایشان عمل می کرد و کلام خود را با آیاتی که همراه ایشان بود، ثابت می نمود. ان شاء الله

پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام)

سؤال / ۱۷۹ متشابهاً: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (النساء ۱۵۷) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقیناً نکشتند)؟

جواب :

عیسی (علیه السلام) در شبی که در آن به سوی خدا می‌رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهودا که برای لو دادن عیسی (علیه السلام) به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهودا به سمت مرجع اعلای یهود رفت و خواست عیسی (علیه السلام) را به آنان تسلیم نماید. و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی (علیه السلام) را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی (علیه السلام) و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل محمد (صلی الله علیه و آله) بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی (علیه السلام) بود. عیسی (علیه السلام) بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه بالا برده شد و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رها نمود. خدای متعال فرمود: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد).^۸

و در روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «إن عیسی (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأیکم یلقى علیه شبحي فيقتل ویصلب ویكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا یا روح الله قال فأنت هو ذا ... ثم قال (ع) : إن اليهود جاءت في طلب عیسی (ع) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى علیه شبح عیسی (ع) فقتل و صلب»؛ (همانا عیسی (علیه السلام) در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس

^۸ عیسی (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حوارييه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عیسی (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايعه على تسليم عیسی (ع) لهم. وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عیسی (ع)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (ع)، صلب وقتل وتحمل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (ع). وعیسی (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود وعلمائهم الضالين المضلين (لعنهم الله).

آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی علیه السلام گفت: پس تو همانی ... سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی علیه السلام آمدند و آن جوان که شبیح عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت).^۹

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (اجتمع اثنا عشر) دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم کند. و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصی از اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله بود؛ و او بود که پس از آن که شبیه عیسی علیه السلام گردید، کشته شد و بر صلیب رفت. و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود: «إيليا، إيليا لما شبقطني»؛ (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجيل متی آمده است:

«... عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید. و در آن هنگام پرده هیکل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت...».^{۱۰}

در حقیقت ترجمه این کلمات این است: «یا علی یا علی لماذا أنزلتني»؛ (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند: «إلهی، إلهی لماذا ترکتني»؛ (الهی! الهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه که از نص سابق انجيل فهمیدی. و فرو آمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد.

و این وصی این کلمات را به دلیل جهلش از علت فرو فرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بلکه این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا دوباره در امتحانی دیگر شکست نخورند؛ آنگاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می‌شود. پس آن هنگام که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در

^۹ قصص الأنبياء للجزائري: ص ۴۷۳ - تفسیر القمي: ج ۱ ص ۱۰۳، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۳۶-۳۳۷

^{۱۰} انجيل متی: إصحاح / ۲۷

آن زمین خواهم بود و این سنت الهی تکرار می‌شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، یاریم کنید، و بار دیگر در بر صلیب کردن و کشتنم، یاری نرسانید!

او می‌خواست که با این سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگوید: بر صلیب شدم و رنج اهانت‌های یهود را پذیرفتم و کشته شدم و همه اینها برای قیامت صغری یا قیام امام مهدی علیه السلام و دولت حق و عدل الهی بر این زمین، بود.^{۱۱}

و این وصی آنگاه که علمای یهود و حاکم روم از او می‌پرسدند آیا تو پادشاه یهودی؟ پاسخ می‌دهد: تو می‌گویی یا شما می‌گویید یا آنان می‌گویند که من پادشاه یهودم. دقت کنید چرا جواب نداد بلکه من پادشاه یهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آنکه حقیقت را نداند بسیار غریب است و اکنون این حقیقت آشکار شد. چرا نگفت من پادشاه یهودم؟ زیرا او پادشاه حقیقی یهود نبود بلکه پادشاه حقیقی یهود، عیسی علیه السلام بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهی بود که به جای عیسی علیه السلام آمد تا بر صلیب رود و کشته شود. و این عین نص جواب اوست آنگاه که گرفتار شد:

(پس رئیس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا تویی مسیح؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) (انجیل متی: اِصحاح ۲۶) (پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) (انجیل متی: اِصحاح ۲۷) (بیلاطس از او پرسید آیا تو پادشاه یهودی؟ پس پاسخ داد که تو می‌گویی...) (انجیل مرقس: اِصحاح ۱۵) (جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می‌گویید که من او هستم...) (انجیل لوقا: اِصحاح ۲۲)

(سپس بیلاطس نیز وارد کاخ شد و عیسی را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ * عیسی جواب داد آیا تو خودت این سوال را می‌پرسی یا دیگران درباره من به تو اینگونه گفته‌اند * بیلاطس جواب داد مگر من یهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحویل داده‌اند، اکنون چه می‌کنی؟ * عیسی جواب داد مملکت من در این دنیا نیست که اگر مملکت من در این دنیا بود، یارانم مجاهدت می‌کردند تا تسلیم یهود نشوم ولی مملکت من اینجا نیست * بیلاطس به او گفت آیا واقعا

^{۱۱} أي افهموا واعرفوا لماذا نزلت ولماذا صلبتُ، ولماذا قُتلتُ، لكي لا تفشلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صليبي وقتلي. كان يريد أن يقول في جواب السؤال البين لكل عاقل نقى الفطرة: صُلبتُ وتحملتُ العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلتُ لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض

تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم...» (انجيل یوحنا: إصحاح / ١٨)

و در این نص آخر آن وصی مشخص می کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی علیه السلام است. همان گونه که می بینی این وصی می گوید: (مملکت من در این دنیا نیست)، (ولی مملکت من اینجا نیست)، (بدین خاطر به این عالم آمدم که به حق شهادت دهم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قال ينزل عيسى ابن مريم (ع) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهناً، بیده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع)؛» (عیسی علیه السلام در هنگام صبح فرود می آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می شکند و خوگ را می کشد و دجال را به قتل می رساند و اموال قائم را از ستمگران می ستاند. در پشت عیسی علیه السلام اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می کند.^{١٢}

و از أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام روایت شده: «... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب علی شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط کأنی انظر إلى واسط وما فیها مخبر یخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویقحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یرج المهدی الهادی المهتدی الذی یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم ٠٠٠»؛ (... و مقرر حکومت (بنی عباسیان) به زوراء برخواهد گشت، و کارها بوسیله شورا انجام خواهد شد، هرکسی بر چیزی غالب شود آن را انجام می دهد. در آن هنگام سفیانی خروج می کند، و به مدت نه ماه در زمین گردش می کند، و مردم را به بدترین عذابها معذب می کند، وای بر مردم مصر و بغداد و کوفه و واسط کأن من بواسط و اتفاقات آن نظر می کنم، در آن هنگام که سفیانی خروج کند طعام و غذا کمیاب و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم می شود

نه زمینی خواهد بود که گیاهی برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد، بعد از آن، مهدی هدایت کننده و هدایت شده خروج می کند و پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می گیرد،^{۱۳}.

و احادیث بسیاری است که نشان می دهند عیسی علیه السلام بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه شبیه عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رفع عیسی ابن مریم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مریم (ع) ومن خیاطة مریم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عیسی بن مریم ألق عنك زينة الدنيا»؛ (عیسی علیه السلام با لباسی از پشم و لطیف که مریم علیها السلام دوخته بود، صعود کرد پس آنگاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن).^{۱۴}

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (ع) للناس إلا أمر عیسی بن مریم (ع) وحده، لأنه رفع من الأرض حياً وقُبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء و رُدَّ إليه روحه وذلك قوله عزوجل: (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتُوفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ)»؛ (امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی علیه السلام شبیه آور نبود؛ زیرا او زنده از زمین رفع شد و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد، سپس به آسمان (ی دیگر) بالا برده شد و روحش مجدد به او بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: «ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می گیرم و تو را به سوی خود بالا می برم»^{۱۵}).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عیسی (ع) لم يمُت وإنه راجعٌ إليكم قبل يوم القيامة»؛ (عیسی علیه السلام نمرده است و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد).^{۱۶}

توجه کنید که عیسی علیه السلام نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصیی فرستاده شد و به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل متنهای بسیاری است که در آن عیسی علیه السلام دعا می کند که بر صلیب نشود و کشته نگردد.

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من برگیر...) (متی: ۲۶) (سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر

^{۱۳} الملاحم و الفتن - السيد ابن طاووس حسنی ص ۱۳۴

^{۱۴} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۳۸

^{۱۵} قصص الانبياء للجزائری ص ۴۷۴

^{۱۶} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۴۴

صلیب شدن را از من بگیر...) (مرقس: ۱۴) (پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند * و گفت ای پدر! اگر بخواهی می توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری) (لوقا: ۲۲)

در تورات سفر إشعیا و در انجیل اعمال الرسل اصحاب هشتم این نص آمده است: « ... مثل شاة سیق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه ...»؛ (مانند گوسفندی مطیع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد).

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بلکه آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی علیه السلام چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود. آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصیی شبیه عیسی علیه السلام بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آنکه از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او بگیرد بلکه وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که: (شما می گوید...!).

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد. و این برای آن بود که در آن زمان اصلاً وقت او نبود و اصلاً موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام آوری کند. آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید. امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و ساکت به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم می توانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.^{۱۷}

^{۱۷} أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وصلب وقُتل ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وصلب صامتاً، وقُتل صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا.



گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق

<http://sadeghshekari.com>

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

دانلود کتاب مقدس: تورات و انجیل (عهد قدیم و جدید)

ادله دعوت امام احمد الحسن برای مسیحیان

کتاب سیزدهمین حواری

کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن

کتاب نامه هدایت